

صحیفه‌ی امام جواد علیهم‌السلام

مشخصات کتاب

- سرشناسه : محمدبن علی (ع)، امام نهم، ق ۲۲۰ - ۱۹۵
- عنوان و نام پدیدآور : صحیفه امام جواد علیهم‌السلام / مولف جواد قیومی اصفهانی
- مشخصات نشر : قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
- مشخصات ظاهری : ص ۳۲۰
- فروست : (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی ۷۸۷)
- شابک : ۹۶۴-۴۷۰-۰۸۵-۶؛ ۹۶۴-۴۷۰-۰۸۵-۶
- وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
- یادداشت : فارسی - عربی.
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۱۳ - ۲۹۵؛ همچنین به صورت زیرنویس
- موضوع : دعاها
- شناسه افزوده : قیومی اصفهانی، جواد، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده
- شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی
- رده بندی کنگره : BP۲۶۷/۳/۳۵ص ۳۰۴۱ ۱۳۸۱
- رده بندی دیویی : ۷۷۲/۲۹۷
- شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۷۱۰۲

مقدمه‌ی دفتر

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پایان عمر شریف خویش نزدیک می‌شد، مکرر مسلمانان را به ثقلین؛ کتاب خدا و اهل بیت عصمت و طهارت سفارش می‌فرمود و اکیدا توصیه می‌فرمود که از این دو فاصله نگیرید تا به سعادت و کمال

برسید. اما متأسفانه و صد افسوس که پس از رحلت جانسوز رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سایه‌ی شوم تفرقه و فرقه‌گرایی بر جوامع اسلامی افکنده شد و در نتیجه غالب مسلمانان در انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ره افسانه زدند و اهل بیت عصمت و طهارت را منزوی و کاملاً به حاشیه راندند و چنین استدلال کردند که کتاب خدا ما را بس است. بر این اساس، خلفای اموی و عباسی به ناحق بر کرسی خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکیه زدند و خود را مالک جان و مال و نوامیس مردم دانسته و آنچه خواستند انجام دادند و هر کس را که با آمال و هواهای شیطانی آنان موافق نبود، یا تبعید و آواره می‌کردند و یا در سیاه چالهای مخوف و دهشتناک، پس از آزار و شکنجه‌های بسیار، به طرز فجیعی به شهادت می‌رساندند. از جمله کسانی که توسط خلفای جور، مسموم و به شهادت رسید؛ نهمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت حضرت امام جواد علیه السلام است. امام علیه السلام در عصر مأمون و پس از مرگ وی در سال ۲۱۸ هجری، در دوران خلافت برادر مأمون؛ معتصم زندگی می‌کرد. معتصم در سال ۲۲۰ هجری، امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد فراخواند و حضرت را تحت نظر داشت. امام که از شریعت ناب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمایت می‌کرد و به تربیت شاگردان بزرگی چون: علی بن مهزیار، زکریا بن آدم، احمد بن ابی نصر و دیگران اشتغال داشت و کاملاً مورد توجه مردم قرار گرفته بود، معتصم را نگران و مضطرب کرده بود؛ لذا خلیفه تصمیم گرفت توسط همسر امام جواد علیه السلام به نام ام‌الفضل دختر مأمون که از امام صاحب فرزندی نشده و از ایشان، مکدر بود، آن حضرت را با انگور مسموم، به شهادت برساند و چنان کرد. سرانجام امام جواد علیه السلام در ۲۵ ذی‌قعدة‌ی سال ۲۲۰ هجری در حالی که ۲۵ بهار از عمر شریفش گذشته بود، مظلومانه به شهادت رسید و در پشت قبر جدش امام کاظم علیه السلام در کاظمین به خاک سپرده شد. مؤلف محترم، در این مجموعه، سخنان دربار امام جواد علیه السلام اعم از ادعیه و مناظرات آن

حضرت با برخی از مخالفان، کلمات توحیدی و برگزیده‌ای از گفتار آن حضرت را با استفاده از منابع مختلف، به رشته‌ی تحریر در آورده که امیدواریم مورد قبول پروردگار متعال قرار گیرد. این دفتر، پس از بررسی و اصلاحاتی چند، اثر فوق را به زیور طبع آراسته و در اختیار علاقه‌مندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار می‌دهد. در خاتمه، از خوانندگان محترم تقاضا داریم هرگونه انتقاد و یا پیشنهادی دارند، به آدرس قم: صندوق پستی ۷۴۹، دفتر انتشارات اسلامی، بخش تحقیق و بررسی فارسی، ارسال دارند. با تشکر. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم

ادوار زندگی امام جواد

در تاریخ ولادت آن امام همام اختلاف است، مرحوم کلینی و شیخ مفید، ماه رمضان سال ۱۹۵ هجری را ماه تولد ایشان برشمرده‌اند [۱]، و دیگران روز ولادت ایشان را نوزدهم ماه رمضان سال ۱۹۵ هجری ذکر کرده‌اند [۲] و بر اساس قولی پانزدهم رمضان روز ولادت ایشان می‌باشد، مرحوم ابن عیاش دهم ماه رجب سال ۱۹۵ هجری را روز ولادت ایشان دانسته است. اما آنچه در دعای ناحیه‌ی مقدسه وارد شده قول چهارم را تأیید می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «اللهم انی اسألك بالمولودین فی رجب، محمد بن علی الثانی وابنه علی بن محمد المنتجب». نام آن حضرت، محمد و کنیه‌ی ایشان ابوجعفر است، و از آنجا که کنیه‌ی امام باقر علیه‌السلام نیز ابوجعفر است به ایشان ابوجعفر ثانی گفته می‌شود، مشهورترین القاب ایشان جواد و تقی است. در هنگام شهادت پدر بزرگوارش در صفر سال ۲۰۳ هجری ایشان هفت سال و چند ماه داشت، و از آن هنگام امامت آن حضرت آغاز شد، و بنابر تصریح شیخ مفید در ارشاد [۳] امام رضا علیه‌السلام غیر از ایشان فرزندی نداشته است. آغاز امامت ایشان معاصر با خلافت مأمون عباسی بود، که پدر آن حضرت را به شهادت رسانده بود، مأمون در روز

پنج‌شنبه هفدهم ماه رجب سال ۲۱۸ هجری درگذشت، و بر این اساس آن حضرت بیش از ۱۵ سال از مدت امامتشان را با او معاصر بودند. پس از مأمون محمد بن هارون معروف به معتصم عباسی به خلافت رسید، بعد از گذشت دو سال از خلافتش امام به وسیله‌ی همین خلیفه‌ی ستمگر عباسی در ذی‌القعدة سال ۲۲۰ هجری، در حالیکه بیش از ۲۵ بهار از عمر شریف ایشان نگذشته بود، در شهر بغداد به شهادت رسید.

تأخیر در ولادت امام جواد

یکی از مسائلی که در مورد آن حضرت اتفاق افتاد و عده‌ای را در امامت پدرشان دچار شبهه نمود تأخیر در ولادت ایشان بود. امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام به سن چهل و شش سالگی رسیده بود، اما هنوز فرزند پسری از آن حضرت تولد نیافته بود که عهده‌دار امانت الهی گردد، این موضوع از طرفی باعث تشویش خاطر و نگرانی شیعیان و دوستان ائمه‌علیهم‌السلام، و از طرف دیگر باعث گستاخی دشمنان شده بود. در روایتی آمده که کلثم بن عمران به امام رضا علیه‌السلام عرضه داشت: شما که فرزند دوست داری پس دعا کن خدا پسری به تو عنایت کند، امام فرمود: فقط یک پسر نصیب من خواهد شد که او وارث امامت من می‌گردد. [۴]. حسن بن بشار واسطی گوید: حسن بن قیام صیرفی از من خواست که از امام رضا علیه‌السلام برای او اجازه‌ی حضور بگیرم، و من اجازه گرفتم، وقتی به محضر امام رسید گفتم: آیا تو امام هستی؟ امام فرمود: بله، گفتم: همانا من شهادت می‌دهم که تو امام نیستی، امام به او فرمودند: تو از کجا می‌دانی من امام نیستم؟ گفتم: من از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنم که فرمودند: امام بدون پسر نخواهد شد و تو به این سن رسیده‌ای و فرزند پسری نداری، امام رضا علیه‌السلام سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا من تو را شاهد می‌گیرم که چندی نمی‌گذرد مگر اینکه فرزندی به من روزی فرمائی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده باشد، حسن بن وشا گوید: ما

زمان را محاسبه کردیم، فاصله‌ی این واقعه و تولد امام نهم علیه‌السلام ماه‌های بارداری بود. [۵]. در آن شبی که امام جواد علیه‌السلام تولد یافت امام رضا علیه‌السلام به یاران و اصحاب خود فرمودند: امشب پسری شبیه حضرت موسی بن عمران که دریاها را شکافت برای من تولد یافته، آن بانویی که چنین پسری را به دنیا آورده پاک و پاکیزه است، آنگاه فرمود: پدر و مادرم فدای آن شهید (امام جواد علیه‌السلام) که اهل آسمان برای او گریه می‌کنند، آن بزرگوار شهید خشم و کینه خواهد شد، خدا به قاتلش غضب می‌کند، قاتل آن برگزیده‌ی خدا در دنیا چندان باقی نمی‌ماند، خداوند او را به سرعت دچار عذاب دردناک خویش خواهد کرد. [۶].

با برکت‌ترین فرزند برای شیعیان

یحیی صنعانی نقل می‌کند که در شهر مکه بر امام رضا علیه‌السلام وارد شدم، ایشان موزی را پوست کنده بود و به امام جواد علیه‌السلام می‌داد، گفتم: فدایت شوم این همان فرزند مبارک است، فرمود: آری، ای یحیی این مولودی است که در اسلام همانند او مولودی تولد نیافته که برای شیعیانمان از او بابرکت‌تر باشد. [۷]. این حدیث یکی از عجیب‌ترین احادیث وارده در شأن امام جواد علیه‌السلام می‌باشد، شاید به ذهن این گونه تبادر نماید که به موجب این حدیث ایشان از تمامی امامان بابرکت‌تر بوده است، در حالیکه به طور مسلم این گونه نبوده است. آنچه با توجه به قرائن و شواهد به دست می‌آید آن است که: در زندگی هیچ‌یک از ائمه علیهم‌السلام واقعه‌ای پیش نیامد که شیعیان را در امامت آن حضرات دچار شک و تردید نماید، اما امام رضا علیه‌السلام از این جهت ویژگی خاصی داشت. همانطور که در بحث گذشته گفتیم تا حدود ۴۵ سالگی خداوند فرزندی به امام رضا علیه‌السلام عطا ننمود، و این امر در تاریخ زندگی ائمه علیهم‌السلام بی‌سابقه است، این امر باعث شد که گروهی از شیعیان - به خصوص آنانکه امام هفتم علیه‌السلام را آخرین امام می‌دانستند و به واقفیه شهرت

داشتند - به آن حضرت تهمت عقیم بودن زده و عقیده‌ی خود را تثبیت کنند. از طرف دیگر روایات بسیاری از پیامبر وارد شده بود که امامان دوازده نفرند بدون آنکه فردی از ایشان کاسته یا بر آن زیاده گردد، و هرگاه امام عقیم می‌شد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مصداق نمی‌یافت و دین مردم در معرض خطر قرار می‌گرفت، چرا که عقیم بودن ایشان یعنی نفی ائمه بعد از آن حضرت، و هنگامی که امام جواد علیه‌السلام تولد یافت ولادت ایشان خط بطلانی بود بر تمام افکار و عقاید مخالفین. شاید بتوان این روایت را به گونه‌ی دیگری نیز تفسیر کرد، و آن این است که امام جواد علیه‌السلام اولین امامی بود که در سن کودکی به امامت رسید، و این امر در میان ائمه علیهم‌السلام سابقه نداشت، و با توجه به مباحث و مناظرات ارزشمندی که برای تبیین مبانی اسلام به انجام رسانید، این امر بهترین دلیل بود بر آنکه علم ائمه علیهم‌السلام از سرچشمه‌ی وحی الهی نشأت می‌گیرد، و اینکه آنان خلفای واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند، و این امر حقیقت ادعای ایشان را به بهترین وجه تبیین می‌نمود.

امام جواد در زمان پدر بزرگوارش

آن حضرت هنوز چند بهار از عمر شریفش را نمی‌گذراند که امام رضا علیه‌السلام از مدینه عازم مکه، و از آنجا به خراسان عزیمت کرد، از آنجا که مأمون می‌خواست امام رضا علیه‌السلام را زیر نظر خود داشته باشد، آن حضرت را به مقر خلافتش دعوت کرد، و امام بر خلاف خواستش رو به دیار غربت نهاد، و خاندان خود را در مدینه تنها گذارد. مسعودی در اثبات الوصیة از گروهی از اصحاب نقل می‌کند که از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود: هنگام خروج از مدینه خاندانم را گرد آورده و از ایشان خواستم بر من گریه کنند تا گریه‌ی آنان را بشنوم، آنگاه دوازده هزار دینار بین ایشان تقسیم کردم چرا که می‌دانستم هرگز به سویشان باز نمی‌گردم، گوید: سپس آن

حضرت دست فرزندشان را گرفته و داخل مسجد پیامبر نمودند و دست فرزند را روی قبر نهاده و او را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپردند، و از ایشان خواستند وی را حفظ فرماید، امام جواد علیه السلام فرمود: پدرم تو به سوی خدا می روی، آنگاه امام رضا علیه السلام به تمام و کلایش امر کرد که از امام جواد علیه السلام اطاعت کرده و با او مخالفت نمایند، و به جانشینی او نزد آنان تصریح کرد. [۸]. چهار یا پنج سال گذشت که امام رضا علیه السلام در شهر غربت مسموم و شهید گردید، امام جواد علیه السلام در همان روز خبر شهادت پدر بزرگوارش را به خانواده اش اطلاع داد، لحظاتی قبل از شهادت آن حضرت به طور معجزه آسا نزد پدر بزرگوارش حاضر شده و غسل و کفن نمودن ایشان را شخصا انجام داد. قبل از آنکه آن حضرت دعوت مأمون را بپذیرد سفری به مکه نمود، آن حضرت همراه فرزندش طواف مکه را انجام دادند، پس از طواف به کناری رفتند تا نماز بخوانند، امام جواد علیه السلام به حجر اسماعیل رفته و مدتی در آنجا نشست، یکی از غلامان امام از ایشان خواست که از آنجا برخیزند، اما امتناع نمود، تا اینکه امام رضا علیه السلام شخصا نزد ایشان رفتند و فرمودند: ای محبوبم برخیز، عرضه داشت: نمی خواهم از اینجا برخیزم، چگونه از جایم برخیزم در حالیکه به گونه ای کعبه را وداع گفתי که گویا دیگر هرگز بدان باز نمی گردی، فرمودند: ای محبوبم برخیز، و امام برخاست. [۹].

تصریح به امامت حضرت جواد

از آنجا که امامت آن حضرت در کودکی واقع شد، و این امر در بین امامان علیهم السلام تازگی داشت، امام رضا علیه السلام با علم به این معنا در موارد متعدد تصریح به جانشینی فرزند خود نموده، و به عدم منافات کودکی ایشان با پذیرش امر خطیر امامت اشاره می کرد. معمر بن خلاد گوید: پس از ولادت ابی جعفر علیه السلام خدمت امام رضا علیه السلام موضوعی را بیان نمودیم، آن حضرت فرمود: شما چه

نیازی به این مطلب دارید، این ابوجعفر است که او را در جای خود نشانده و قائم مقام و جانشین خود نموده‌ام، و نیز فرمود: ما خاندان، کودکانمان از بزرگانمان همه چیز را به ارث می‌برند. [۱۰]. صفوان بن یحیی روایت کرده که به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: پیش از آنکه خداوند ابوجعفر علیه‌السلام را به شما عطا کند در جواب ما می‌فرمودید: خدا به من پسری عطا خواهد کرد، اینک که عطا فرموده و چشم ما را به او روشن ساخته خداوند مرگ شما را برای ما پیش نیاورد، ولی اگر مسأله‌ای پیش آمد امام و جانشین تو که خواهد بود؟ امام رو به فرزندشان که در مقابلشان ایستاده بود اشاره کرد، گفتم: فدایت شوم: این سه ساله است! فرمود: سه ساله بودن چه ضرری دارد، عیسی بن مریم در کمتر از سه سالگی حجت خدا بود. [۱۱]. از آنجا که فرزندان انسانها در کودکی قدرت بر انجام کارهای شخصی خویش را نیز ندارند این توهم را به انبیاء و اولیای الهی نیز سرایت داده و توقع همین امر را از آنان دارند. اما از آنجا که آنان برگزیدگان الهی و تربیت شدگان دامن وحی اند فرقی بین آنان و انسانهای بزرگ نمی‌کند، قرآن کریم به صراحت تمام در مورد حضرت یحیی می‌فرماید: «نبوت و حکم را در کودکی به او عطا کردیم» [۱۲]، و آنچنانکه از امام رضا علیه‌السلام روایت شده او در سه سالگی پیامبر شد. [۱۳]. و در داستان عیسی بن مریم می‌خوانیم که مردم گفتند: چگونه سخن گوئیم با کسی که در گاهواره قرار دارد، فرمود: من بنده‌ی خدا هستم، کتاب به من داده شده و مرا پیامبر نموده است. [۱۴].

امام جواد و بیان فضیلت زیارت پدر بزرگوارش

محمد بن سلیمان نقل می‌کند: از امام جواد علیه‌السلام سؤال کردم از مردی که خدا به او توفیق داده تا حج و عمره را انجام دهد، سپس به مدینه رفته و به پیامبر سلام گفته است، آنگاه نزد تو آمده در حالیکه به حق تو آگاه بوده و می‌داند تو حجت الهی در میان خلقش بوده و درگاه او هستی، که هر که در آن فرود آید در امنیت است، و بر تو

سلام گوید، سپس به کربلا رفته و به امام حسین علیه‌السلام سلام گفته، سپس به بغداد رفته و امام کاظم علیه‌السلام را زیارت نموده، سپس به شهر خود بازگشته است، هنگام حج خداوند مالی به او نصیب کرده که می‌تواند حج انجام دهد، برای این شخص که حج واجب خود را انجام داده کدام افضل است، دوباره حج کند، یا به خراسان نزد پدرت رفته و او را زیارت کند؟ فرمود: بلکه به خراسان رود و او را زیارت کند و به او سلام گوید افضل است و بهتر است که در ماه رجب انجام گیرد، اما امروز این کار را انجام ندهید که از طرف سلطان برای ما و شما خطر آفرین است. [۱۵]. علی بن مهزیار گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت شوم زیارت امام رضا علیه‌السلام برتر است از زیارت امام حسین علیه‌السلام؟ فرمود: زیارت پدرم برتر است، چرا که امام حسین علیه‌السلام را هر کس زیارت می‌کند، اما پدرم را جز خواص شیعیان زیارت نمی‌کنند. [۱۶]. در حدیث دیگری عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: بین زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام و بین زیارت قبر پدرت در طوس متحیر شدم، نظر شما چیست؟ فرمود: منتظر باش، آنگاه داخل شد و سپس در حالیکه بسیار می‌گریست خارج شد و فرمود: زائرین امام حسین علیه‌السلام بسیارند و زائرین قبر پدرم در طوس بسیار کم هستند. [۱۷]. روایت سوم بیانگر آن است که تقدم و ترجیح زیارت امام رضا علیه‌السلام بر زیارت امام حسین علیه‌السلام کلی نبوده و مخصوص زمانی است که زائرین آن حضرت اندک باشند. تاریخ بیانگر آن است که در زمان آن حضرت شیعیان از ترس پادشاهان جرأت رفتن به زیارت امام رضا علیه‌السلام را نداشتند، از این رو منافاتی بین این روایات و روایات وارده در برتری ذاتی زیارت امام حسین علیه‌السلام نیست، بلکه بر اساس خصوصیات زمان گاه زیارت امامی از دیگران برتر می‌نماید، مانند برتری نماز خواندن در مسجدی بر سایر مساجد که ذاتاً افضل هستند.

امام جواد و عشق و محبت به حضرت زهرا

برقی از زکریا بن آدم نقل می کند که گفت: نزد امام رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام که کمتر از چهار سال داشت را نزد آن حضرت آوردند، امام جواد علیه السلام دستش را بر زمین زد و سر به سوی آسمان بلند نمود و به فکر فرورفت، امام رضا علیه السلام به ایشان فرمود: جانم فدایت چرا فکر و اندیشهات طولانی شد، عرضه داشت: در آنچه نسبت به مادرم فاطمه علیها السلام انجام شد، سوگند به خدا که آن دو نفر را بیرون آورده سپس آتش می زنم و پراکنده کرده و به دریا می ریزم به دریا ریختنی، امام رضا علیه السلام او را به خود نزدیک کرده میان دو چشمانش را بوسید، سپس فرمود: پدر و مادرم فدایت باد تو شایسته ای امامت و رهبری هستی. [۱۸].

امام جواد و سخن از امام مهدی

هر یک از امامان علیهم السلام هر گاه که فرصتی به دست می آوردند سخن از حضرت مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت به میان می آوردند، این مسأله بعد از امام رضا علیه السلام بیشتر نمود پیدا کرد، چرا که خلفای عباسی می دانستند به زودی آن حضرت تولد خواهد یافت، و از این رو امام هادی و امام عسکری علیه السلام را در پادگانی در شهر سامرا جای دادند، تا از ارتباط مردم با آنان جلوگیری کرده، و نیز از تولد حضرت مهدی علیه السلام ممانعت به عمل آورند. هر گاه مشکلاتی برای جامعه پیش می آمد مسأله ای آن حضرت جلوه دیگری پیدا می کرد، و گاه اصحاب توهم می کردند که حضرت مهدی علیه السلام امام حاضر در زمانشان می باشد. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: به امام جواد علیه السلام عرضه داشتم: امید دارم که تو قائم اهل بیت باشی، آنکه زمین را از عدل و داد پر می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، امام فرمود: ای ابوالقاسم هیچ یک از ما خاندان نیست مگر اینکه قیام کننده به امر الهی و

هدایتگر به دین خداست، اما قائمی که خدا به وسیله او زمین را از کافران و منکرانش پاک کرده و از عدل و داد پر کند من نیستم، او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند و وجودش از دید مردم پوشیده است، و نام واقعی او را بردن حرام می باشد، و او همان پیامبر خدا و هم کنیه ی اوست، و او کسی است که زمین برایش پیچیده می شود، و هر مشکلی برایش آسان می گردد، ۳۱۳ نفر از اصحابش به اندازه ی اصحاب بدر از شهرهای دور برایش گرد هم می آیند، و این همان مضمون پیام الهی است که می فرماید: هر کجا باشید خداوند شما را گرد هم می آورد، خداوند بر هر کار تواناست، هرگاه این تعداد برای او گرد هم آمدند امر او آشکار می شود، هرگاه ده هزار انسان برایش گرد آمدند به امر الهی قیام می کند و همواره دشمنان الهی را به قتل می رساند تا خداوند خشنود گردد. عبدالعظیم حسنی گوید: گفتم: ای مولایم چگونه می یابد که خداوند خشنود گردیده است؟ فرمود: در قلبش محبت و رحمت القا می کند. [۱۹]. و در حدیث دیگری از عبدالعظیم حسنی روایت شده که گوید: بر سرورم امام جواد علیه السلام وارد شدم و می خواستم از او در مورد قائم پرسم که آیا او مهدی است یا غیر اوست؟ بدون سؤال کردن فرمود: ای ابوالقاسم قائم از ما خاندان، او مهدی است که در زمان غیبتش باید منتظر او بود، و در زمان ظهور مطیع و فرمانبردار او باشند، و او سومین فرزند من است، سوگند به کسی که محمد را به پیامبری برگزید و ما را به امامت اختصاص داد اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا او قیام کند، و زمین را از عدل و داد پر کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد، و خداوند بزرگ امرش را در یک شب اصلاح می کند، همچنانکه امر موسی کلیم الله را اصلاح کرد، و او رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد اما در حالیکه پیامبر بود بازگشت، سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. [۲۰]. از صقر بن ابی دلف روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام شنیدم که فرمود: امام بعد از من پسر علی است، امر او امر من و

سخن او سخن من است، و فرمانبرداری او فرمانبرداری از من است، و امام بعد از او پسرش حسن است، امر او امر پدرش، و سخنش سخن پدرش، و فرمانبرداری او فرمانبرداری از پدرش است، آنگاه امام ساکت شد، گفتم: ای پسر رسول خدا امام بعد از حسن کیست؟ امام به شدت گریست، سپس فرمود: بعد از حسن پسرش قائم به حق منتظر است. گفتم: ای پسر رسول خدا چرا قائم نامیده شده است؟ فرمود: چون او بعد از فراموش شدن نامش و ارتداد اکثر قائلین به امامتش قیام می کند، گفتم: چرا منتظر نامیده شده است؟ فرمود: او غیبتی دارد که ایام آن بسیار بود و زمان آن طولانی است، مخلصان منتظر ظهور او، و شکاکان آن را انکار ساخته، و منکران آن را مسخره می نمایند، و تعیین کنندگان زمان ظهور تکذیب شوند، و عجله کنندگان در آن هلاک، و تسلیم شوندگان نجات یابند. [۲۱].

امام جواد در زمان حکومت مأمون

در خصوص شخصیت مأمون در صحیفه الرضا علیه السلام سخن گفتیم، در اینجا به چند نکته اشاره می کنیم: مأمون که هفتمین خلیفه عباسی بود یکی از زیرکترین خلفای عباسی به شمار می رود که بر خلاف دیگر خلفای بنی عباس در قبال بحرانهای متعدد که قدرتش را تهدید می کرد با شناخت صحیح مواضع بسیار حساب شده ای را اتخاذ کرد، و توانست تمامی مخالفین خود را به نوعی با خود سازگار سازد. با آوردن دانشمندان به دربار و تشویق آنان به ترجمه کتب دانشمندان خارجی، و به راه انداختن بحثهای علمی افکار گروه کثیری از مردم را از خلافت دور ساخت. اما در قبال علویان برای جلب توجه آنان به اقداماتی متوسل شد، که می توان به این امور اشاره کرد: ۱- جانبداری محسوس از مبانی کلامی و آراء فقهی شیعه، که نمونه هایی از آن به قرار زیر است: الف - مهربانی با علویان، و عفو شورشیان علوی و ابراز تأسف از نحوه ی برخورد خلفای گذشته با علویان. ب - بازگرداندن فدک. ج - اعتقاد به جائر بودن

ازدواج موقت (متعّه). د - اعتقاد به خلق قرآن و دفاع صریح از آن. ه - جاری ساختن ناسزاگوئی به معاویه، که آشکارا گفت: هر کس معاویه را به خوبی یاد کند ذمه‌اش مشغول است و من از او راضی نیستم، و برترین آفریده‌ی خدا پس از پیامبر حضرت علی علیه‌السلام است. [۲۲]. ۲- اعطای ولایتعهدی به امام رضا علیه‌السلام. اگرچه او این کار را صادقانه عمل نمود، و امام علیه‌السلام نیز با علم غیب خود بدان آگاه بود و بالاجبار و با شرائطی خاص آن را پذیرفت، اما او توانست با این کار به مقاصد خود دست یابد، که می‌توان به اموری اشاره کرد: الف - گرفتن اعتراف از علویان به مشروعیت خلافت. ب - ایمنی یافتن از شورشهای علویان. ج - زیر نظر گرفتن حرکات و اعمال امام رضا علیه‌السلام، و گرفتن اعتراف ضمنی از ایشان به مشروعیت کارهایش. د - ایجاد شک و تردید در دل‌های مردم نسبت به آن حضرت و دنیاطلبی ایشان. ه - بیم دادن عباسیان. در این راستا می‌توان از ازدواج دخترش ام‌حبیبه با امام رضا علیه‌السلام، و سکه زدن به نام آن حضرت نیز یاد کرد، که توانست با این اقدامات در عوام مردم تأثیر گذارده و اذهان ایشان را به سوی خود متمایل سازد. ۳- تغییر پرچم عباسیان به رنگ سبز. او در نظر داشت خلافت خود را مبدل به سلطنت و پادشاهی نماید، از این رو رنگ پرچم کسری و زرتشتیان را انتخاب کرد، اما برای فریب مردم اعلام کرد که رنگ سبز رنگ لباس حضرت علی علیه‌السلام و فرزندانش است، و برای این جهت رنگ سبز را برگزیده است، با اینکه علویان رنگ سفید را انتخاب کرده، و هرگاه انقلابی صورت می‌گرفت با این رنگ انجام می‌شد. اما در مورد امام جواد علیه‌السلام، او برای تحکیم پایه‌های حکومتش کارهایی را در این زمینه انجام داد: ۱- برای آنکه بتواند هرچه بیشتر امام را زیر نظر بگیرد و ایشان را از هرگونه اقدام سیاسی بر حذر دارد از حاکم مدینه خواست که ایشان را به بغداد بفرستد. تاریخ در خصوص این سفر اطلاعات زیادی به ما نمی‌دهد، جز آنکه: پس از ورود به بغداد و قبل از دیدار آن حضرت با مأمون، روزی موکب خلیفه برای شکار به بیرون شهر رفت،

امام همراه کودکان در راه ایستاده بود، کودکان با شنیدن صدای حرکت موبک خلیفه به هر سو فرار کردند، اما امام در جای خویش محکم و استوار ایستاده بود، این اقدام مأمون را شگفت زده کرد و از او پرسید که چرا همراه دیگران فرار را بر قرار ترجیح نداده است، و امام فرمود: راه تنگ نبود تا آن را گشاد گردانم، و گناهی مرتکب نشده‌ام تا از عقوبتش هراسان باشم، و مأمون پس از سؤال از نام امام ایشان را شناخت و به راهش ادامه داد. ۲- برای هر چه بیشتر در اختیار گرفتن آن حضرت و فریب افکار جامعه دختر خود ام‌فضل را به ازدواج آن حضرت درآورد. عباسیان به توهم آنکه به زودی آن حضرت زمام حکومت را در اختیار گرفته و ایشان را از مسند حکومت خلع می‌نماید تلاش بسیاری کردند که مأمون را از این اقدام منصرف سازند، اما او که هدفش در این امر برایش بسیار روشن بود از این کار منصرف نگردید، و با هر وسیله آنان را به این کار راضی نمود، و نمونه‌ای از آن تشکیل جلسات متعدد علمی و به رخ کشیدن علم و دانش آن حضرت به آنان بود. اما این اقدام مأمون باعث برانگیختن روحیه حسادت در بین دانشمندان و بزرگان بنی‌عباس بود که به هر وسیله می‌خواستند ایشان را در تنگنا قرار دهند، و از هر وسیله برای خدشه‌دار کردن شخصیت والای آن حضرت استفاده می‌کردند، این امر تا آنجا بالا گرفت که امام می‌فرمود:

«گشایش کار بعد از مأمون بود، بعد از سی ماه»، یعنی مرگ مأمون را برای خود گشایش و راحتی تلقی می‌کردند. تاریخ از این پس سکوت اختیار کرده است، و روزگار همین گونه می‌گذشت تا اینکه امام به مدینه‌ی منوره باز می‌گردد، و سالهائی می‌گذرد و عمر امام به ۱۸ سال می‌رسد. هنگامیکه مأمون قصد جنگ با رومیان را داشت به عراق باز می‌گردند، و هر دو در یک زمان به شهر تکریت عراق رسیدند. طبری در تاریخش در حوادث سال ۲۱۵ هجری گوید: هنگامیکه مأمون به تکریت رسید امام محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام از مدینه وارد آن شهر شد، و در شب جمعه ماه صفر آن سال با او ملاقات کرد، و از او اجازه گرفت، و مأمون که قبلاً به

ازدواج دخترش با ایشان موافقت کرده بود به عروسی آنان رضایت داد، و در خانه‌ی احمد بن یوسف که در کنار رود دجله قرار داشت ساکن شدند، هنگام انجام اعمال حج همراه خانواده‌اش به سوی مکه آمد و سپس از آنجا به مدینه آمده و در آنجا ساکن گردید. [۲۳]. مرحوم شیخ مفید در ارشاد گوید: هنگامیکه امام با همسرش ام‌فضل دختر مأمون از بغداد به مدینه مراجعت کردند به کوفه تشریف آوردند و مردم آن حضرت را مشایعت می‌کردند، هنگام غروب به خانه‌ی مسیب رسیدند و در آنجا فرود آمده و داخل مسجد شدند، در صحن مسجد درخت سدری بود که هنوز میوه نیاورده بود، امام کوزه‌ی آبی خواست و در پای آن درخت وضو گرفت، و برای مردم نماز مغرب را اقامه کرد، در رکعت اول سوره‌ی حمد و «اذا جاء نصر الله و الفتح»، و در رکعت دوم سوره‌ی حمد و «قل هو الله احد» را خواند، و پیش از رکوع قنوت گرفت، سپس رکعت سوم را خواند و تشهد و سلام را گفت، بعد از نماز مدتی نشست و مشغول تعقیبات و ذکر شد، و سجده‌ی شکر بجا آورد، و از مسجد بیرون آمد، زمانیکه به کنار درخت سدر رسید مردم دیدند آن درخت میوه داد، و از این جریان شگفت‌زده شدند، از میوه‌ی آن خوردند و دیدند که هسته ندارد، آنگاه با امام خداحافظی کردند، و امام همان وقت به سوی مدینه رهسپار شدند. شیخ مفید گوید: من از میوه‌های آن خوردم و هسته نداشت. [۲۴]. امام تا هنگام مرگ مأمون در مدینه به سر می‌برد.

امام جواد در زمان حکومت معتصم عباسی

پس از مرگ مأمون در روز پنج‌شنبه هفدهم ماه رجب سال ۲۱۸ هجری برادرش محمد بن هارون الرشید ملقب به معتصم به خلافت رسید، او هشتمین خلیفه‌ی عباسی بود، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد او خبر داده و فرموده بود: «و هشتمین آنان سگ آنان است». مادرش کنیزی به نام مارده بود، و چهل سال زندگی کرد، و هشت سال خلافت نمود، و در خوشگذرانی و تکبر و فخرفروشی به درجه‌ای رسید که

گذشتگان او تا آنجا پیش نرفته بودند، پس از مرگ اموال و املاک بسیاری از خود به جای گذاشت، از کشتن ابائی نداشت، حتی پسر برادرش عباس پسر مأمون را به قتل رسانید. این سخنان ویژگیهای دوران زندگی امام جواد علیه السلام را روشنتر می سازد، اما تاریخ از دوران زندگی آن حضرت با معتصم بیش از چند امر چیز دیگری را روشن نمی سازد. امام پس از مرگ مأمون در مدینه به سر می برد، تا اینکه در اول سال ۲۲۰ هجری معتصم ایشان را به سوی بغداد فراخواند، و تا آخر عمر در آن شهر زندگی می کردند. قطب راوندی گوید: معتصم امام جواد علیه السلام را به بغداد دعوت کرد و دنبال بهانه ای بود که آن حضرت را مورد شکنجه و آزار قرار دهد، روزی به بعضی از وزرایش گفت: استشهادی تهیه کنید که محمد تقی قصد خروج و قیام دارد، و اگر چه دروغ هم باشد، گروهی شهادت داده و امضا کنند، و پرونده ای تکمیل کردند مبنی بر اینکه محمد تقی قصد خروج دارد، و برای این کار سلاح و پول فراوانی تهیه کرده و تعدادی از درباریان هم از ماجرا اطلاع دارند. معتصم آن حضرت را احضار کرد و گفت: ای پسر رضا مگر تو قصد خروج و قیام داری؟ امام فرمود: به خدا سوگند این فکر هرگز در ذهنم خطور نکرده است، معتصم گفت: نامه ها و استشهاداتی هست و فلانی و فلانی هم شهادت می دهند، فرمود: آنان را حاضر کنید، معتصم پرونده سازان را حاضر کرد و آنان بر این امر شهادت دادند. راوی گوید: امام در ایوان قصر نشسته بود، و در طرف دیگر آن شاهدان دروغ پرداز قرار داشتند، در این حال امام سر به سوی آسمان بلند کرد و دعائی خواند، ناگهان طرف مقابل امام به لرزه افتاد و معتصم و وزراء بر خود لرزیدند، و اضطراب همه را فراگرفت، و از امام خواستند که ایشان را ببخشند. [۲۵]. یکی از الطاف خداوند آن بود که ام فضل از امام دارای فرزندی نشد، و امام که نمی خواست نسلش قطع شود کنیزی به نام سمانه را اختیار کرد، و فرزندان امام از این بانو بودند. ام فضل همواره این امر را به پدرش مأمون خاطر نشان می ساخت، اما او اقدامی را انجام نمی داد، و گاه برای خدشه دار ساختن احساسات پدرش به دروغهائی

متوسل می‌شد، با این حال مأمون مرد، و معتصم می‌دانست ام‌فضل در انتظار فرصت مناسبی به سر می‌برد که از شوهرش انتقام بگیرد. جعهده شایسته‌ی همسری سبط اکبر، امام حسن مجتبی علیه‌السلام نبود، او نیز لیاقت داشتن چنین همسری را نداشت، جعهده با همکاری معاویه امام حسن علیه‌السلام را به شهادت رسانید، ام‌فضل نیز با همکاری معتصم همسرش امام نهم را به شهادت رساند. از این رو با همکاری جعفر پسر مأمون و برادر ام‌فضل، و از راه حيله و نیرنگ زمینه‌ای فراهم ساخت که ام‌فضل را تحریک و به کشتن امام جواد علیه‌السلام وادار نماید و در این راه موفق گردید، و با انگور سمی که به همسرش خوراند آن حضرت را به شهادت رسانید. امام علیه‌السلام در ۲۵ ذی‌القعده سال ۲۲۰ هجری در حالیکه بیش از ۲۵ بهار از عمر شریفش نگذشته بود به شهادت رسید، و در پشت قبر جدش امام کاظم علیه‌السلام دفن گردید. ام‌فضل پس از مسموم ساختن امام از کار خویش پشیمان گردید، امام او را نفرین کرده و فرمود: به خدا سوگند به چنان فقر و تنگدستی دچار شوی که قابل جبران نباشد و به دردی مبتلا گردی که درمان نداشته باشد، و به بلائی گرفتار آئی که پوشیده نماند. بر اثر نفرین امام به دردی مبتلا گردید که تمام دارائی‌اش را برای درمانش هزینه کرد ولی سودی نداشت و به گدائی افتاد، و با خواری از دنیا رفت، و برادرش جعفر نیز در حال مستی در چاه افتاد، و مرده‌اش را از قعر چاه بیرون آوردند. [۲۶].

اقدامات امام جواد در تبیین اسلام اصیل

همانطور که گفتیم مأمون یکی از اقداماتی که در دوران حکومت خود به انجام رسانید ترویج علم و دانش در میان جامعه بود، و در زمان او بسیاری از کتب دانشمندان غیر مسلمان ترجمه گردید، و بسیاری از مباحث اسلامی مورد گفتگو قرار گرفت. امام جواد علیه‌السلام در ادامه‌ی اقدامات پدران بزرگوارش در جهت تبیین اسلام اصیل اقداماتی انجام داد، از طرف دیگر از آنجا که آن حضرت در سن کودکی به مقام

امامت رسیده بود، و این امر در تاریخ اسلام تازگی داشت عده‌ای در دانش و علم ایشان خدشه وارد می‌ساختند. تشکیل مناظرات و جلسات علمی متعدد که برای سنجش دانش ایشان انجام گرفت، این امکان را به آن حضرت داد که بتواند بعضی از مسائل اسلامی را برای مردم تبیین کند و نادانی افرادی همچون یحیی بن اکثم که خود را قاضی القضاة جهان اسلام می‌دانست را برملا سازد، ما در بخش مناظرات آن حضرت مناظرات ایشان را ذکر خواهیم کرد. در بعضی از این مناظرات امام پرده از روی برخی از احادیث جعلی که ساخته و پرداخته‌ی بنی‌امیه بود برداشت، این گروه چون قدرت نابودی فضائل و مناقب اهل بیت را در خود نمی‌دیدند احادیثی را در فضیلت دشمنان اهل بیت جعل کردند تا ایشان را همپایه‌ی آنان به شمار آورند، و امام جواد علیه‌السلام این امر را در مناظرات خود روشن ساخت. یکی دیگر از اموری که آن حضرت به آن سر و سامان داد موضوع خمس بود، اگرچه این مسأله در زمان شخص پیامبر مطرح گردیده بود، و همچون مسائل دیگر اسلامی مانند نماز و زکات بدان اشاره فرموده بودند، اما چون نیمی از آن سهم اهل بیت علیهم‌السلام بود خلفای جور در محو و مخدوش ساختن آن بسیار کوشیدند، از این رو همچنان در پرده‌ای از ابهام قرار داشت، اما در زمان امام جواد علیه‌السلام این مسأله به طور روشن و صریح بیان گردید، و اکثر روایات در این زمینه از زبان ایشان نقل شده است. امر دیگری که ایشان بدان اهتمام ورزید تربیت شاگردان و محدثین بزرگ جهان تشیع است، افرادی همچون علی بن مهزیار، زکریا بن آدم، احمد بن ابی‌نصر بزنطی، محمد بن ابی‌عمیر، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسن بن محبوب، فضل بن شاذان، حسین و حسن بن سعید اهوازی، که هر کدام از برجستگان محدثین شیعه به شمار آمده، و کمتر صفحه‌ای از صفحات کتب روایی شیعه است که نام آنان زینت‌بخش آن اوراق نباشد، ما در ادامه در مورد بعضی از ایشان سخن گفته، و بعضی را موکول به صحیفه‌ی امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام می‌نمائیم. مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب رجالش [۲۷]

نام ۱۱۷ نفر از اصحاب آن حضرت را آورده، و مرحوم ممقانی در کتاب تنقیح المقال به بسیاری از اصحاب ایشان اشاره کرده است، و در بعضی از کتب نام ۲۷۶ نفر از اصحاب ایشان ذکر شده است. [۲۸].

امام هادی و خبر شهادت پدر

هنگام شهادت امام جواد علیه السلام در بغداد فرزند بزرگوار ایشان امام هادی علیه السلام در مدینه به سر می برد، هارون بن فضل گوید: در روزی که امام جواد علیه السلام به شهادت رسید امام هادی علیه السلام را دیدم فرمود: انا لله و انا الیه راجعون، پدرم به شهادت رسید، به ایشان گفته شد: چگونه به این امر آگاه شدی؟ فرمود: برای خداوند ذلت و خواری در قلبم ظاهر شد که تاکنون سابقه نداشته است. [۲۹]. مردی که برادر رضاعی حضرت بود گوید: امام هادی علیه السلام در بین گروهی نشسته بود که ناگهان بسیار گریست، آنگاه داخل منزل خود شد و صدای شیون و ناله برخاست، پس از آنکه آن حضرت از منزل خارج شد از علت گریهی ایشان سؤال کردند، فرمود: پدرم در همان لحظه از دنیا رفت، گفته شد: چگونه بدان آگاه شدی؟ فرمود: آنچنان عظمت و جلال الهی در قلبم ظاهر شد که تاکنون سابقه نداشت دانستم که امام در گذشته است. [۳۰]. یکی از اموری که - به موجب روایات - نزد شیعه قطعیت یافته آن است که امام معصوم را جز امام غسل نداده و جز امام بر او نماز نمی گزارد، همانطور که گفتیم هنگام شهادت امام جواد علیه السلام در بغداد فرزند بزرگوارش در مدینه به سر می برد، از این رو با قدرت الهی این امور را شخصا انجام داد، و این امر در مورد امام رضا علیه السلام که در شهر طوس به شهادت رسید و فرزند ایشان امام جواد علیه السلام در مدینه بود نیز اتفاق افتاد. در روایات وارد شده که امام رضا علیه السلام دستور داد هنگام شهادت در خانه را ببندند، پس از آنکه امام جواد علیه السلام بر سر جنازه ی پدر حاضر شد اباصلت غلام آن حضرت از او پرسید: چگونه

وارد خانه شدی؟ فرمود: کسی که مرا در این زمان از مدینه به اینجا آورد او کسی است که مرا از در بسته وارد خانه ساخت. اما مسعودی در مروج الذهب گوید: واثق پسر معتصم عباسی بر جنازه‌ی آن حضرت نماز گزارد [۳۱]، که در صورت صحت این گفتار این عمل بر اساس ظاهر کار اینگونه بوده است، و امام هادی علیه‌السلام در خفا این وظائف را انجام داده است. البته نماز پسر معتصم بر جنازه‌ی حضرت به خاطر دفع تهمت قتل آن حضرت به وسیله‌ی او بوده است، تا بدین وسیله بتواند خود را از هر گونه شائبه‌ای در این موضوع برهاند. در کتاب الامام الصادق علیه‌السلام و المذاهب الاربعه آمده است: معتصم می‌خواست مخفیانه آن حضرت را به خاک بسپارد، و به کسی اجازه‌ی حضور در تشییع جنازه‌ی ایشان را ندهد، اما شیعیان با گستردگی هر چه بیشتر که در حدود دوازده هزار نفر می‌شدند، بر جنازه‌ی ایشان حاضر شدند در حالیکه شمشیرهایشان بر روی شان‌هایشان قرار داشت، و جنازه‌ی آن حضرت را با احترام تشییع نمودند.

محل دفن امام جواد

امام کاظم در ایامی که در شهر بغداد بود زمینی را در قبرستان قریش خرید تا در آن دفن شود، پس از شهادت آن حضرت در آن زمین دفن شد، امام جواد علیه‌السلام پشت قبر جدش در آن محل دفن گردید، این بقعه در طول زمان دچار مصیبت‌های بسیاری گردیده که به اختصار بدان می‌پردازیم: پس از دفن این دو بزرگوار در زمانی که برای ما مشخص نیست برای قبر آنان مقبره‌ای ساخته شد و به کاظمین معروف گردید، پس از مدتی خانه‌هایی کنار آن بنا گردید تا اینکه به عنوان دهکده‌ای در کنار شهر بغداد تلقی شد، اما زیارت آن دو بزرگوار در محیط ترس و وحشت انجام می‌گرفت، تا اینکه در دوران دیالمه ترس برداشته شد و شیعیان برای زیارت هجوم آوردند. در سال ۳۳۶ هجری معزالدوله احمد بن بویه دستور تجدید بنای مقبره را داد، و صحن و سرا برای

آن ایجاد شد، و برای تأمین حفاظت و سائر امور ترتیباتی اتخاذ گردید، در سال ۳۶۹ هجری عضدالدوله دستور تعمیر مجدد آن را داد. در سال ۴۴۳ هجری آشوب بزرگی در شهر بغداد بین شیعیان و اهل سنت صورت گرفت که موجب هتک حرمت مقبره‌ی آن دو بزرگوار و غارت آنجا شد، و در پایان ضریح و مقبره‌ی آن خلیفه‌ی الهی سوزانده شد، و قصد داشتند قبر ایشان را نبش کرده و جنازه را به محل دیگری منتقل کنند که قدرت بر این امر را نیافتند، در سال ۴۴۶ هجری مقبره‌ی ایشان تجدید بنا شد، در سال ۴۹۰ هجری ابوالفضل اسعد بن موسی قمی یکی از وزرای سلجوقیان دستور تعمیر آن محل و ساخت ضریح و صحن در اطراف آن را داد. در سال ۵۱۷ هجری در زمان حکومت مسترشد عباسی مجدداً مخالفان به مقبره‌ی آن بزرگوار هجوم آورده و تمامی آنچه در آنجا بود را به غارت بردند، ساختمانها را تخریب کردند، در سال ۵۷۵ هجری مستضیء بامرالله عباسی مرد، و پسرش ناصر دین الله که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود به خلافت رسید، و دستور تعمیر مجدد آنجا را داد. در ایام خلافت ظاهر بامرالله پسر ناصر دین الله عباسی آتش سوزی بزرگی در قبر آن دو بزرگوار اتفاق افتاد که همه چیز را سوزاند، و پس از آن ظاهر بامرالله دستور تعمیر آن را داد، و پس از مرگش پسرش مستنصر بالله تعمیرات آنجا را تکمیل کرد، در خلال این سالها گاه رودخانه‌ی دجله طغیان می کرد و خساراتی را به بار می آورد. در سال ۹۶۶ هجری شاه اسماعیل صفوی ساختمانهای آنجا را تجدید بنا کرد، و مسجد معروف به جامع صفوی را در آنجا ایجاد نمود، در سال ۱۰۴۷ هجری سلطان عثمانی مراد چهارم بر مقبره‌ی آن بزرگوار هجوم آورد و دست به غارت زد. در سال ۱۲۱۱ هجری سلطان محمد شاه قاجار دستور تجدید بنا و ساخت بناهای جدید در اطراف آن را داد، در سال ۱۲۸۷ ناصرالدین شاه قاجار ضریح جدیدی بر مقبره نهاد، و در سال ۱۲۹۳ فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه دستور تخریب ساختمانهای گذشته و ساخت بناهای جدید را داد. در

طول این سالها گروهی از بزرگان در کنار آن دو بزرگوار دفن شدند، که می توان از شیخ مفید و شیخ طوسی نام برد.

گفتاری پیرامون کلمه‌ی امیرالمؤمنین

حضرت علی علیه‌السلام به علت داشتن صفات ممتاز و ویژه دارای القاب خاصی نیز گردیدند، بعضی از این القاب خاص ایشان بوده و هیچ کس از آغاز خلقت تا پایان آن در آن القاب با ایشان مشارکت نمی نماید، القابی از قبیل: قسیم الجنه و النار، قائد الغر المحجلین، و دیگر القابی که از طرف خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان عطا گردید. یکی از القاب خاص: «امیرالمؤمنین» است، این لفظ اگرچه بر تمام خلفا و آنانکه بر مؤمنان امارت و زعامت دارند قابل صدق است، اما بنابر آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده هیچ کس شایسته‌ی نامگذاری به این لقب نمی باشد. مرحوم سید بن طاووس قدس سره در کتاب الیقین فی امره امیرالمؤمنین، بیش از دویست حدیث از منابع شیعه و اهل سنت نقل کرده که در آنها پیامبر بر این معنا تصریح فرموده اند. در یکی از این روایات به نقل از فضیل از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: ای فضیل سوگند به خدا کسی بعد از حضرت علی علیه‌السلام تا روز قیامت به این لقب نامیده نمی شود جز کسی که دروغگو و کذاب باشد. مرحوم علامه‌ی مجلسی قدس سره در جلد ۳۷ بحار در خصوص اختصاص این لقب به آن حضرت احادیث بسیاری را نقل کرده است، که به عنوان نمونه به یک حدیث اشاره می کنیم: مردی نزد امام صادق علیه‌السلام آمده و گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنان، امام برپا ایستاد و فرمود: وای بر تو، این اسم نامی است که جز برای حضرت علی علیه‌السلام که خداوند او را به این نام نامیده به فرد دیگری صدق نمی کند، کسی به این نام برای خودش خشنود نمی گردد جز آنکه مرتکب کار زشتی شده باشد، و اگر نشده باشد مرتکب می گردد - آنگاه امام به آیه‌ی استشهاد کرد - راوی گوید: گفتم: قائم

شما به چه نام خوانده می شود؟ فرمود: به ایشان گفته می شود: سلام بر تو ای بقیه الله، سلام بر تو ای پسر رسول خدا. [۳۲]. اما با این حال می بینیم امام جواد علیه السلام و بعضی دیگر از ائمه علیهم السلام به خلفای بنی امیه و بنی عباس لقب امیرالمؤمنین را اطلاق کرده اند. دلیل عمده همان بحث تقیه است، و آنان به خاطر حفظ جان خود و شیعیانشان این کار را انجام می دادند، و به خاطر آنکه آنان نتوانند بهانه ای علیه ایشان اقامه کنند، چرا که آنان به این امر بسیار اهتمام داشتند. طبری در احوال معتصم عباسی نقل می کند: در روز عیدی سوار بر مرکب بود، پیرمردی در جلوی او برخاست و گفت: ای اباسحاق، لشکریان خواستند او را مورد ضرب و شتم قرار دهند، چرا که معتصم را به نام امیرالمؤمنین نخوانده بود. پس آنچه در این کتاب خواهد آمد که امام علیه السلام مأمون را چندین بار با لفظ امیرالمؤمنین خطاب کرده اند دلالت بر مشروعیت خلافت آنان نمی کند.

گفتاری پیرامون فرزندان امام جواد

اشاره

۱- علی بن محمد هادی علیه السلام، که امام دهم شیعیان می باشند، و در صحیفه الهادی علیه السلام به تفصیل در خصوص آن بزرگوار سخن خواهیم گفت. ۲- موسی بن محمد، که به مبرقع (نقاب زننده) لقب یافته است، او از مادر کنیزی به دنیا آمد، و به فرزندان سادات رضوی می گویند، زیرا امام رضا علیه السلام فرزندی جز امام جواد علیه السلام نداشت، و امام جواد علیه السلام نیز پسری جز امام هادی علیه السلام و موسی نداشت، و از آنجا که به امام جواد علیه السلام و امامان بعد از ایشان ابن الرضا می گفتند، فرزندان موسی به سادات رضوی اشتهار یافتند، اکثر فرزندان او در قم ساکن می باشند. او اولین فرد از سادات رضوی است که در سال ۲۵۶ هجری به قم وارد شد، و از آنجا که همواره بر چهره اش نقاب (برقع) می افکند، از این رو به او موسی مبرقع لقب

داده‌اند. پس از ورود به قم بزرگان این شهر او را شناخته و از شهر بیرون کردند [۳۳]، او از شهر قم به کاشان رفت، و حاکم آنجا احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی او را گرامی داشت، پس از مدتی بزرگان قم او را به قم وارد ساخته و گرامی‌اش داشتند، و از دخترانش زینب، ام‌محمد و میمونه که در کوفه بودند خواستند به قم بیایند، آنان به قم آمده و پس از وفات در کنار حضرت معصومه علیهاالسلام دفن شدند، زینب همان بانویی است که بر قبر حضرت معصومه علیهاالسلام قبه‌ای بنا نهاد، چرا که قبل از آن، قبر ایشان با حصیر و بوریا پوشیده شده بود. موسی شب چهارشنبه دو روز به آخر ربیع در سال ۲۹۶ از دنیا رفت، و امیر قم عباس بن عمرو غنوی بر ایشان نماز گزارد و در شهر قم دفن گردید، او دو فرزند به نامهای احمد و محمد داشت، که محمد در کودکی مرد، و تمامی نسل او از احمد بن موسی هستند، از او در کتب اربعه تنها یک روایت در باب ارث نقل شده است. ۳- حکیمه خاتون، او توفیق درک چهار معصوم: پدر، برادر، امام عسکری و امام عصر علیهم‌السلام را داشته است، در قضیه‌ی ولادت امام عصر علیه‌السلام امام عسکری علیه‌السلام تنها او را باخبر ساخت. او بسیار به مادر امام عصر علیه‌السلام احترام می‌گذارد، و در خدمت آن بزرگوار بود، و امام عسکری علیه‌السلام به ایشان فرمود: «ای عمه خداوند به تو پاداش خیر دهد». [۳۴]. او در شهر سامرا از دنیا رفت و در همانجا دفن گردید، و قبر ایشان در پائین پای امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام قرار دارد. ۴- خدیجه خاتون، شیخ طوسی در کتاب الغیبه از احمد بن ابراهیم نقل می‌کند که در سال ۲۶۲ هجری به محضر آن بانو رسیدم و از پشت پرده با او سخن گفتم، و از او خواستم حدیثی برایم نقل کند، که فرمود: «نهمین فرزند از فرزندان امام حسین علیه‌السلام میراث او را تقسیم می‌کنند در حالیکه او زنده است». [۳۵].

علی بن مهزیار

مرحوم نجاشی در رجال خود اصل او را از دورق - قصبه‌ای از بخش فلاحیه‌ی شادگان - شمرده و در اهواز سکونت داشته است، پدرش مسیحی بود و بعداً به شرف اسلام نائل آمد، گفته شده که علی بن مهزیار در زمانی که اسلام آورد کودکی بیش نبود. وی از امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام روایت نقل کرده است، و از اصحاب خاص امام جواد علیه‌السلام به شمار می‌آید، او وکیل امام و در نزد آن حضرت دارای منزلت بزرگی بود، همچنین از اصحاب امام هادی علیه‌السلام به شمار رفته در برخی از نواحی وکیل ایشان نیز بوده است. او از بزرگان اصحاب امام جواد علیه‌السلام به شمار می‌رود و مفاهیم بلند که از آن حضرت در توقیعات وارده از ایشان در حق علی بن مهزیار به دست ما رسیده خود گویای صادقی بر این مدعا است، به عنوان نمونه به چند توقیع اشاره می‌شود: مرحوم کشی ضمن اشاره به مسیحی بودن پدر او یکی از حالات بندگی این مرد الهی را چنین بیان می‌کند: زمانی که خورشید طلوع می‌کرد به سجده می‌رفت تا به هزار نفر از برادران دینی‌اش مثل آنچه برای خود دعا می‌کرد دعا نمی‌نمود سر از سجده بر نمی‌داشت و در پیشانی جای سجده داشت. مرحوم شیخ طوسی در کتاب فهرست ضمن توثیق او اشاره می‌کند که سی و سه کتاب تألیف کرده است. [۳۶]. و مرحوم علامه خوئی در معجم تصریح دارد که احادیث ایشان در کتب اربعه به ۴۳۷ روایت می‌رسد. [۳۷].

محمد بن ابی‌عمیر

او افتخار درك محضر سه امام: امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام را داشته است، و از آنجا که شخصیت او را در صحیفه‌الکاظم علیه‌السلام مورد بحث قرار دادیم به همان اندازه اکتفا می‌کنیم.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی

اصل او از روم بود، و بزنطی معرب بیزانسی است و اجداد او در بیزانس روم می‌زیسته‌اند، اما خود او در شهر کوفه زندگی می‌کرد، علامه حلی در خلاصه [۳۸] او را از یاران خاص امام رضا و امام جواد علیهما السلام شمرده است، او از افرادی به شمار می‌رود که تمامی اصحاب بر وثاقت آنان اعتراف دارند، روایات وارده از او در کتب اربعه به ۷۸۸ روایت می‌رسد. مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه ذیل عنوان واقعه می‌نویسد: او واقفی بود و سپس به خاطر معجزاتی که از امام رضا علیه السلام ظاهر شد بر صحت امامت او و فرزندانش معتقد شد. از او نقل شده که گفت: روزی نزد امام رضا علیه السلام بودم قصد مراجعت داشتم امام فرمود: حضور داشته باش، من نزد امام ماندم، آن حضرت به کنیزشان فرمودند تا بستر مرا بیاورد و برای من در اطاقی جا بیندازد، وقتی که وارد اطاق شدم احساس غروری به من دست داد و از ذهنم گذشت که همچون منی در خانه‌ی ولی الله و بر بستر او قرار دارد، آنگاه امام مرا صدا زد و فرمود: حضرت علی علیه السلام از صعصعه بن صوحان عیادت کرد پس از عیادت فرمود: ای صعصعه عیادت مرا از خودت بر قوم خویش موجب افتخار قرار مده، برای خدا تواضع کن تا بلند مرتبه‌ات نماید.

زکریا بن آدم

او از اشعریین ساکن در قم و از نزدیکان امام رضا و امام جواد علیهما السلام به شمار می‌رود، و صاحب سر این دو امام بود، به طوریکه در یکی از شرفیابی‌هایش به محضر امام رضا علیه السلام امام از اول شب تا صبح با او در خلوت سخن می‌گفت. مرحوم کشی از زکریا بن آدم نقل می‌کند که گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که می‌خواهم از خاندانم جدا شوم چرا که افراد سفیه در میان آنان زیاد شده‌اند، امام فرمود: این کار را انجام نده چرا که از خاندانت به خاطر تو عذاب دفع می‌شود همچنانکه از

اهل بغداد به وسیله‌ی امام کاظم علیه‌السلام دفع عذاب می‌شود. [۳۹]. از علی بن مسیب همدانی نقل شده که گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم که راهم دور است و نمی‌توانم در هر زمان به تو دست یابم از چه کسی احکام شرعی خود را به دست آورم، فرمود: به زکریا بن آدم قمی که بر دین و دنیا امین هستند رجوع کن. [۴۰]. و امام رضا علیه‌السلام سالی از مدینه به حج رفت و زکریا بن آدم تا مکه با امام همراهی نمود. و کشی از عبدالله بن صلت قمی نقل کرده و چنین می‌نویسد که وی گفت: در آخر دوران امامت امام جواد علیه‌السلام به خدمت آن حضرت رسیدم از ایشان شنیدم که می‌فرمود: خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم از طرف من جزای خیر عنایت فرماید، آنان یاران باوفای من هستند. از او تعداد چهل حدیث در کتب اربعه وارد شده است، و پس از عمری تلاش در شهر مقدس قم رحلت نمود و در مقبره‌ی شیخان قم دفن شد، و مزار وی اکنون زیارتگاه مؤمنین است.

محمد بن اسماعیل بن بزيع

او از یاران سه امام: امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام به شمار می‌رود، او در عین حال یکی از وزرای بنی‌عباس بود و در دیوان آنان کار می‌کرد. در این رابطه از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: خداوند در دربار ستمگران بندگانی دارد که به وسیله‌ی آنان برهان خود را آشکار می‌سازد، و آنان را در شهرها قدرت می‌بخشد تا به وسیله‌ی آنان دوستان و اولیای خود را از ستم ستمگران نگاه دارد، و امور مسلمانان را سر و سامان دهد، آنان پناه مؤمنان در حوادث و خطرها هستند، و شیعیان نیازمند ما و گرفتاران به آنان پناه می‌آوردند و رفع گرفتاری خود را از آنان می‌خواهند، خداوند به وسیله‌ی اینان مؤمنان را از ترس ستمگران ایمن می‌کند، آنان مؤمنان راستین و امینان خدا در زمین هستند، از نور آنان قیامت نورانی است، به خدا قسم آنان برای بهشت آفریده شده‌اند، بهشت برای آنان گوارا باد، آنگاه فرمود: هر یک از شما بخواهد

می تواند به همه ی این مقامات برسد. محمد بن اسماعیل بن بزیر سؤال کرد: فدایت گردهم با چه چیز؟ امام فرمود: اینکه با ستمگران باشد ولی با شاد کردن شیعیانمان ما را خوشحال نماید، و در پایان خطاب به محمد بن اسماعیل که از وزرای دربار عباسی بود فرمود: ای محمد تو نیز از آنان باش. [۴۱]. امام رضا علیه السلام در مجلسی که از محمد بن اسماعیل سخن به میان آمد فرمودند: دوست دارم در میان شما مثل او باشد. کشی گوید: او از امام جواد علیه السلام پیراهنی برای کفن خود خواست و امام هم پیراهن خود را به محمد بن اسماعیل بن بزیر عطا فرمود. روایات وارده از او در کتب اربعه به ۲۲۹ روایت می رسد.

فضل بن شاذان نیشابوری

او از اهالی نیشابور و از فقهاء و متکلمین نامدار شیعه بود، و دارای تألیفات بسیاری است که بعضی آثار وی را تعداد ۱۸۰ جلد نوشته اند. وی افتخار دارد که محضر چهار امام را درک کرده است: امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام، و مدتهای طولانی محضر بزرگانی چون محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی را درک نموده است، از جمله آثار او عبارتست از: کتاب الاعراض و الجواهر، کتاب العدل، کتاب التوحید فی کتب الله، کتاب اثبات الرجعه، کتاب تبیان اصل الضلالة. در کتب اربعه ۷۱۵ روایت از او نقل شده است. مرحوم کشی روایاتی را در مدح او ذکر می کند، و بعد از آن روایاتی را در مذمت او ذکر کرده است، البته این معنا در مورد روایات دیگر هم وجود دارد همانند زراره. تذکر این نکته لازم است که روایات وارده در این زمینه اغلب صحیح السند نیست، اما در روایات صحیحه باید گفت که این روایات از آن جهت از امامان علیهم السلام صادر شده که حاکمان وقت نسبت به آنان سوء قصدی اعمال نکنند، همچنانکه امام صادق علیه السلام به فرزند زراره بیان نمود که پدرت از بهترین اصحاب من است اما این روایات را مطرح می سازم تا دشمنان نظرشان

را از او بردارند. مرحوم علامه حلی پس از گفتار کشی گوید: این شیخ برتر از آن است که مورد اشکال قرار گیرد و او رئیس طائفه شیعه است. [۴۲].

سعد بن سعد قمی

او شخصیتی جلیل القدر بوده است و افتخار مصاحبت سه امام، یعنی امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، و امام جواد علیه السلام را داشته، و از هر سه امام روایت نموده است. تمامی علمای رجال که پیرامون روایت شیعه کتاب نوشته‌اند او را به وثاقت یاد کرده‌اند، و در کلام امام جواد علیه السلام تعابیری در حق او وارد شده که حاکی از رفعت منزلت و جایگاه اوست. [۴۳]. از احادیث ارزشمند ایشان حدیثی است که از امام ابوالحسن رضا علیه السلام در مورد زیارت فاطمه‌ی معصومه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرده که امام پاسخ داده‌اند: «من زارها فله الجنة»، هر که او را زیارت کند ثواب او بهشت است [۴۴]، در کتب اربعه ۷۴ روایت از او نقل شده است.

علی بن اسباط بن سالم

او افتخار درک امام رضا و جواد علیهما السلام را دارد و از هر دوی آنها روایت نقل کرده است. یکی از ویژگیهای ارزشمند او آن است که دارای لحنی زیبا و قاری ممتاز قرآن بود، مرحوم نجاشی گوید: وی مورد اطمینان و فطحی المذهب بود، میان علی بن مهزیار و ایشان نامه‌هایی رد و بدل شد و از مواضع گذشته خود برگشت و به امامت امام جواد علیه السلام معتقد شد، او مورد وثوق‌ترین فرد زمان خود و بسیار راستگو بود. [۴۵]. شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته‌اند. جواد قیومی

اصفهانی ۱ / ۶ / ۱۳۷۷

نیایشها و ادعیه‌ی امام جواد

ادعیهی آن حضرت در حمد و ثناء الهی

دعاؤه فی الثناء علی الله تعالی

اشاره

یا ذالذی کان قبل کل شیء، ثم خلق کل شیء، ثم یبقی و یفنی کل شیء، و یا ذالذی لیس فی السماوات العلی و لا فی الارضین السفلی، و لا فوقهن و لا بینهن و لا تحتهن اله یعبد غیره.

دعای آن حضرت در ستایش خدای بزرگ

ای آنکه قبل از هر چیز وجود داشته آنگاه موجودات را آفرید، جاودانه باقی مانده و هر چیز جز او فانی و نابود می گردد، و ای آنکه در آسمانهای بالا و زمینهای پائین، و نه بالای آنها و نه در بین آنها، و نه در زیر آنها جز او معبودی که پرستش شود وجود ندارد.

دعاؤه فی الثناء علی الله

اشاره

یا من لا شبیه له و لا مثال، انت الله لا اله الا انت، و لا خالق الا انت، تفنی المخلوقین و تبقی انت، حلمت عن عصاک و فی المغفره رضاک.

دعای آن حضرت در ستایش خدای بزرگ

ای آنکه همانند و مشابهی ندارد، تو خدائی هستی که معبودی جز تو نیست، و آفریدگاری جز تو نمی باشد، موجودات را فانی و نابود ساخته و جاودانه باقی می مانی،

بر کسانی که نافرمانیت را بکنند بردباری نموده و خشودیت در بخشش تو جلوه گر می گردد.

دعاؤه فی تسبیح الله فی الیوم الثانی عشر و الثالث عشر من الشهر

اشاره

سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکتہ، سبحان من لا یؤاخذ اهل الارض بالوان العذاب، سبحان الله و بحمدہ.

دعای آن حضرت در تنزیه خداوند در روز دوازدهم و سیزدهم ماه

پاک و منزّه است آنکه بر مخلوقاتش تجاوز ننموده و حق آنها را ضایع نمی گرداند، پاک و منزّه است آنکه موجودات زمین را با عذابهای گوناگون مؤاخذه نمی نماید، پاک و منزّه است خداوند و ستایش او را سزااست.

ادعیهی آن حضرت در مناجات با خدا

دعاؤه فی المناجاة للاستخاره

اشاره

اللهم ان خیرتک فیما استخرتک [۴۶] فیہ تنیل الرغائب، و تجزل المواهب، و تغنم المطالب، و تطیب المکاسب، و تهدی الی اجمل المذاهب، و تسوق الی احمد العواقب، و تقی مخوف النوائب. اللهم انی استخیرک فیما عزم رأیی علیہ و قادنی عقلی الیه، فسهل اللهم فیہ ما توعر، و یسر منه ما تعسر، و اکفنی فیہ المهم، و ادفع به عنی کل ملم، و اجعل یا رب عواقبه غنما، و مخوفه [۴۷] سلما، و بعده قریبا، و جذبہ خصبا، و ارسل اللهم اجابتی، و انجح طلبتی، و اقض حاجتی، و اقطع عنی عوائقها، و امنع عنی بوائقها. و

اعطنی اللهم لواء الظفر و الخیره فیما استخرتک، و وفور المغنم فیما دعوتک، و عوائد الافضال فیما رجوتک، و اقرنه اللهم بالنجاح، و خصه بالصلاح، و ارنی اسباب الخیره فیہ واضحه، و اعلام غنمها لائحه، و اشدد خناق تعسیرها، و انعش صریح تیسیرها. [۴۸]. و بین اللهم ملتبسها، و اطلق محتبسها، و مکن اسها حتی تكون خیره مقبله بالغنم، مزیله للغرم، عاجله للنفع، باقیه الصنع، انک ملیء بالمزید، مبتدئ بالوجود.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا برای استخاره

خدایا! انتخاب تو در آنچه در آن از تو طلب خیر کردم آدمی را به آرزوهایش رسانده، و عطاها و بخششها را افزون ساخته، و خواستهها را جامه‌ی عمل پوشانده، و کارها را پاکیزه گردانده، و انسان را به بهترین راه‌ها و به بهترین نتایج رهنمون می‌سازد، او را از حوادث ترسناک محافظت می‌نماید. خدایا! در آنچه تصمیم بر آن قرار گرفته و عقلم مرا بدان راه رهبری می‌کند از تو طلب خیر می‌کنم، پس خدایا سختیهایش را آسان، و مشکلاتش را مبدل به سهولت نما، و امور مهم آن را کفایت، و هر رنج را از من دور کن، و پروردگارا پایان آن را بهره دهنده، و ترسش را ایمنی بخش، و دورش را نزدیک، و خشکسالی اش را به سرسبزی مبدل نما، و خدایا اجابتم را نازل کن و خواستم را تحقق بخش، و حاجتم را ادا نما، و مشکلاتش را بزدای، و سختیهایش را از من دور دار. و خدایا در آنچه از تو طلب خیر می‌کنم پرچم یاری را همراه با خیر و برکت بر من فرود آور، و در آنچه تو را خواندم بهره‌های فراوان و در آنچه از تو آرزومندم عطاهای بسیار به من ارزانی دار، خدایا آن را قرین موفقیت گردان، و آن را به صلاح مخصوص نما، و اسباب خیر و نشانه‌های پیروزی را در آن به من بنمایان، و گلوی سختیهایش را ببند و آسانیهای به زمین افتاده‌اش را برقرار ساز. خدایا! و پوشیدگیهای آن را روشن، و بازداشت شده‌اش را رها ساز، و بنیادش را بر پا دار، تا خیر و برکتی باشد که به غنیمت روی آورده، و زیانها را بزداید، و سود و نفعش به

زودی برسد و وجودش جاودانه باشد، به درستی که در مورد عطا نمودن بسیار بخشنده‌ای و جود و سخاوتت را بدون درخواست ارزانی می‌داری.

دعاؤه فی المناجاة بالاستقالة

اشاره

اللهم ان الرجاء لسعة رحمتك انطقني باستقالتك، و الأمل لاناتك و رفقك شجعتني على طلب امانك و عفوك. ولي يا رب ذنوب واجهتها اوجه الانتقام، و خطايا قد لاحظتها اعين الاصطلام، واستوجبت بها على عدلك اليم العذاب، و استحققت باجتراحها مبير العقاب، و خفت تعويقها لاجبتي، و ردها اياي عن قضاء حاجتي، بابطالها لطلبتي و قطعها لاسباب رغبتني، من اجل ما قد انقضض ظهري من ثقلها، و بهظني من الاستقلال بحملها. ثم تراجعت رب الي حلمك عن الخاطئين و عفوك عن المذنبين و رحمتك للعاصين [٤٩]، فاقبلت بثقتي متوكلا عليك، طارحا نفسي بين يديك، شاكيا بشي اليك، سائلا ما لا استوجبه من تفريج الهم، و لا استحقه من تنفيس الهم، مستقيلا [٥٠] لك اياي، واثقا مولاي بك. اللهم فامنن علي بالفرج، و تطول علي بسهولة المخرج [٥١]، و ادلني برأفتك علي سمت المنهج، و ازلقني [٥٢] بقدرتك عن الطريق الأعوج، و خلصني من سجن الكرب باقاتك، و اطلق اسري برحمتك، و تطول علي برضوانك، و جد علي باحسانك. و اقلني عثرتي، و فرج كربتي، و ارحم عبرتي و لا تحجب دعوتي، و اشدد بالاقالة ازري، و قو بها ظهري، و اصلح بها امري، و اطل بها عمري، و ارحمني يوم حشري و وقت نشري، انك جواد كريم، غفور رحيم.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا برای نادیده گرفتن لغزشها

خدایا! امید به وسعت رحمتت زبان مرا به درخواست نادیده گرفتن از لغزشهایم باز نمود، و آرزومندی برای گذشته و مدارا نمودنت مرا برای درخواست امنیت و بخششت

ترغیب کرد. پروردگارا! و گناهای مرتکب شده‌ام که در معرض انتقامجویی قرار گرفته، و خطاهایی انجام داده‌ام که دیده‌های نابودی بر آن نظر افکنده است، من به سبب آنها بر اساس عدالت سزاوار عذابهای دردناک شده، و به سبب ارتکاب آنها شایسته‌ی عقاب نابود کننده می‌باشم، و می‌ترسم که این عوامل موجب به عقب انداختن اجابت دعاهایم شود و با باطل ساختن درخواستهایم و زائل ساختن عوامل رغبت، - به خاطر آنچه سنگینی آن پشتم را شکسته و به تنهایی حمل نمودن آن مرا به رنج انداخته است - مرا از انجام خواسته‌هایم دور دارد. پروردگارا! آنگاه به بردباری‌ات از خطا کنندگان، و بخشش از گناهکاران، و رحمت نمودنت به نافرمانان نظر افکندم، از این رو با اعتماد به تو روی آوردم، در حالیکه بر تو توکل نموده و جانم را در پیشگاهت بر زمین افکندم، اندوهم را نزد تو شکایت نمودم، و آنچه شایسته‌ی آن نیستم و سزاوار آن نمی‌باشم، یعنی برطرف شدن اندوه و زدودن غم را از تو درخواست کردم، و ای مولایم در آن هنگام از تو خواستار نادیده گرفتن لغزشهایم بوده و به تو اعتماد کامل دارم. خدایا! پس بر من منت گذار بر گشایش عطا کردن، و بر من منت نه به خروج آسان از مشکلات، و به رأفت و مهربانی‌ات مرا به سوی حقیقت رهنمون باش، و به قدرتت مرا از راه انحرافی دور گردان، و به چشم‌پوشی‌ات مرا از زندان مشکلات آزاد ساز، و به رحمتت مرا از اسارت آن رها ساز، و بر من به خشنودی‌ات منت گذار، و به احسانت بر من بخشش نما. و لغزشم را نادیده گیر، و در مشکلاتم گشایش عنایت کن، و به اشک دیده‌هایم رحم نما، و دعاهایم را پوشیده مدار، و با نادیده گرفتن پشتم را محکم و نیروی دوباره به آن ببخش، و امورم را به آن اصلاح گردان، و عمرم را به آن طولانی نما، و در روز محشور شدن و بیرون آمدن از قبر مرا مشمول رحمتت قرار ده، به درستی که تو بخشنده و بزرگواری، آمرزنده و مهربانی.

دعائه فی المناجاة بالسفر

اشاره

اللهم انی ارید سفرا فخر لی فیہ، و اوضح لی فیہ سبیل الرأی و فهمنیہ، و افتح عزمی بالاستقامه، و اشملی فی سفری بالسلامه، و افدنی جزیل الحظ و الکرامه، و اکلانی بحسن الحفظ و الحراسه. و جنبنی اللهم و عثاء الأسفار، و سهل لی حزونہ الاوعار، و اطو لی بساط المراحل [۵۳]، و قرب منی بعد نای المناهل، و باعد فی المسیر بین خطی الرواحل حتی تقرب نیاط البعید، و تسهل و عور الشدید. و لقنی اللهم فی سفری نجح طائر الواقیه، و هبنی فیہ غنم [۵۴] العافیہ، و خفیر الاستقلال، و دلیل مجاوزة الأهوال، و باعث وفور الکفایہ، و سائح خفیر الولایہ، و اجعله اللهم سبب عظیم السلم، حاصل الغنم، و اجعل اللیل علی ستر من الافات، و النهار مانعا من الهلکات. و اقطع عنی قطع لصوصه بقدرتک، و احرسنی من و حوشه بقوتک، حتی تكون السلامه فیہ مصاحبتی، و العافیہ فیہ مقارنتی، و الیمن سائقی، و الیسر معانقی، و العسر مفارقی، و الفوز موافقی، و الأمن مرافقی، انک ذو الطول و المن، و القوه و الحول، و انت علی کل شیء قدير و بعبادک بصیر خبیر.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا برای سفر نمودن

خدایا! قصد دارم مسافرت نمایم پس خیرت را در آن مقدر کن، و راه اندیشه و فهم را در آن برایم روشن نما، و تصمیمم را با ثبات قدم در آن بگشا، و در این سفر سلامتی را بر من بیوشان، و بهره و بزرگواری بسیار را به من برسان، و حفظ و حراست نیکویت را حافظ من قرار ده. خدایا! و مشقت و سختی سفر را از من دور دار، و ناهمواریهای آن را برایم هموار نما، منازل بین راه را برایم به سرعت طی نما، و دوری آبشخورهای بین راه را بر من نزدیک نما، میان گامهای شتران (و مرکبهای سواری) ما فاصله بینداز تا دوری راه را نزدیک گردانده، و ناهمواریهای شدیدش را هموار سازی. خدایا! و در این سفرم پیروزی فال نیک حفاظت کننده را به من تلقین کن، و در آن بهره‌ی سلامتی

و حمایت به تنهایی حرکت نمودن را به من ببخش، و در عبور از مواضع بیمناک راهنمایی ام کن، و اسباب کفایت بسیار را برایم مهیا ساز، و حمایت و سرپرستی را برایم ارزانی دار، و خدایا آن راهی برای کسب تندرستی بیشتر، و بهره‌مندی افزونتر قرار ده، و شب را برایم پوششی در مقابل آفتها، و روز را برایم مانعی در برابر وسایل هلاکت‌زا مقرر دار. و به قدرتت راهزنی دزدانش را از من باز دار، و به توانت مرا از حملات حیوانات وحشی حراست فرما، تا در این سفر سلامتی، همراهم و تندرستی، همسفرم؛ و پیروزی، پیش برنده‌ام؛ و آسانی، هم دوشم باشد؛ و سختی از من دور بوده، و موفقیت، رفیق راهم و امنیت، همراهم باشد؛ به درستی که تو صاحب بخشش و منتی، و نیرو و توان از توست، و تو بر هر کار قادر و توانا، و به بندگانت بی‌نا و آگاهی.

دعاؤه فی المناجاة فی طلب الرزق

اشاره

اللهم ارسل علی سجال رزقک مدرارا، و امطر علی سحائب افضالک غزارا، و ادم غیث نیلک الی سجالا، و اسبل مزید نعمک علی خلتی اسبالا، و افقرنی بجدک الیک، و اغنی عنی یطلب ما لدیك، و داو داء فقری بدواء فضلک، و انعش صرعة عیلتی بطولک، و اجبر کسر خلتی بنولک. و تصدق علی اقلالی بکثرة عطاءک، و علی اختلالی بکرم جباءک، و سهل سبیل الرزق الی، و ثبت قواعدہ لدی، و بجس لی عیون سعة رحمتک، و فجر انهار رغد العیش قبلی برأفتک، و اجذب ارض فقری، و اخصب جذب ضری، و اصرف عنی فی الرزق العوائق، و اقطع عنی من الضیق العلائق، و ارمنی اللهم من سعة الرزق باخصب سهامه، و احبنی من رغد العیش باکثر دوامه. و اکسنی اللهم سرایل السعة، و جلابیب الدعء، فانی یا رب منتظر لانعامک بحذف التضييق [۵۵]، و لتطولک بقطع التعویق، و لتفضلک بازاله التقطیر، و لوصول حبلی بکرمک بالتیسیر. و امطر اللهم علی سماء رزقک بسجال الیدیم، و اغنی عن خلقک بعوائد النعم، و ارم

مقاتل الاقتار منی، واحمل كشف الضر عنی علی مطایا الاعجال، واضرب عنی الضیق بسیف الاستیصال، و اتحننی رب منک بسعة الافضال، و امددنی بنمو الاموال، واحرسنی من ضیق الاقلال، و اقبض عنی سوء الجذب، و ابسط لی بساط الخصب. واسقنی من ماء رزقک غدقا، و انهج لی من عمیم بذلک طرقا، و فاجئنی بالثروة و المال، و انعشنی به من الاقلال، و صبحنی بالاستظهار، و مسنی بالتمکن من اليسار، انک ذو الطول العظیم و الفضل العمیم، و المن الجسیم، و انت الجواد الکریم.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا در طلب روزی

خدایا! بهره‌های روزی‌ات را پیاپی بر من گسیل دار، و ابرهای فضلت را همواره بر من بباران، و قطرات عطایت را دمامم بر من فرود آور، و نعمتهای فراوانت را بر فقرم فروریز، و به بخششت مرا فقیر در گاهت قرار ده، و از کسی که از پیشگاهت خواسته‌هایش را می‌خواهد بی‌نیاز گردان، و بیماری فقرم را به دوی فضلت شفا ده، و به بخششت مؤنه‌ی بر زمین مانده‌ام را برپا دار، و شکست ویژه‌ای در زندگی‌ام را به عطایت جبران نما. و محرومیت‌هایم را به کثرت عطاهایت و نیازمندی مرا به بخشش بزرگوارانه‌ات برطرف فرما، و راه‌های کسب روزی را برایم آسان، و بنیانهایش را برایم محکم نما، و چشمه‌های رحمت گسترده‌ات را برایم به جوشش در آور، و نهرهای زندگی خوش را به مهربانی‌ات برایم جاری ساز، و زمین فقرم را خشک کرده، و زمین خشک بیچارگی‌ام را سرسبز نما، و مشکلات کسب روزی را از من دور داشته، و گره‌های تنگ را از زندگی‌ام بگشا، و خدایا از وسعت روزی پر خیرترین تیرهایش را به سویم نشانه رو، و از جاودانه‌ترین زندگی خوش بهره‌مندم نما. خدایا! و پوششهای سعادت‌مندی و زندگی آسوده را بر اندامم بپوشان، و پروردگارا من در انتظار می‌باشم برای نعمت بخششی‌ات با زدودن تنگناها، و برای عطاهایت به قطع مشکلات، و برای فضل و بخششت به زوال روزی‌اندک، و برای اتصالم به بزرگوارانی‌ات و برای

عظاهايت به قطع مشکلات. خدایا! و فضل و بخشش مداومت را بر من بباران، و از مخلوقات با نعمتهای فراوانت بی نیازم گردان، و جایگاههای نابودی ام به وسیلهی فقر را از بین ببر، و در بر طرف شدن ناراحتی ام بر روی اسبهای رهوار تسریع نما، و تنگناهای کارهایم را با شمشیر نابودی از جا برکن، و پروردگارا وسعت بخششهايت را به من هدیه بده، و به رویش اموالم مرا یاری نما، و از تنگی زندگی حراستم فرما، و خشکسالی بد را از من دور دار، و بساط فراخی زندگی را بر من بگستران. و از آب روزی گوارایت به من بنوشان، و از وسعت عطاهايت راههای روزی را برایم بگشا، و مرا بدون مقدمه صاحب ثروت و مال بگردان، و با آن مرا از فقر نجات ده، و پشت گرمی را همدم نما، و مرا متمکن و ثروتمند بگردان، به درستی که تو صاحب بخشش بسیار و فضل گسترده و منت فراگیری، و تو بخشنده و بزرگوار هستی.

دعاه فی المناجاة بالاستعاذه

اشاره

اللهم انى اعوذ بك من ملمات نوازل البلاء، و احوال عظام الضراء، فاعذنى رب من صرعة البأساء، واحجبنى من سطوات البلاء، و نجنى من مفاجاة النقم، و اجرنى [٥٦] من زوال النعم و من زلل القدم، واجعلنى اللهم فى حماية عزك و حياطة حرزك، من مباغته الدوائر و معاجلة البوادر. اللهم رب و ارض البلاء فاحسبها، و عرصه المحن فارجبها، و شمس النوائب فاكسبها، و جبال السوء فانسفها، و كرب الدهر فاكسبها، و عوائق الامور فاصرفها، و اوردنى حياض السلامة، واحملنى على مطايا الكرامة، و اصحبنى باقاله العثره، و اشملنى بستر العوره. و جد على يا رب بالاءك و كشف بلاءك و دفع ضراءك، و ادفع عنى كلاكل عذابك، و اصرف عنى اليم عقابك، و اعذنى من بوائق الدهور، و انقذنى من سوء عواقب الامور، و احرسنى من جميع المحذور، و اصدع

صفاء البلاء عن امری، و اشلل یده عنی مدی [۵۷] عمری، انک الرب المجید، المبدیء المعید، الفعال لما ترید.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا در پناه بردن به او

خدایا! به تو پناه می‌برم از برخورد کردن بلاهای بد و ترس از پریشان حالی بزرگ، پروردگارا پس مرا از زمین خوردن به وسیله‌ی تنگدستی پناه ده، و از حملات بلا پوشیده دار، و از بلاهای ناگهانی نجات ده، و از زوال نعمتها و از لغزش گامها در پناه خود گیر، و خدایا از شبیخونهای بلاها و سرعت هلاکتها مرا در حمایت عزت و حراست حفاظت خود قرار ده. پروردگارا! زمین بلا را فروبر، و میدان رنجها را به لرزه درآور، و خورشید مصیبتها را خاموش گردان، و کوه‌های بدی را از جا برکن، و گرفتاریهای روزگاران را برطرف ساز، و تنگناهای کارها را دور گردان، و مرا در آبهای سلامتی وارد ساز، و بر اسبهای رهوار بزرگواری حمل نما، و به نادیده گرفتن لغزش همراه باش، و پوشش عیوبم را فراگیر ساز. پروردگارا! و به نعمتهایت و برطرف ساختن بلا و دفع ناراحتیها بر من بخشش نما، و توده‌های عذابت را از من دور دار، و عقاب دردناکت را از من منحرف نما، و مرا از شرور روزگار پناه ده، و از عاقبت بد نجات ده، و از تمامی زشتیها حراست نما، و صلابت بلاء را از کارم درهم کوب، و در تمام عمرم دستش را از من کوتاه گردان، به درستی که تو پروردگار ستوده شده، آغازگر و بازگرداننده‌ای، و بر هر کار توانا و قادر می‌باشی.

دعاؤه فی المناجاة بطلب التوبة

اشاره

اللهم انی قصدت الیک باخلاص توبة نصوح، و تثیت عقد صحیح، و دعاء قلب قریح [۵۸]، و اعلان قول صریح. اللهم فتقبل منی انابة مخلص التوبة، و اقبال سریع الأوبة، و

مصارع تجشع الحوبه، و قابل رب توبتی بجزیل الثواب، و کریم الماب، و حط العقاب، و صرف العذاب، و غنم الایاب، و ستر الحجاب. و امح اللهم رب بالتوبه ما ثبت من ذنوبی، و اغسل بقبولها جمیع عیوبی، و اجعلها جالیه لربین قلبی، شاخصه [۵۹] لبصیره لبی، غاسله لدرنی، مطهره لنجاسه بدنئی، مصححه منها ضمیری، عاجله الی الوفاء بها بصیرتی [۶۰]. و اقبل یا رب توبتی، فانها تصدر من اخلاص نیتی و محض من تصحیح بصیرتی، و احتفالا فی طویتی، و اجتهادا فی نقاء سریرتی، و تثبیتا لانابتی، و مسارعه الی امرک بطاعتی، و اجل اللهم بالتوبه عنی ظلمه الاصرار، و امح بها ما قدمته من الأوزار، و اکسنی بها لباس التقوی و جلابیب الهدی. فقد خلعت ربق المعاصی عن جلدی، و نزلت سربال الذنوب عن جسدی، مستمسکا [۶۱] رب بقدرتک، مستعینا علی نفسی بعزتک، مستودعا توبتی من النکث بخفرتک، معتصما من الخذلان بعصمتک، مقارنا به لا حول و لا قوه الا بک.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا در درخواست توبه

خدایا! به تو روی آوردم با اخلاص، و توبه‌ی راستین، و پایداری در پیمان درست، و دعاء قلب شکسته، و اعلام گفتار صریح. خدایا! از من بپذیر توجه با توبه‌ی مخلصانه، و روی آوردن با بازگشت سریع، و بر زمین افتادنهایم را که بر اثر گناه و خطا بوده است، و پروردگارا توبه‌ام را با ثواب بسیار، و بازگشتی بزرگوارانه، و زدودن عقاب، و گرداندن عذاب، و بهره‌مندی در بازگشت و پوشش عیوبم پاسخگو باش. پروردگارا! و با پذیرش توبه‌ام گناهی را که ثبت شده است محو نما، و با قبول آن تمامی عیبهایم را از صفحه‌ی جانم بشوی، و آن را سبب برطرف شدن زنگار قلبم، بازکننده‌ی چشم بصیرم، زداینده‌ی چرکهای جانم، پاک کننده‌ی نجاست بدنم، اصلاحگر روحم، شتاب دهنده‌ی جانم به وفاء به پیمانم قرار ده. پروردگارا! و توبه‌ام را بپذیر، چرا که آن از نیت بی‌آلایشم، و دید درست و نیکویم، و از تمامی وجودم، و از تلاشم در جهت پاکی

باطنم، و پایداری در روی آوری‌ام به تو، و شتافتن به انجام اوامرت برخاسته است، و خدایا به توبه، تیرگی پافشاری در انجام گناه را از من بزدا؛ و با آن گناهان گذشته را محو نما، و با آن لباس تقوی و پوششهای هدایت را بر من بپوشان. چرا که بند نافرمانی را از جانم درآورده، و پوشش گناه را از جسد خارج ساختم، پروردگارا به قدرتت تمسک جسته، و به عزتت از تو یاری طلبیدم، و به حمایت توبه‌ام را به تو واگذار کردم تا شکسته نشود، و برای خوار نشدن به تو چنگ زده‌ام، در حالیکه با این اعتقاد عجین گشته که نیرو و توانی جز به تو نمی‌باشد.

دعاؤه فی المناجاة بطلب الحج

اشاره

اللهم ارزقنی الحج الذی افترضته [۶۲] علی من استطاع الیه سییلا، واجعل لی فیہ هادیا و الیه دلیلا، و قرب لی بعد المسالک، و اعنی علی تأدیة المناسک، و حرم باحرامی علی النار جسدی، و زد للسفر فی زادی و قوتی و جلدی، و ارزقنی رب الوقوف بین یدیک و الافاضة الیک، و اظفرنی بالنجح، و احببنی بوافر الربح. و اصدرنی رب من موقف الحج الاکبر الی مزدلفة المشعر، و اجعلها زلفه الی رحمتک، و طریقا الی جنتک، و قفنی موقف المشعر الحرام و مقام وقوف [۶۳] الاحرام، و اهلنی لتأدیة المناسک و نحر الهدی التوامک، بدم یتج، و اوداج یمج، و اراقه الدماء المسفوحه، و الهدایا المذبوحه، و فری اوداجها علی ما امرت، و التنفل بها کما رسمت [۶۴]. و احضرنی اللهم صلاة العید راجیا للوعد، خائفا من الوعد، حالقا شعر رأسی و مقصرا، و مجتهدا فی طاعتک مشمرا، رامیا للجمار بسبع بعد سبع من الأحجار. و ادخلنی اللهم عرصه بینک و عقوتک، و اولجنی محل امنک و کعبتک، و مساکینک [۶۵] و سؤالک، و وفدک و محاو یجک، و جد علی اللهم بوافر الأجر من الانکفاء و النفر، و اختم لی مناسک حجی و انقضاء عجی، بقبول منک لی و رأفة منک بی، یا غفور یا رحیم، یا ارحم الراحمین.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا در درخواست رفتن به حج

خدایا! حجی که بر هر که قدرت رفتن به آن را داشته باشد واجب گردانیده‌ای را روزی‌ام، نما، و در این سفر هدایتگر من بوده و راهنما به سوی آن باش، و دوری راه را برایم نزدیک گردان، و مرا بر انجام اعمال یاری فرما، و با احرامم بدنم را بر آتش حرام نما، و برای این سفر در توشه و نیرو و قدرتم افزایش عنایت کن، و پروردگارا ایستادن در پیشگاهت و آمدن به سوی خودت را روزی‌ام نما، و مرا به موفقیت پیروز نما، و سودهای ارزشمند به من هدیه کن. پروردگارا! و از موقف حج مرا به سوی مشعر و مزدلفه حرکت ده، و آن را سبب نزدیکی به رحمت و راهی به بهشت قرار ده، و مرا در موقف مشعر و عرفات مستقر دار، و مرا شایسته‌ی انجام اعمال و ذبح قربانی ارزشمند قرار ده، با خونی ریزان، و رگهای بریده شده، و ریختن خونهای آن، و قربانیهای سر بریده، و بریدن رگهایشان بنابر آنچه فرمان داده‌ای، و دادن قربانیهای بیشتر همانگونه که توصیف کرده‌ای. خدایا! مرا برای نماز عید حاضر گردان، در حالیکه امید به وعده‌هایت داشته، و از تهدیدات نگرانم، موهای سرم را تراشیده و تقصیر کرده باشم، و در فرمانبرداریات تلاشم بسیارم را کرده باشم، و رمی جمرات را با چند بار انداختن هفت عدد سنگ انجام داده باشم. خدایا! و مرا در خانه و حرمت وارد کن، و به محل امن و کعبه‌ات و جایگاه نیازمندان و خواستاران، و میهمانان و حاجتمندان داخل گردان، و خدایا در مقابل کوچ کردن و آمدنم بهره‌های فراوانی را به من عطا کن، و اعمال حج و پایان زاری‌ام را با پذیرش از جانب تو و مهربانی‌ات بر من پایان بخش، ای آمرزنده ای بخشنده، ای مهربانترین مهربانان.

دعاؤه فی المناجاة بکشف الظلم

اشاره

اللهم ان ظلم عبادك قد تمكن في بلادك، حتى امانات العدل، و قطع السبل، و محق الحق، و ابطال الصدق، و اخفى البر، و اظهر الشر، و اخمد [٦٦] التقوى، و ازال الهدى، و ازاح الخير، و اثبت الضير، و أنمى الفساد، و قوى العناد، و بسط الجور، و عدى الطور، اللهم يا رب لا يكشف ذلك الا سلطانك، و لا يجير منه الا امتنانك. اللهم رب فابتر [٦٧] الظلم، و بث جبال الغشم، [٦٨] و اخمد [٦٩] سوق المنكر، و اعز من عنه ينزجر [٧٠]، و احصد شافه اهل الجور، و البسهم الحور بعد الكور. و عجل اللهم اليهم البيات، و انزل عليهم المثالات، و امت حياء المنكرات، ليأمن المخوف، و يسكن الملهوف، و يشبع الجائع، و يحفظ الضائع، و يأوى الطريد، و يعود الشريد، و يغنى الفقير، و يجار المستجير، و يوقر الكبير، و يرحم الصغير، و يعز المظلوم، و يذل الظالم، و يفرج المغموم، و تنفرج الغماء، و تسكن الدهماء، و يموت الاختلاف، و يحيى الايتلاف، و يعلى العلم، و يشمل السلم، و تجمل النيات، و يجمع الشتات، و يقوى الايمان، و يتلى القران، انك انت الديان المنعم المنان.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا در بر طرف شدن ظلم

خدایا! ستمکاری بندگانت شهرهایت را فرا گرفته، تا آنجا که عدل و دادگری را میرانده، و راهها را بند آورده، و حق را نابود، و راستی را باطل، و نیکی را پنهان ساخته، و شر را آشکار، و چراغ تقوی را خاموش، و هدایت را زائل، و خیر را محو، و زیان را پایدار نموده، و فساد را رویانده، و عناد و کینه را نیرومند، و ستم را گسترده، و تجاوز را از حد گذرانده است، ای خدا و ای پروردگار جز قدرتت اینها را بر طرف نساخته، و جز منت تو ما را از آن پناه نمی دهد. ای خدا و ای پروردگار ظلم را ریشه کن، و کوه های ستم را از جا برکن، و بازار کارهای زشت را کساد نما، و هر که مردم را از این امور باز می دارد را یاری نما، و ریشه ستمگران را قطع کن، و بعد از زیادی از آنان بکاه. خدایا! و نابودی را به سرعت برای آنان پیش آور، و عذابها را بر آنان نازل فرما، و

زندگی و بقای کارهای زشت را نابود نما، تا بیمناک آرامش یابد، و از اندوهگین رفع اندوه شود، و گرسنه سیر شده، و گمشده مورد حفاظت قرار گیرد، و دور از وطن جای داده شده، و فراری به محل خود باز گردد، و مظلوم عزیز شده، و ظالم ذلیل گردد، و از اندوهگین رفع اندوه شود، و تیرگیها زدوده شده، و آشوب فرونشانده شود، اختلافات میرانده و اتحاد احیاء و زنده گردد، و دانش برتری جسته و تندرستی فراگیر شود، و نیتها زیبا شده و پراکندگیها به تجمع مبدل گردیده، و ایمان تقویت و قرآن خوانده شود، به درستی که تو پاداش دهنده نعمت و منت گذاری.

دعاؤه فی المناجاة بالشکر لله تعالی

اشاره

اللهم لك الحمد على مرد نوازل البلاء، و توالی سبوغ النعماء، و ملمات الضراء و كشف نوائب اللأواء، و لك الحمد على هنيء عطاءك و محمود بلاءك و جليل الاءك، و لك الحمد على احسانك الكثير و خيرك الغزير و تكليفك اليسير و دفعك العسير. و لك الحمد يا رب على تثميرك قليل الشكر و اعطاءك وافر الأجر، و حطك مثقل الوزر، و قبولك ضيق العذر، و وضعك باهظ الاصر، و تسهيلك موضع الوعر، و منعك مفضع الأمر، و لك الحمد على البلاء المصروف و وافر المعروف، و دفع المخوف و اذلال العسوف. و لك الحمد على قلة التكليف و كثرة التخفيف، و تقوية الضعيف و اغائة اللهيف، و لك الحمد على سعة امهالك و دوام افضالك، و صرف امحالك و حميد افعالك [٧١]، و توالی نوالك، و لك الحمد على تأخير معاجلة العقاب، و ترك مغافضة العذاب، و تسهيل طريق [٧٢] الماب، و انزال غيث السحاب، انك المنان الوهاب.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا در شکرگزاری او

خدایا! تو را سپاس بر فرود آمدن بلاهای سخت، و نازل شدن پیاپی نعمتها، و پریشان حالی های بسیار، و برطرف شدن شدتها و ناراحتیها، و تو را سپاس بر بخششهای گوارایت، و بلاهای ستوده شدهات، و نعمتهای زیبایت، و تو را سپاس بر احسان بسیاری و خیر گستردهات، و تکلیف نمودن آسانت، و دفع امور سخت. پروردگارا! و تو را سپاس بر افزودن شکر اندک، و عطا نمودن اجر بسیار، و زائل کردن سنگینی گناهان، و پذیرش عذر و بهانه در تنگنا قرار گرفته، و فروریختن گرانباری گناه، و آسان نمودن جایگاه ناهموار، و دفع نمودن کارهای زشت، و تو را سپاس بر بلای گردانده شده، و کارهای نیک بسیار، و دفع آنچه مایه ی ترس می باشد، و سبک کردن کارهای سخت. و تو را سپاس بر تکلیف کم نمودن، و بسیار تخفیف دادن، و نیرومند کردن ناتوان، و فریادرسی پناهنده، و تو را سپاس بر مهلت دادن بسیاری، و استمرار عطا کردنت، و گرداندن کيفرت، و کارهای ستودهات، و پیاپی بودن عطاها، و تو را سپاس و ستایش بر به عقب انداختن عقاب کردن، و ترک غافلگیر نمودن و وارد ساختن در عذاب، و هموار نمودن راه آخرت، و فرود آوردن باران از ابر، به درستی که تو منت گذار و بخشنده ای.

دعاؤه فی المناجاة بطلب الحوائج

اشاره

جدیر [۷۳] من امرته بالدعاء ان يدعوك، و من وعدته بالاجابة ان يرجوك، ولی اللهم حاجة قد عجزت عنها حيلتي، و كلت فيها طاقتي، و ضعفت عن مرامها قوتي [۷۴]، و سولت لی نفسی الامارة بالسوء، و عدوی الغرور الذی انا منه مبتلى، ان ارغب اليك فيها. اللهم و انجحها بأيمن النجاح، و اهداها سبيل الفلاح، و اشرح بالرجاء لاسعافك صدری، و يسر فی اسباب الخیر امری، و صور الى الفوز ببلوغ ما رجوته بالوصول الى ما املته، و وفقنی اللهم فی قضاء حاجتی ببلوغ امنیتی، و تصدیق رغبتی. و اعذنی اللهم بکرمک من

الخبيء والقنوط، و الاناءة و الشيط بهنيء اجابتك و سابغ موهبتك، اللهم انك مليء
بالمنايح الجزيلة وفي بها، و انت على كل شىء قدير، و بكل شىء محيط، بعبادك خير
بصير.

دعای آن حضرت در مناجات با خدا در طلب حاجات

کسی را که امر به دعا نمودن کرده‌ای شایسته است که تو را بخواند، و آن که را
وعده‌ی اجابت داده‌ای سزاوار است که به تو امیدوار باشد، و خدایا به تو نیازی دارم که
چاره‌ام از آن بستوه آمده، و طاقتم طاق شده، و از آن نیرویم به ناتوانی گزاشیده، و
نفسی که امر به بدی می‌کند، و دشمن مغرور کننده‌ام که بدان مبتلا هستم، برایم تزئین
کرده که در آن حاجت به سوی کسی ببرم که در ناتوانی همانند من، و در بازماندن هم
شکل من می‌باشد. خدایا! و آن را با موفقیت‌آمیزترین صورتها برآور، و راه رستگاری
را به من بنمایان، و با امید به برآوردن حاجتها سینه‌ام را گشاده نما، و کارم را در عوامل
نیک آسان گردان، و موفقیت را به من بنمایان، با رساندنم به آنچه امید دارم، و با
دست‌یابی به آنچه آرزومندم، و خدایا مرا موفق دار به انجام خواسته‌ام به رسیدن
آرزویم، و تأیید خواهشم. خدایا! و به کرم و بزرگواری‌ات مرا از ناامیدی و یأس و
بازماندن از انجام کارها پناه ده، و به اجابت‌گوارا و بخشش‌گسترده‌ات، خدایا به
درستی که تو از بخششهای گسترده پر بوده و بدان وفا کننده‌ای، و تو بر هر کار
توانائی، و بر هر چیز احاطه داشته، و به بندگان آگاه و بینائی.

ادعیهی آن حضرت در مدح و مذمت افراد

دعاؤه لعلی بن مهزیار

اشاره

فی کتاب له علیه السلام : یا علی! احسن الله جزاک، و اسکنک جنته، و منعک من الخزی فی دنیا و الاخره، و حشرك الله معنا. یا علی! قد بلوتک و خبرتک فی النصیحه و الطاعه و الخدمه، و التوقیر و القیام بما یجب علیک، فلو قلت : انی لم أر مثلك لرجوت أن أكون صادقاً، فجزاک الله جنات الفردوس نزلاً، فما خفی علی مقامک، و لا خدمتک فی الحر و البرد فی اللیل و النهار. فاسأل الله اذا جمع الخلائق للقیامه ان یحبوک برحمه تغتبط بها، انه سمیع الدعاء. و فی کتاب آخر له علیه السلام : اسأل الله أن یحفظک من بین یدیک، و من خلفک، و فی کل حالاتک، فابشر فانی ارجو ان یدفع الله عنک. و فی کتاب آخر له علیه السلام الیه ببغداد : قد فهمت ما ذكرت من امر القمیین، خلصهم الله و فرج عنهم، و سررتنی بما ذكرت من ذلک، و لم تزل تفعل. سرک الله بالجنه، و رضی عنک برضائی عنک، و انا ارجو من الله حسن العون و الرأفه، و اقول : حسبنا الله و نعم الوکیل. و فی کتاب آخر له علیه السلام : أما ما سألت من الدعاء، فانک بعد لست تدری کیف جعلک الله عندی، و ربما سمیتک باسمک و نسبک لکثره عنایتی بک و محبتی لک، و معرفتی بما انت الیه : فادام الله لک افضل ما رزقک من ذلک، و رضی عنک برضائی عنک، و بلغک افضل نیتک، و انزلک الفردوس الاعلی برحمته، انه سمیع الدعاء، و حفظک الله و تولاک، و دفع الشر عنک برحمته.

دعای آن حضرت برای علی بن مهزیار

در نوشته‌ی آن حضرت به علی بن مهزیار آمده : ای علی! خداوند پاداشت را نیکو گرداند، و در بهشتش ساکن نماید، و از خواری در دنیا و آخرت تو را محافظت فرماید، و با ما محشورت سازد. ای علی! تو را آزمایش کردم در پند دادن‌ها و فرمانبری و خدمتگذاری و احترام گذاردن، و انجام آنچه بر تو واجب است، و اگر بگویم همانند تو را ندیده‌ام، امیدوارم که سخن درستی گفته باشم، پس خداوند سکونت در بهشتهای

فردوس را به تو پاداش دهد، مقام و منزلت و نیز خدمتگذاریات در سرما و گرما در شب و روز نزد من پنهان نمی‌باشد. پس از خداوند می‌خواهم آنگاه که تمامی مردم را در قیامت گرد آورده تو را مشمول رحمتی قرار دهد که همه بدان غبطه خورند، به درستی که او شنونده‌ی دعاهاست. در نوشته‌ای دیگر از آن حضرت آمده: از خداوند می‌خواهم که تو را از پیشاپیش و از پشت سر و در هر حالتی محافظت گرداند تو را بشارت باد، امیدوارم که بلا از تو دفع شود. در نوشته‌ای دیگر از آن حضرت آمده: آنچه در مورد اهالی قم نوشته بودی را دانستم، خداوند آنان را رها ساخته و گشایش برایشان عطا کند، و از آنچه نوشته بودی مرا خشنود ساختی و همواره چنین می‌کنی. خداوند تو را به بهشت سرور و شادمان سازد، و به خاطر خشنودی من از تو خداوند از تو خشنود گردد، و امیدوار یاری نیکو و مهربانی خدا هستم و می‌گویم خدا ما را کافی بوده و او بهترین نگاهبان است. در نوشته‌ای دیگر از آن حضرت آمده: اما دعائی که از من خواسته بودی من هنوز نمی‌دانم خداوند تو را نزد من چگونه قرار داده، و به خاطر عنایت و محبت بسیارم به تو، و شناختم به آنچه تو انجام می‌دهی گاه تو را به نام و نسبت می‌خوانم. پس خداوند بهتر از آنچه به تو داده را پیاپی به تو عطا کند، و به خاطر خشنودیم از تو خشنود باشد، و تو را به برترین آرزویت برساند، و به رحمتش در فردوس اعلی‌ جای دهد، به درستی که او شنونده‌ی دعاست، خداوند تو را حفظ کند و سرپرستی نماید، و به رحمتش شر را از تو دفع گرداند.

دعاؤه علی ابی‌الخطاب

اشاره

عن علی بن مهزیار قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: و قد ذکر عنده ابوالخطاب: لعن الله ابوالخطاب، و لعن اصحابه، و لعن الشاکین فی لعنه، و لعن من قد وقف فی ذلک و شک فیہ. ثم قال: هذا ابوالغمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم استأکلوا بنا

الناس، و صاروا دعاءً يدعون الناس الى ما دعا اليه ابوالخطاب : لعنه الله، و لعنهم معه، و لعن من قبل ذلك منهم. يا على لا تتحرجن من لعنهم، لعنهم الله، فان الله قد لعنهم، ثم قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : من تأثم ان يلعن من لعنه الله فعليه لعنة الله.

نفرین آن حضرت بر ابی الخطاب

علی بن مهزیار گوید : از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود : هنگامیکه نام ابوالخطاب نزد ایشان برده شد : خداوند ابی الخطاب و اصحاب او را لعنت کند، و از رحمتش دور دارد، و شک کنندگان و هر که در این امر توقف کند و در آن شک کند را لعنت نماید. سپس فرمود : این ابوالغمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم هستند که زندگیشان از طریق یاد نمودن ما می گذشت اما اکنون مردم را به سوی چیزی که ابوالخطاب می خواند فرامی خوانند. خداوند ابوالخطاب را لعنت کند، و آنان را همراه او لعنت کند و هر کس را که کردارشان را پذیرفته نیز لعنت نماید. ای علی از لعنت کردن آنان هراسی نداشته باش، خداوند ایشان را لعنت کند، به درستی که خداوند آنان را لعنت کرده، سپس فرمود : پیامبر می فرماید : هر که از لعنت کردن کسی که خداوند او را لعنت کرده احساس گناه کند پس لعنت الهی بر او باد.

دعائۀ علی امرأته

اشاره

روی ان امرأته سمته فی عنب، و كان تسع عشرة حبة، و كان يحب العنب، و لما أكله بكت، فقال : لم تبكين، ليضربنك الله بفقر لا تجبر و بلاء لا تستر. و فی رواية : أبلاك الله بداء لا دواء لها.

نفرین آن حضرت بر همسرش

روایت شده که همسرش با شاخه‌ی انگوری که نوزده جبه داشت آن حضرت را مسموم کرد، و امام انگور را دوست می‌داشت، و هنگامی که امام انگورها را خورده همسرش گریست، امام فرمود: چرا می‌گریی خداوند تو را به فقری مبتلا کند که قابل جبران نباشد و به بلائی که پوشیده نشود. و در روایتی آمده که فرمود: خداوند تو را به بلائی مبتلا سازد که دوائی نداشته باشد.

دعاؤه علی عدوه

اشاره

عن ابن سنان قال : دخلت علی ابی الحسن علیه السلام فقال : یا محمد حدث بآل فرج حدث؟ فقلت : مات عمر، فقال : الحمد لله علی ذلک، احصیت له اربعا و عشرين مره، ثم قال : او لا تدری ما قال لعنه الله لمحمد بن علی ابی؟ قال : قلت : لا، قال علیه السلام : خاطبه فی شیء فقال : اظنک سکران، فقال ابی : اللهم ان کنت تعلم انی امسیت لک صائما، فاذقه طعم الحرب و ذل الاسر. فوالله ما ان ذهبت الا یام حتی حرب ماله و ما کان له، ثم اخذ اسیرا، فهو ذا مات.

نفرین آن حضرت بر دشمنش

ابن سنان گوید: بر امام هادی علیه السلام داخل شدم فرمود: ای محمد برای خاندان فرج امری حادث شده است؟ گفتم: عمر مرد، فرمود: خدای را بر این امر سپاس می‌گویم، شمردم بیست و چهار بار خدای را سپاس گفتم، سپس فرمود: آیا نمی‌دانی که آن ملعون چه چیز به پدرم گفت؟ گفتم: نه، فرمود: در مورد چیزی با آن حضرت گفتگو کرد، و به امام گفت: گمان می‌کنم مست باشی، پدرم گفت: خدایا! اگر می‌دانی که امروز برای تو روزه گرفته‌ام به او طعم دزدیدن مال و ذلت و اسارت را

بچشان. پس سوگند به خدا زمانی نگذشته بود تا اینکه اموالش و آنچه داشت به سرقت رفت، آنگاه اسیر گردید، و به همان حالت مرد.

دعای علی عدوه

اشاره

روی عن ابن اورمه انه قال : ان المعتصم دعا بجماعه من وزرائه فقال : اشهدوا لی علی محمد بن علی بن موسی علیهم السلام زورا، و اکتبوا انه اراد ان یخرج، ثم دعاه فقال : انک اردت ان تخرج علی، فقال : والله ما فعلت شیئا من ذلك، قال : ان فلانا و فلانا و فلانا شهدوا علیک، و احضروا، فقالوا : نعم هذه الکتب اخذناها من بعض غلمانک، قال : و کان جالسا فی بهو. فرفع ابو جعفر علیه السلام یده فقال : اللهم ان کانوا کذبوا علی فخذهم. قال : فنظرنا الی ذلك البهو کیف یزحف و ینهب و یجیء، و کلما قام واحد وقع، فقال المعتصم : یا بن رسول الله انی تائب مما فعلت فادع ربک ان یسکنه، فقال : اللهم سکنه، و انک تعلم انهم اعداؤک و اعدائی. فسکن.

نفرین دیگر آن حضرت بر دشمنش

از ابن اورمه روایت شده که گفت : معتصم عده‌ای از وزرایش را خواست و گفت : بر علیه محمد بن علی علیهما السلام شهادت دروغ بدهید و بنویسید که می‌خواسته خروج کند، آنگاه امام را فراخواند و گفت : تو می‌خواستی علیه من خروج کنی، فرمود : سوگند به خدا که در این زمینه کاری نکرده‌ام، گفت : فلانی و فلانی و فلانی علیه تو شهادت داده‌اند، و آنان را حاضر کردند و گفتند : آری، این نوشته‌ها را از یکی از غلامانت گرفته‌ایم، آن غلام در یکی از اتاقها نشسته بود. امام دستهایش را بلند کرد و فرمود : خدایا! اگر علیه من دروغ گفتند آنان را بگیر. راوی گوید : به آن اتاق نگریم که چگونه در حرکت و نوسان بوده و هر زمان یکی از آنان برمی‌خاست بر زمین

می افتاد، معتصم گفت: ای پسر رسول خدا من از آنچه کرده ام به سوی خدا توبه می کنم از خدایت بخواه که آن را ساکن نماید، امام فرمود: خدایا! آن را ساکن گردان، و تو می دانی که آنان دشمنان تو و دشمنان من هستند. پس اتاق از حرکت ایستاد.

ادعیهی آن حضرت در مورد تعزیت مؤمن و آنچه به آن ارتباط دارد

دعاؤه لمن مات له ابن

اشاره

اعظم الله اجرک، و احسن عزاک، و ربط علی قلبک انه قدیر، و عجل الله علیک بالخلف.

دعای آن حضرت برای کسی که پسرش مرده است

خداوند پاداشت را بزرگ گردانده، و عزاداریات را نیکو گردانده، و قلبت را محکم نماید به درستی که او تواناست، و جانشین آن را سریعا به تو برساند.

دعاؤه لمن زار قبر اخیه المؤمن

اشاره

عنه علیه السلام: من زار قبر أخیه المؤمن، فجلس عند قبره و استقبل القبلة، و وضع یده علی القبر، و قرأ: انا انزلناه فی لیلة القدر - سبع مرات. أمن من الفزع الاکبر.

دعای آن حضرت برای کسی که قبر برادر مؤمنش را زیارت می کند

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که قبر برادرش را زیارت کند و کنار قبر او رو به قبله بنشیند، و دستش را روی قبر قرار دهد، و سوره‌ی قدر را هفت بار بخواند از اضطراب روز قیامت در امان خواهد ماند.

ادعیه‌ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

دعاؤه فی القنوت

اشاره

اللهم منائحك متتابعة، و اياديك متواليه، و نعمك سابعه، و شكرنا قصير، و حمدنا يسير، و أنت بالتعطف على من اعترف جدير، اللهم و قد غص اهل الحق بالريق، و ارتبك اهل الصدق في المضيق، و انت اللهم بعبادك و ذوى الرغبه اليك شفيق، و باجابه دعائهم و تعجيل الفرج عنهم حقيق. اللهم فصل على محمد و ال محمد و بادرنا منك بالعون الذى لا خذلان بعده، و النصر الذى لا باطل يتكاده، و اتح لنا من لدنك متاحا فياحا، يأمن فيه وليك، و يخيب فيه عدوك، و يقام فيه معالمك، و يظهر فيه اوامرك، و تنكف فيه عوادي عداتك. اللهم بادرنا منك بدار الرحمه، و بادر اعدائك من بأسك بدار النقمه، اللهم اعنا و اغثنا، و ارفع نعمتك عنا، و احلها بالقوم الظالمين.

دعای آن حضرت در قنوت

خدایا! بخششهایت پیایی، و عطاهایت مستمر، و نعمتهایت گسترده است، و شکر و سپاسگزاری ما کم و ستایش ما اندک است، و تو به مهربانی بر کسی که به کار خود اعتراف می کند شایسته‌ای، خدایا آب دهان در گلوی مؤمنان گیر کرده، و راستگویان در تنگنا واقع شده‌اند، و خدایا تو به بندگانت و آنانکه به تو روی می کنند مهربانی، و به اجابت دعایشان و تسریع در تحقیق گشایش آنان سزاواری. خدایا! پس بر محمد و خاندانش درود فرست و در تحقق این امور در مورد ما سرعت بخش، کمکی که بعد

از آن خواری نباشد، و یاری که باطلی آن را به مشقت نیندازد، و از جانب خود تقدیری گسترده بر ایمان پیش آور که دوستت در آن در امان و دشمنت ناامید گردد، و نشانه‌هایت برپا شده و اوامرت آشکار گردد، و در آن از دست درازی دشمنانت جلوگیری کنی. خدایا! رحمت زودرست را بر ما نازل فرما، و عذاب زودرست را بر دشمنانت فرود آور، خدایا ما را یاری کن، و فریادرسی فرما، و عذابت را از ما برداشته و بر گروه ستمکاران قرار ده.

دعاؤه فی حال قنوته

اشاره

اللهم انت الاول بلا اولیة معدودة، و الاخر بلا اخریة محدودة، انشأتنا لا لعله اقتسارا، و اخترعتنا لا لحاجة اقتدارا، وابتدعتنا بحکمتک اختیارا، و بلوتنا بامرک و نهیک اختبارا، و ایدتنا بالالات، و منحتنا بالادوات، و کلفتنا بالطاقة، و جشمتنا الطاعة، فامرت تخیرا، و نهیت تحذیرا، و خولت کثیرا، و سالت یسیرا، فعصی امرک فحلمت، و جهل قدرک فتکرمت. فانت رب العزة و البهاء، و العظمة و الکبریاء، و الاحسان و النعماء، و المن و الالاء، و المنح و العطاء، و الانجاز و الوفاء، و لا تحیط القلوب لک بکنه، و لا تدرک الأوهام لک صفة، و لا یشبهک شیء من خلقتک، و لا یمثل بک شیء من صنعتک، تبارکت ان تحس او تمس، او تدرکک الحواس الخمس، و انی یدرک مخلوق خالقه، و تعالیت یا الهی عما یقول الظالمون علوا کبیرا. اللهم ادل لاولیاءک من اعداءک الظالمین الباغین، الناکثین القاسطین المارقین، الذین اضلوا عبادک، و حرفوا کتابک، و بدلوا احکامک، و جحدوا حقک، و جلسوا مجالس اولیائک، جرأه منهم علیک، و ظلما منهم لاهل بیت نبیک، علیهم سلامک و صلواتک و رحمتک و برکاتک، فضلوا و أضلوا خلقتک، و هتکوا حجاب سترک [۷۵] عن عبادک. و اتخذوا اللهم مالک دولا، و عبادک خولا، و ترکوا اللهم عالم ارضک فی بکماء عمیاء، ظلما مدلهمة، فاعینهم

مفتوحه، و قلوبهم عمیه، و لم تبق لهم اللهم عليك من حجة لقد حذرت اللهم عذابك، و بینت نکالک، و وعدت المطيعین احسانک، و قدمت اليهم بالندر، فامنت طائفة، فايد [۷۶] اللهم الذين امنوا على عدوك و عدو اولياءك، فاصبحوا ظاهرين، و الى الحق داعين، و للامام المنتظر القائم بالقسط تابعين. و جدد اللهم على اعداءك و اعدائهم نارک و عذابک، الذى لا تدفعه عن القوم الظالمين. اللهم صل على محمد و ال محمد و قو ضعف المخلصين لك بالمحبة، المشايعين لنا بالموالاة، المتبعين لنا بالتصديق و العمل، الموازين لنا بالمواساة فينا، المحيين ذكرنا عند اجتماعهم، و شدد اللهم ركنهم، و سدد لهم اللهم دينهم الذى ارتضيته لهم، و اتمم عليهم نعمتك، و خلصهم و استخلصهم، و سد اللهم فقرهم، و المم اللهم شعث فاقتهم. و اغفر اللهم ذنوبهم و خطاياهم، و لا ترغ قلوبهم بعد اذ هديتهم، و لا تخلهم اى رب بمعصيتهم، واحفظ لهم ما منحتهم به من الطهارة بولايه اولياءك، و البرائة من اعداءك، انك سميع مجيب.

دعاى آن حضرت در حال قنوت

خدایا! اولین موجودی بدون آنکه اول بودنت عددی بوده و به شمارش درآید، و نهایت و پایان دهنده‌ای بدون آنکه پایان بخشی تو به حدی درآید، ما را به وجود آوردی نه به خاطر آنکه بر این امر مجبور بودی، و ما را خلق کردی نه به خاطر آنکه به این امر نیازمند بودی، و ما را به حکمتت ایجاد فرمودی در حالیکه آزادی کامل داشتی، و ما را به اوامر و نواهی ات آزمودى، و به وسایل ما را تأیید کرده، و اموری را به ما بخشیدی، و به اندازه‌ی توانمان از ما خواستی، و فرمانبری‌ات را از ما طلب کردی، امر کردی در حالیکه در انجام آن آزادیم، و نهی فرمودی و از آن برحذر داشتی، و بخشش بسیار نمودی، و مقدار کمی از آن را از ما طلب کردی، امرت نافرمانی شد بردباری نمودی، و قدر و منزلتت ناشناخته ماند بزرگواری نمودی. پس تو پروردگار عزت، شکوه و عظمت و بزرگی، و بخشش و نعمت، و منت و عطاها و عنایتها، و تحقق

خواست‌ها، و وفاء به وعده‌ها می‌باشی، قلوب کنه تو را دریابد، و اوهام وصفی از تو را نشناسد، هیچ مخلوقی از مخلوقات همانند تو نباشد، و هیچ موجودی از موجودات هم شکل تو قلمداد نمی‌گردد، برتر از آنی که حس شوی و لمس گردی، یا حواس پنجگانه تو را درک کند، و چگونه می‌تواند مخلوقی خالقش را دریابد، و خدایا بسیار برتر از آنی که ستمگران در مورد تو می‌گویند. خدایا! حق دوستانت را از دشمنان ستمگر متجاوز عهدشکن، و ظالم و خارج شوندگان از دینت بگیر، آنانکه بندگانت را گمراه کرده، و کتابت را تحریف نموده، و احکامت را عوض کرده، و حقت را منکر شده، و در جایگاه دوستانت جای گرفتند، بر اثر جسارت بر تو و ستم نمودن بر خاندان پیامبرت - که سلام و درود و رحمت و برکات بر آنان باد - پس گمراه شده و بندگانت را گمراه نمودند، و پوشش تو بر بندگانت را دریدند. خدایا! اموات را دست به دست گردانده، و بندگانت را بندگان خود به شمار آورند، و زمینت را در کوری و کری و تاریکی وحشتناک قرار دادند، چشمانشان گشوده و قلبهایشان کور است، و خدایا حجت و دلیلی بر تو ندارند. خدایا! آنان را به عذابت تهدید کرده، و عقابت را برای آنان تبیین کردی، و فرمانبرداری را وعده‌ی احسان داده و پیشاپیش برای ایشان بیم دهندگانی فرستاده و گروهی ایمان آورند، پس خدایا ایمان آورندگان را بر دشمنت و دشمن دوستانت یاری فرما تا پیروز گردند، و به سوی حق بخوانند، و پیرو امامی منتظر که به عدالت قیام می‌کند باشند. خدایا! و بر دشمنانت و دشمنان آنان عذاب و آتش دوزخ را دو چندان گردان، عذابی که آن را از گروه ستمکاران باز نمی‌داری. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست، ناتوانی مخلصان درگاهت را با محبت تقویت کن، آنانی که با دوستی پیرو ما بوده، و با صداقت و کردارشان دنباله‌رو ما هستند، و با مقدم داشتن ما بر خودشان ما را یاری می‌کنند، در اجتماعاتشان یادمان را زنده نگاه می‌دارند، خدایا بنیانشان را محکم گردان، و خدایا دینشان را که برایشان پسندیدی استواردار و نعمت را بر آنان کامل گردان، آنان را خالص نموده و رهایشان

ساز، و از فقر بازشان دار و پراکنندگی شان را به وحدت مبدل کن. خدایا! و گناهان و خطاهایشان را بیامرز، و قلوبشان را بعد از اینکه هدایت فرمودی به گمراهی منحرف نگردان، و پروردگارا آنان را با گناهانشان خالی مگذار، آنچه به ایشان از طهارت و پاکی به خاطر ولایت و دوستی دوستانت و بیزاری از دشمنانت داده‌ای حفظ نما، به درستی که تو شنونده و اجابت کننده‌ای.

دعاؤه فی تعقیب کل صلاه

اشاره

رضیت بالله ربا، و بمحمد نبیا، و بالاسلام دینا، و بالقران کتابا، و بفلان و فلان ائمه. اللهم ولیک فلان، فاحفظه من بین یدیه و من خلفه، و عن یمینه و عن شماله، و من فوقه و من تحته، و امدد له فی عمره، و اجعله القائم بامرک، و المنتصر لدینک، و اره ما یحب، و ما تقر به عینه، و فی نفسه و ذریته، و فی اهله و ماله، و فی شیعتہ و فی عدوه، و ارحم منه ما یحذرون، و اره فیهم ما یحب، و تقر به عینه، و اشف به صدورنا و صدور قوم مؤمنین.

دعای آن حضرت در تعقیب هر نماز

به خدایم به عنوان پروردگار بودن، و به محمد به عنوان پیامبر، و به اسلام به عنوان دین، و به قرآن به عنوان کتاب، و به فلان - نام ائمه را می‌برد - به عنوان پیشوایان خشنودم. خدایا! ولایت فلانی را از پشت سر، و از طرف راست، و از طرف چپ، و از بالای سر، و از زیر پا حفظ فرما، و عمرش را طولانی گردان، و او را قیام کننده به امرت و یاور دینت قرار ده، و به او بنمایان آنچه دوست دارد، و آنچه چشمش بدان روشن می‌گردد، و نیز در مورد خود و فرزندان و خاندان و اموال و شیعیان و دشمنش نیز این چنین عمل کن، و به دشمنانش از او چیزی را نشان ده که از آن می‌ترسند، و به او

درباره ایشان آن چیزی را نشان ده که دوست دارد و چشمش روشن می گردد، و سینه‌های ما و سینه‌های گروه مؤمنان را شفا ده.

دعاؤه فی تعقیب صلاه الغداه

اشاره

عن محمد بن الفرّج قال : كتب الی ابو جعفر بن الرضا علیهما السلام بهذا الدعاء و علمنیه و قال : من قال فی دبر صلاه الفجر لم یلتمس حاجه الا تیسرت له و كفاه الله ما اهمه :
 بسم الله و صلی الله علی محمد و اله، وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد، فوقیه الله سیئات ما مکروا، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین، فاستجبنا له، و نجیناه من الغم، و كذلك ننجی المؤمنین. حسبنا الله و نعم الوکیل، فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء، ماشاء الله لا حول و لا قوه الا بالله، ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و ان کره الناس. حسبی الرب من المربوبین، حسبی الخالق من المخلوقین، حسبی الرازق من المرزوقین [۷۷]، حسبی الذی لم یزل حسبی، حسبی من کان منذ کنت لم یزل حسبی، حسبی الله لا اله الا هو، علیه توکلت، و هو رب العرش العظیم.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح

محمد بن فرج گوید : آن حضرت این دعا را برای من نوشت و به من یاد داد و فرمود : هر که بعد از نماز صبح این دعا را بخواند هر حاجتی بخواهد اجابت شده و خداوند کارهای مهمش را کفایت می کند : بنام خدا و درود خدا بر محمد و خاندانش، و کارم را به خدا واگذار می کنم، به درستی که خدا به بندگانش بیناست، پس خداوند او را از زشتی مکرشان محافظت فرمود، معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی من از ستمکاران هستم، پس ما او را اجابت کرده و از غم نجاتش دادیم، و اینگونه مؤمنان را نجات می دهیم. خدا ما را کافی بوده و بهترین نگاهبان است، با نعمت و فضل الهی بازگشتند

و بدی به آنان نمی‌رسد، آنچه خدا بخواهد، نیرو و توانی جز به خدا نیست، آنچه خدا بخواهد نه آنچه مردم بخواهند، آنچه خدا بخواهد و اگرچه مردم ناپسند شمرند. پروردگار در مقابل پرورش یافتگان، و آفریدگار در برابر آفریده شدگان، و روزی دهنده در برابر روزی خورندگان برای من کافی است، کافی است برای من آنکه همواره مرا کفایت می‌کند، کافی است برای من آنکه از آغاز وجودم مرا کفایت نموده است، کافی است مرا خدایی که معبودی جز او نیست، بر او توکل کرده و او پروردگار عرش بزرگ است.

دعاؤه فی تعقیب صلاه العصر

اشاره

انا انزلناه فی لیلة القدر - عشر مرات.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز عصر

انا انزلناه فی لیلة القدر - ده بار.

دعاؤه عند الصباح و المساء

اشاره

عن محمد بن الفضیل قال : کتبت الی ابی جعفر الثانی علیه السلام أسأله ان یعلمنی دعاء، فکتب الی : تقول اذا اصبحت و أمسیت : الله الله ربی، الرحمن الرحیم، لا اشرك به شیئا. و ان زدت علی ذلك فهو خیر، ثم تدعو بما بدا لک فی حاجتک، فهو لکل شیء باذن الله تعالی، یفعل الله ما یشاء.

دعای آن حضرت در صبح و عصر

محمد بن فضیل گوید: به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم که به من دعائی بیاموزد، پاسخ نوشت: هر صبح و شام بگو: خدا خدا پروردگار من است، مهربان و بخشنده است، در مقابل او شریکی قرار نمی‌دهم. و اگر تعقیبات دیگر را هم بخوانی بهتر است، آنگاه حاجتهایی را که می‌خوانی ذکر کن که او به اذن الهی برای هر چیز خوب است، خداوند هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد.

دعاؤه قبل العشاء الاخره

اشاره

انا انزلناه فی لیلة القدر - سبع مرات.

دعای آن حضرت قبل از نماز عشاء

انا انزلناه فی لیلة القدر - هفت بار.

دعاؤه فی الاستخاره

اشاره

روی انه قال علیه السلام: انی اذا اردت الاستخاره فی الامر العظیم، استخرت الله مائه مره، و ان كان شری رأس او شبهه استخرته ثلاث مرات فی مقعد، اقول: اللهم انی اسألك بانك عالم الغیب و الشهاده، ان كنت تعلم ان كذا و كذا خیر لی، فخره لی و یسره، و ان كنت تعلم انه شر لی فی دینی و دنیای و اخرتی، فاصرفه عنی الی ما هو خیر لی، و رضنی فی ذلك بقضائك، فانك تعلم و لا اعلم، و تقدر و لا اقدر، و تقضى و لا اقضى، انك علام الغیوب.

دعای آن حضرت در استخاره

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هرگاه می‌خواهم در کار مهم از خدا طلب خیر نمایم، صد بار از خدا طلب خیر می‌کنم، و اگر در خریدن برده یا امثال آن باشد سه بار در یک مکان از خدا طلب خیر می‌کنم، می‌گویم: خدایا! از تو می‌خواهم به اینکه دانای نهان و آشکاری، اگر می‌دانی این کار برایم خیر به دنبال دارد آن را برایم اختیار کن و برایم آسان گردان، و اگر می‌دانی برایم در دین و دنیا و آخرت شر به دنبال دارد آن را از من دور دار به سوی آنچه برایم خیر به دنبال دارد، و در آن مرا به قضا و قدرت راضی گردان، تو دانسته و من نمی‌دانم، و تو قادر و من ناتوانم، و تو حکم کرده و من حکم نمی‌کنم، تو دانای پنهانها هستی.

ادعیهی آن حضرت در مورد اطعمه

دعاؤه لما غسل یدیه من الطعام

اشاره

روی عنه علیه السلام یوم قدم المدینة تغدی معه جماعة، فلما غسل یدیه من الغمر مسح بها رأسه و وجهه قبل ان یمسحهما بالمندیل، و قال: اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلّة.

دعای آن حضرت هنگامیکه دستش را بعد از غذا می‌شست

از آن حضرت روایت شده روزی که به مدینه وارد شد به همراه او عده‌ای صبحانه خوردند، هنگامی که دستش را شست و قبل از پاک کردن آنها با حوله به سر و صورتش کشید و فرمود: خداوندا! مرا از کسانی قرار ده که بر چهره‌هاشان غبار و ذلت ننشیند.

ادعیهی آن حضرت در مورد قضاء حوائج

دعاؤه فی قضاء الحوائج

اشاره

روی أن صلاته علیه السلام رکعتین، کل رکعةً بالفاتحة مرةً و الاخلاص سبعین مرةً، و الدعاء بعدها: اللهم رب الارواح الفانیة، و الاجساد البالیة، اسألك بطاعة الارواح الراجعة الى اجساده، و لطاعة الاجساد الملتئمة بعروقها، و بكلمتك النافذة بینهم، و اخذك الحق منهم، و الخلائق بین یدیک، ينتظرون فصل قضائك و یرجون رحمتك و يخافون عقابك، صل علی محمد و ال محمد واجعل النور فی بصری، و الیقین فی قلبی، و ذكرك باللیل و النهار علی لسانی، و عملاً صالحاً فارزقنی.

دعای آن حضرت در بر آمدن حاجات

روایت شده نماز آن حضرت دو رکعت با یکبار حمد و هفتاد بار سوره ی توحید می باشد، و دعای بعد از آن چنین است: خداوند! ای پروردگار روحهای فناپذیر، و جسدهای پوشیده، به فرمانبری روحهایی که به اجسادش باز می گردد، و به فرمانبری جسدهایی که بارگهایش پیوند خورده، و به حکم نافذت در میان آنها، و گرفتن پیمان از آنها، در حالیکه موجودات در پیشگاهت حاضرند، و انتظار قضاوتت را می کشند، و امید رحمتت را داشته، و از عقابت می هراسند، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و نور را در چشمم، و یقین را در قلبم، و یادت را در شب و روز بر زبانم قرار دهی، و عمل صالح را روزی ام نمائی.

دعاؤه فی تفریح الهموم و الغموم

اشاره

عن علی بن مهزیار قال : کتب محمد بن حمزه الغنوی الی یسألنی ان اکتب الی ابی جعفر علیه السلام فی دعاء یعلمه یرجو به الفرج، فکتب الی : اما ما سأل محمد بن حمزه من تعلیمه دعاء یرجو به الفرج، فقل له : یلزم : یا من یکفنی من کل شیء، و لا یکفی منه شیء، اکفنی ما اهتمنی مما انا فیه. فانی ارجو ان یکفی ما هو فیه من الغم، ان شاء الله تعالی.

دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه

علی بن مهزیار گوید : محمد بن حمزه ی غنوی به من نامه نوشت و از من خواست که در نامه ای از امام بخواهم تا دعائی بیاموزد که امید فرج و گشایش به آن باشد، امام به من نامه نوشت : اما دعائی که محمد بن حمزه از تو خواسته تا امید گشایش به آن باشد به او بگو که همواره این دعا را بخواند : ای آنکه از هر چیز کفایت می کند و هیچ چیز از او کفایت نمی نماید، آنچه در آن قرار داشته و برایم مهم است را کفایت کن. که امید دارم غم او کفایت شود، اگر خداوند بزرگ بخواهد.

ادعیهی آن حضرت در مورد طلب روزی و ادای دین

دعائه فی أداء الدین

اشاره

عن ابی عمرو الحذاء قال : ساءت حالی، فکتبت الی ابی جعفر علیه السلام، فکتب الی : آدم قراءه : انا ارسلنا نوحا الی قومه. قال : فقرأتها حولاً، فلم أر شیئا، فکتبت الیه اخبره بسوء حالی، و انی قد قرأت : انا ارسلنا نوحا الی قومه، حولاً کما أمرتني و لم أر شیئا، قال : فکتب الی : قد وفی لک الحول، فانتقل منها الی قراءه : انا انزلناه فی لیلئ القدر. قال : ففعلت، ما کان الا یسیرا حتی بعث الی ابن ابی دؤاد، فقضی عنی دینی - الحدیث.

دعای آن حضرت در ادای دین

ابوعمر حذاء گوید: زندگی ام دچار مشکل شد به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم، امام در پاسخ نامه‌ی من نوشت: قرائت سوره‌ی نوح را ادامه بده. گوید: یک سال آن را خواندم اما اثری نداشت، به آن حضرت بدی حالم را نوشته و اینکه یک سال سوره نوح را خوانده‌ام و چیزی مشاهده نکردم، گوید: امام به من نوشت: یک سال گذشت به خواندن سوره‌ی قدر مشغول باش. گوید: این کار را کردم، چیزی نگذشت که ابن ابی دؤاد نزد من فرستاد و دینم را ادا کرد - تا آخر حدیث

دعاؤه فی أداء الدین

اشاره

عن اسماعیل بن سهل قال: کتبت الیه انی قد لزمنی دین، فادع، فکتب علیه السلام: اکثر من الاستغفار، و رطب لسانک بقراءة: انا انزلناه فی لیلۃ القدر.

دعای آن حضرت در ادای دین

اسماعیل بن سهل گوید: نزد آن حضرت نامه نوشتم که مدیون هستم برایم دعا کن، به من نامه نوشت: از خدا بسیار طلب آمرزش کن، و زبانت را به خواندن سوره‌ی قدر وادار نما.

ادعیه‌ی آن حضرت در پوشیده ماندن از دشمنان و بیماریها

دعاؤه فی الاحتجاب

اشاره

الخالق اعظم من المخلوقین، و الرازق ابط یدا من المرزوقین، و نار الله المؤصده فی عمد ممدده، تکید افنده المرده و ترد کید الحسده بالأقسام بالأحكام باللوح المحفوظ، و الحجاب المضروب بعرش ربنا العظیم. احتجبت واستترت، واستجرت واعتصمت، و تحصنت بالم و بکھیعص و بطه و بطسم، و بحم و بحمعسق، و ن، و بطس، و بق و القران المجید و انه لقسم لو تعلمون عظیم، والله ولیی و نعم الوکیل.

دعای آن حضرت در پوشیده شدن از دشمنان

آفریدگار برتر از آفریده شده، و روزی دهنده بخشنده تر از روزی خور است، و آتش شعله‌ور الهی قلبهای شیطانهای رانده شده را برمی گرداند، و کید حسودان را باز می گرداند به وسیلهی قسمها، حکمها و به وسیلهی روح محفوظ، و پوشش زده شده به عرش پروردگار بزرگ ما. در حجاب قرار گرفته، و پوشیده شده، و پناهنده گردیده، و چنگ زده، و در حفظ قرار گرفته‌ام به الم، و به کھیعص، و به طه و به طسم، و به حم، و به حمعسق، و به ن، و به طس، و به ق، و قرآن ستوده شده، و به درستی که آن سوگندی است که اگر بدانید بزرگ است، و خدا سرپرست من است و بهترین و کیل و نگاهبان می باشد.

دعاه فی الاحتراز

اشاره

عن أبي نصر الهمدانی، قال: حدثني حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى بن جعفر، عمه أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام، قالت: لما مات محمد بن علي الرضا عليهم السلام أتيت زوجته ام عيسى بنت المأمون، فعزيتها، فوجدتها شديدة الحزن و الجزع عليه، تقتل نفسها بالبكاء و العويل، فخفت عليها أن تتصدع مرارتها، فبينما نحن في حديثه و كرمه و وصف خلقه و ما أعطاه الله تعالى من الشرف و الاخلاص و منحه

من العز و الكرامة، اذ قالت أم عيسى: ألا اخبرك عنه بشيء عجيب و أمر جليل فوق الوصف و المقدار، قلت: و ما ذاك؟ - الى ان ذكر دخول المأمون فى ليله على الامام فى حديث طويل و ضربه بالسيف حتى قطعه ثم وجد الامام صباحا سالما من الآفات، و امر بعد ذلك الهاشميين أن يدخلوا عليه بالسلام و يسلموا عليه، الى ان قال الامام للمأمون: - احب لك أن لا تخرج بالليل، فانى لا آمن عليك هذا الخلق المنكوس، و عندى عقد تحصن به نفسك و تحترز به من الشرور و البلايا و المكاره و الآفات و العاهات، كما أنقذنى الله منك البارحة، و لو لقيت به جيوش الروم و الترك و اجتمع عليك و على غلبتك أهل الأرض جميعا ما تهبها لهم منك شيء باذن الله الجبار - الى ان قال: - ثم كتب بخطه هذا العقد، ثم قال: يا ياسر! احمل هذا الى امير المؤمنين و قل له حتى يصاغ له قصبه من فضة منقوش عليها ما أذكره بعده، فاذا أراد شدة على عضده فليشده على عضده الأيمن و ليتوضأ وضوء حسنا سابغا، و ليصل أربع ركعات، يقرأ فى كل ركعة فاتحة الكتاب مرة، و سبع مرات آية الكرسي [٧٨]، و سبع مرات «والشمس وضحيتها»، و سبع مرات «والليل اذا يغشى»، و سبع مرات «قل هو الله احد». فاذا فرغ منها فليشده على عضده الأيمن عند الشدائد و النوائب، يسلم بحول الله و قوته من كل شيء يخافه و يحذره، و ينبغى أن لا يكون طلوع القمر فى برج العقرب، الحرز: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين، اياك نعبد و اياك نستعين، اهدنا الصراط المستقيم، صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين الم تر ان الله سخر لكم [٧٩] ما فى الأرض و الفلك تجرى فى البحر بامرہ، و يمسك السماء ان تقع على الأرض الا باذنه ان الله بالناس لرؤوف رحيم. اللهم انت الواحد الملك، الديان يوم الدين، تفعل ما تشاء بلا مغالبة و تعطى من تشاء بلا من، و تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد، و تداول الأيام بين الناس و تركبهم طبقا عن طبق.

اسألك باسمك المكتوب على سرادق المجد، و اسألك باسمك المكتوب على سرادق السرائر، السابق الفائق الحسن الجميل النصير، رب الملائكة الثمانية و العرش الذى لا

یتحرک، و اسألك بالعین التی لا تنام، و بالحیاء التی لا تموت، و بنور وجهك الذی لا یطفأ، و بالاسم الأكبر الأكبر الأكبر، و بالاسم الأعظم الأعظم الأعظم، الذی هو محیط بملکوت السماوات و الأرض، و بالاسم الذی اشرقت به الشمس و اضاء به القمر، و سجت به البحور، و نصبت به الجبال. و بالاسم الذی قام به العرش و الكرسي، و باسمك المكتوب على سرادق العرش، و باسمك المكتوب على سرادق العزة، و باسمك المكتوب على سرادق العظمة، و باسمك المكتوب على سرادق البهاء، و باسمك المكتوب على سرادق القدرة، و باسمك العزيز، و باسماءك المقدسات المكرمات المخزونات فى علم الغیب عندك، و اسألك من خیرك خیرا مما ارجو، و اعوذ بعزتك و قدرتك من شر ما اخاف و احذر و ما لا احذر. یا صاحب محمد یوم حنین، و یا صاحب على یوم صفین، انت یا رب مبیّر الجبارین و قاصم المتكبرین، اسألك بحق طه، و یس و القران العظیم و الفرقان الحكیم، ان تصلى على محمد و ال محمد و ان تشد به عضد صاحب هذا العقد، و ادراً بك فى نحر كل جبار عنید و كل شیطان مرید، و عدو شدید، و عدو منكر الأخلاق، و اجعله ممن اسلم اليك نفسه، و فوض اليك امره، و الجأ اليك ظهره. اللهم بحق هذه الأسماء التی ذكرتها و قرأتها، و انت اعرف بحقها منى، و اسألك یا ذا المن العظیم و الجود الكریم، ولى الدعوات المستجابات و الكلمات التامات و الأسماء النافذات. و اسألك یا نور النهار و یا نور اللیل و یا نور السماء و الأرض، و نور النور و نوراً یضیء به كل نور، یا عالم الخفیات كلها فى البر و البحر و الأرض و السماء و الجبال. و اسألك یا من لا یفنى و لا یبید و لا یزول، و لا له شیء موصوف، و لا الیه حد منسوب و لا معه اله سواه، و لا له فى ملكه شریك، و لا تضاف العزة الا الیه، لم یزل بالعلوم عالماً، و على العلوم واقفاً، و للأمر ناظماً، و بالکینونیه عالماً، و للتدبیر محكماً، و بالخلق بصیراً، و بالأمور خیراً. انت الذی خشعت لك الأصوات، و ضلت فىك الاوهام، و ضاقت دونك الأسباب، و ملأ كل شیء نورك، و وجل كل شیء منك، و هرب كل شیء اليك، و توكل كل شیء عليك، و

انت الرفیع فی جلالک، و انت البهی فی جمالک، و انت العظیم فی قدرتک، و انت الذى لا یدرکک شیء، و انت العلی الکبیر العظیم، مجیب الدعوات، قاضى الحاجات، مفرج الكربات، ولى النعمات. یا من هو فی علوه دان، و فی دنوه عال، و فی اشراقه منیر، و فی سلطانه قوی، و فی ملکه عزیز، صل على محمد و ال محمد و احرس صاحب هذا العقد و هذا الحرز و هذا کتاب، بعینک التی لا تنام، و اکنفه برکنک الذى لا یرام، و ارحمه بقدرتک علیه، فانه مرزوقک. بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله و بالله، الذى لا صاحبه له و لا ولد، بسم الله قوی الشأن، عظیم البرهان، شدید السلطان، ماشاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن، اشهد ان نوحا رسول الله، و ان ابراهیم خلیل الله، و ان موسى کلیم الله و نجیه، و ان عیسی بن مریم کلمته و روحه، و ان محمدا صلوات الله علیه و علیهم اجمعین، خاتم النبیین لا نبی بعده. و اسألک بحق الساعه التی یوتى فیها بابلیس اللعین فی یوم القیامه، و یقول اللعین تلك الساعه: والله ما انا الا مهیج مرده، الله نور السماوات و الأرض، و هو القاهر و هو الغالب، له القدره السابغه، و هو الحکیم الخیر. اللهم و اسألک بحق هذه الأسماء کلها و صفاتها و صورها، و هی: سبحان الذى خلق العرش و الكرسی و استوی علیه، اسألک ان تصرف عن صاحب کتابی هذا کل سوء و محذور، فهو عبدک و ابن عبدک و ابن امتک، و انت مولاه. فقه اللهم یا رب الأسواء کلها، و اقمع عنه ابصار الظالمین و السنه المعاندين و المریدین له السوء و الضر، و اذفع عنه کل محذور و مخوف، و ای عبد من عبیدک، او امه من امائك، او سلطان مارد، او شیطان او شیطانة، او جنی او جنیة، او غول او غولة، اراد صاحب کتابی بظلم او ضر او مکر [۸۰]، او کید او خدیعة، او نکایه او سعایه [۸۱]، او غرق او اصطلام، او عطب او مغالبه، او غدر او قهر، او هتک ستر او اقتدار، او افه او عاهه، او قتل او حرق، او انتقام او قطع، او سحر او مسخ، او مرض او سقم، او برص او جذام، او بؤس او فاقه، او سغب او عطش او وسوسه، او نقص فی دین او معیسه، فاکفنیه بما شئت و کیف شئت و انی شئت انک على کل شیء قدیر، و صلی الله على سیدنا محمد و اله اجمعین و سلم تسلیما کثیرا، و لا

حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و الحمد لله رب العالمین. فاما یا ینقش علی هذه القصبه من فضه غیر مغشوشه : یا مشهورا فی السماوات، یا مشهورا فی الأرضین، یا مشهورا فی الدنيا و الاخره، جهدت الجابره و الملوک علی اطفاء نورک و اخماد ذکرک، فابی الله الا ان یتم نورک [۸۲] و یبوح بذکرک و لو کره المشرکون.

دعای آن حضرت در دفع دشمنان

ابونصر همدانی گوید : حکیمه دختر امام جواد علیه السلام عمه‌ی امام عسکری علیه السلام گفت : هنگامی که امام جواد علیه السلام رحلت کرد نزد همسرش ام‌فضل دختر مأمون رفته و او را تسلیت گفتم، دیدم بسیار محزون و غمگین است، و از شدت گریه و ناراحتی خود را می‌کشد، تا آنجا که ترسیدم که این کارها برای او خطر آفرین باشد، با او در مورد امام و بزرگواری و اخلاص نیکویش صحبت می‌کردیم، و آنچه خداوند از شرف و اخلاص و عزت و بزرگواری به او داده است، تا آنجا که به من گفت : آیا به تو خبر ندهم از امری عجیب و بزرگ که از حد توصیف و مقدار بالاتر است، گفتم : آن چیست؟ - تا آنکه در حدیثی طولانی ذکر می‌کند مأمون شبی بر امام وارد شد و او را با شمشیر قطعه قطعه کرد لکن صبح آن روز ایشان را سالم از هرگونه عیب یافت، بعد از این جریان امر کرد که بنی‌عباس بر آن حضرت وارد شده و بر او سلام گویند، تا اینکه امام به مأمون فرمود : - دوست دارم که شب از خانه خارج نشوی چرا که از این مردم از دین برگشته به تو ایمن نیستم، و نزد من حرزی است که با آن خود را محافظت کن، و از شرور و بلاها و آفتها و بیماریها در امان بمان، همچنانکه خداوند مرا دیشب از دست تو نجات داد، و اگر با لشکریان روم و ترک بر خورد کنی و آنان و تمامی مردم روی زمین بر علیه تو مجتمع شوند با اذن الهی قدرتی بر تو نخواهند داشت - تا آنجا که فرمود : آنگاه این حرز را با خط خود نوشت و فرمود، ای یاسر این را نزد امیرالمؤمنین ببر و بگو برای آن ظرفی از نقره درست کند که بر آن

آنچه را بعداً می‌گویم بنویسد، هرگاه خواست آن را بر دستش ببندد بر بازوی دست راستش ببندد و وضوی نیکویی بگیرد و چهار رکعت نماز بگزارد، در هر رکعت یکبار سوره‌ی حمد و هفت بار آیه‌الکرسی، و هفت بار سوره‌ی شمس، و هفت بار سوره‌ی لیل، و هفت بار سوره‌ی توحید را بخواند. هنگامی که از خواندن فارغ شد در هنگام سختیها و مشکلات آن را بر بازوی دست راستش ببندد، به نیرو و توان الهی از هر چیزی که می‌ترسد و هراس دارد سالم می‌ماند، و شایسته است که طلوع ماه در آن زمان در برج عقرب نباشد، حرز این است: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، سپاس خدایی را سزااست که پروردگار جهانیان است، صاحب روز جزاست، تنها او را پرستیده و تنها از او کمک می‌خواهیم، ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای نه راه آنانی که مورد غضب واقع شده‌اند و نه گمراهان. آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما گردانید و کشتی در دریا به امر او حرکت می‌کند، و آسمان را نگاه داشته که جز با اذن او بر زمین سقوط نکند، به درستی که خداوند نسبت به مردم مهربان و بخشنده است. خدایا! تو یگانه و فرمانروایی، صاحب روز جزائی، آنچه را بخواهی انجام می‌دهی بدون آنکه بر تو غلبه یابند، و به هر که بخواهی بدون منت عطا می‌کنی، و آنچه بخواهی انجام داده، و آنچه را اراده کنی استحکام می‌بخشی، روزگار را بین مردم چرخانده، و آنان را گروه به گروه می‌آوری. از تو می‌خواهم به نام نوشته شده‌ات به سراپرده‌های مجد و عظمت، و از تو می‌خواهم به نام نوشته شده‌ات بر سراپرده‌های ذاتهای پیش گیرنده، برتر، نیکو، زیبا، پروردگار فرشتگان هشتگانه، و عرشی که حرکتی ندارد، و از تو می‌خواهم به چشمی که به خواب نرود، و به زندگی که مرگ ندارد، و به نور چهره‌ات که خاموش نشود، و به نام بزرگ بزرگ بزرگ، و به نام برتر برتر برتر، که ملکوت آسمانها و زمین را در بر گرفته است، و به نامی که به آن خورشید نوردهنده، و ماه به آن روشن گردید، و دریاها با آن پرتلاطم و کوه‌ها پابرجا شد. و به نامی که با آن عرش و کرسی پایدار ماند، و به نام

نوشته شده‌ات بر سراپرده‌های عرش، و به نام نوشته شده‌ات بر سراپرده‌های عزت، و به نام نوشته شده‌ات بر سراپرده‌های عظمت، و به نام نوشته شده‌ات بر سراپرده‌های جلال و شکوه، و به نام نوشته شده‌ات بر سراپرده‌های قدرت، و به نام گرمی‌ات، و به نامهای مقدس بزرگ که در علم غیبت پوشیده است، و از تو می‌خواهم از نیکی‌ات آنچه از نیکی که بدان آرزومندم، و به عزت و قدرتت به تو پناه می‌برم از شر آنچه می‌ترسم و هراس دارم و آنچه از آن هراس ندارم. ای همراه محمد در جنگ حنین، و ای یاور علی در روز صفین، پروردگارا تو نابود کننده‌ی ستمگران و درهم کوبنده‌ی متکبرانی، از تو می‌خواهم به حق طه، و یس و قرآن بزرگ و فرقان با حکمت، که بر محمد و خاندانش درود فرستی، و با آن دست صاحب این روز را محکم نمائی، و با تو دفع می‌کنم شر هر ستمگر کینه‌توز، و هر شیطان رانده شده، و دشمن خیره‌سر، و دشمن بداخلاق، و او را از کسانی قرار ده که جانش را به تو تسلیم کرده، و امرش را به تو واگذار نموده، و خود را به تو پناهنده ساخته است. خدایا! به حق این نامهایی که ذکر کرده و خواندم، و تو به حق آنها از من داناتری، و از تو می‌خواهم ای صاحب منت بزرگ و بخشش بزرگوارانه، سرپرست دعا‌های مستجاب شده و کلمات تامه و نامهای نفوذ یابنده. و از تو می‌خواهم ای نور روز، و ای نور شب، و ای نور آسمان و زمین، و نور هر نور، و نوری که هر نور بدان نورانی شده، ای دانای تمامی پنهانیها در خشکی و دریا و زمین و آسمانها و کوه‌ها. و از تو می‌خواهم ای آنکه فنا نپذیرد، و نابود نگردد، و زوالی برای او نیست، و چیزی که قابل توصیف باشد ندارد، و حدی نداشته و معبودی جز او نیست، و در فرمانروائی‌اش شریکی ندارد، و عزت تنها به او منسوب می‌گردد، همواره به دانشها آگاهی داشته، و بر آنها دانا بوده و تدبیر امور به دست اوست، و به چگونگی اشیاء آگاه بوده و تدبیر کارها را با حکمت انجام می‌دهد، و به موجودات بینا و به امور داناست. تو کسی هستی که صداها در برابرت خاموش، و اوهام در تو حیران و سرگردان است، و اسباب و وسائل در مقابل تو به تنگنا رسیده، و نورت همه چیز را

فراگرفته، و هر چیز از تو در هراس است، و هر چیز به سوی تو می‌گریزد، و هر چیز بر تو توکل می‌نماید، و تو کسی هستی که در جلال و شکوهت برتر، و در جمالت زیبایی، و در قدرتت بزرگ می‌باشی، و تو کسی هستی که چیزی تو را درنیابد، و تو برتر والا و بزرگی، اجابت کننده‌ی دعاها، برآورنده‌ی حاجتها، و گشاینده‌ی مشکلات، سرپرست نعمتهایی. ای آنکه در برتری‌اش نزدیک، و در نزدیکی‌اش برتر است، و در پرتو افکنی‌اش نور دهنده، و در فرمانروایی‌اش نیرومند، و در سلطنتش عزیز و گرامی است، بر محمد و خاندانش درود فرست و صاحب این حرز و این نوشته را حفاظت نما، به چشمت که خواب آن را درنیابد، و او را حراست نما به تکیه گاهت که مورد سوء قصد قرار نگیرد، و به قدرتت بر او مشمول رحمتش قرار ده، چرا که تو روزی دهنده‌ی او هستی. به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، به نام خدا و به یاد او، آنکه همسر و فرزندی ندارد، به نام خدا که منزلتش برتر، برهانش برتر، فرمانروایی‌اش قوی است، آنچه خدا بخواهد انجام پذیرد، و آنچه نخواهد تحقق نمی‌یابد، گواهی می‌دهم که نوح پیامبر خداست، و ابراهیم دوست خدا، و موسی سخن گفته با خدا و نجات یافته‌ی او، و عیسی بن مریم مخلوق و روح خدا، و محمد - که بر او و تمامی آنان درود باد - پایان دهنده‌ی پیامبران بوده و پیامبری بعد از او نمی‌آید. و از تو می‌خواهم به حق لحظه‌ای که ابلیس ملعون در روز قیامت آورده می‌شود، آن ملعون در آن لحظه می‌گوید:

سوگند به خدا که من تهییج کننده‌ای بیش نبودم، خدا نور آسمانها و زمین است و او نیرومند و غالب است، قدرت فراگیر برای اوست و او حکیم و داناست. خدایا! و از تو می‌خواهم به حق تمامی این نامها و صفات و صورت آنها که عبارتست از: پاک و منزّه است آنکه عرش و کرسی را خلق کرد و بر آنها استقرار یافت، از تو می‌خواهم که از صاحب این نوشته هر بدی و زشتی را دور داری، او بنده و پسر بنده و پسر کنیز توست و تو مولای او هستی. پس ای خدا و ای پروردگارم، او را از تمامی بدیها محافظت فرما، و چشمهای ستمگران و زبانهای دشمنان که قصد رساندن بدی و ضرر به او را

دارند را از او دور دار، و هر امر ترسناک و هولناکی را از او دفع نما، و هر بنده‌ای از بندگانت یا کنیزی از کنیزانت، یا پادشاه رانده شده، یا مرد یا زن از جنس شیاطین، یا جن، یا غولها که قصد رساندن ظلم، یا ضرر، یا مکر، یا حيله، یا نیرنگ، یا جراحت، یا سخن چینی، یا غرق کردن، یا نابود نمودن، یا هلاک کردن، یا غلبه یافتن، یا نیرنگ، یا قهر، یا پرده‌داری، یا اعمال قدرت، یا بلا، یا بیماری، یا کشتن، یا سوزاندن، یا انتقام جویی، یا قطع کردن، یا سحر نمودن، یا مسخ کردن، یا بیمار ساختن، یا به برص یا جذام مبتلا کردن، یا فقر و تنگدست نمودن، یا گرسنه یا تشنه کردن، یا به وسوسه انداختن، یا به نقص در دین، یا زندگی مبتلا کردن را دارد، و مرا به آنچه می‌خواهی، و هر گونه‌ای که می‌خواهی، و هر زمان که می‌خواهی از او کفایت فرما، به درستی که تو بر هر کار توانائی، و درود و سلام بسیار خدا بر سرور ما محمد و تمامی خاندان او باد، و نیرو و توانی جز به خدای برتر و والا نمی‌باشد، و سپاس پروردگار جهانیان را سزااست. اما آنچه بر روی این جعبه که از نقره خالص درست شده نوشته می‌شود این است: ای آنکه در آسمانها شناخته شده است، ای آنکه در زمینها شناخته شده است، ای آنکه در دنیا و آخرت شناخته شده است، ستمگران و پادشاهان تلاش کردند تا نورت را خاموش و یادت را به فراموشی بسپارند ولی خداوند امتناع داشت جز آنکه نورت را کامل کرده و یادت را روشن و آشکار سازد و اگرچه مشکران را ناخوش آید. [۸۳].

دعاؤه فی الاحتراز

اشاره

یا نور یا برهان، یا مبین یا منیر، یا رب اکفنی شر الشرور و افات الدهور، و اسألک النجاة یوم ینفخ فی الصور.

دعای آن حضرت در دفع دشمنان

ای نور، ای دلیل، ای آشکار، ای نور دهنده، پروردگارا بدترین بدیها و بلاهای روزگاران را از من کفایت کن و از تو نجات در روزی را که در صورت دمیده می شود خواستارم.

دعائه فی العوده لریح الصبیان

اشاره

الله اکبر الله اکبر الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و لا رب لی الا الله، له الملك و له الحمد لا شریک له، سبحان الله، ما شاء الله کان و ما لم یسأ لم یکن. اللهم ذالجلال و الاکرام، رب موسی و عیسی و ابراهیم الذی وفی، اله ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط، لا اله الا انت، سبحانک مع ما عدت من آیاتک و بعظمتک، و بما سألتک به النبیون، و بانک رب الناس، کنت قبل کل شیء، و انت بعد کل شیء. اسألتک باسمک الذی تمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنک، و بکلماتک التامات الی تحیی به الموتی، ان تجیر عبدک فلانا من شر ما ینزل من السماء، و ما یعرج الیها، و ما ینزل من الارض و ما یلج فیها و سلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین.

دعای آن حضرت در تعویذ برای بیماری ریح الصبیان

خدا برتر است، خدا برتر است، خدا برتر است، گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، گواهی می دهم که محمد پیامبر خداست، خدا برتر است، خدا برتر است، معبودی جز خدا نیست و پروردگاری جز او ندارم، پادشاهی و ستایش او را سزااست و شریکی ندارد، پاک و منزّه است خداوند، آنچه خدا بخواهد محقق شده و آنچه نخواهد تحقق نمی یابد. خدایا! ای صاحب جلالت و بزرگواری، ای پروردگار موسی و

عیسی و ابراهیمی که وفا نمود، معبود ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، با آیاتی که شمرده‌ای و به عظمتت و به آنچه پیامبران از تو خواسته‌اند و به اینکه تو پروردگار مردمی، قبل از هر چیز بوده‌ای و تو بعد از هر چیز خواهی بود. به نامت که آسمان را از وقوع بر روی زمین جز با اذن خودت بازداشتی، و به کلمات تامهات که به آنها مردگان را زنده می‌کنی از تو می‌خواهم که فلان بندهات را پناه دهی از شر آنچه از آسمان فرود می‌آید و آنچه به سوی آسمان بالا می‌رود، و آنچه از زمین خارج می‌گردد، و آنچه داخل زمین می‌شود، و درود بر پیامبران و سپاس خدای را سزااست که پروردگار جهانیان است.

دعاه فی العوده لریح الصبیان

اشاره

بسم الله و بالله و الی الله، و کما شاء الله، و أعیذه بعزه الله، و جبروت الله، و قدره الله، و ملکوت الله، هذا الكتاب من الله شفاء لفلان بن فلان، ابن عبدک ابن امتک عبدی الله، صلی الله علی محمد و اله.

دعای آن حضرت در تعویذ برای بیماری ریح الصبیان

به نام خدا، به یاد خدا و به سوی خدا، و همانگونه که خدا خواست و او را پناه می‌دهم به عزت الهی، و عظمت خدا، و نیروی خدا، و فرمانروائی خدا، این نوشته از خدا شفائی است برای فلانی پسر فلانی، پسر بندهات، پسر کنیزت، دو بندهی خدا، درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

ادعیهی آن حضرت در ایام هفته

دعاه فی العوده لیوم الجمعة

اشاره

روى عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى : ان ابا جعفر محمد بن على الرضا عليهم السلام كتب هذه العوذة لابنه أبى الحسن على بن محمد عليهما السلام و هو صبى فى المهد، و كان يعوذ به و يأمر أصحابه بها، الحرز : بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم، اللهم رب الملائكة و الروح و النبيين و المرسلين، و قاهر من فى السماوات و الأرضين، و خالق كل شىء و مالكة، كف عنا باس اعدائنا و من اراد بنا سوءا من الجن و الانس، و اعم ابصارهم و قلوبهم، و اجعل بيننا و بينهم حجابا و حرسا و مدفعا، انك ربنا، لا حول و لا قوة لنا الا بالله عليه توكلنا و اليه انبنا و اليه المصير. ربنا لا تجعلنا فتنه للذين كفروا، و اغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم، ربنا عافنا من كل سوء و من شر كل دابة انت اخذ بناصيتها، و من شر ما يسكن فى الليل و النهار [٨٤]، و من شر كل ذى شر، رب العالمين و اله المرسلين، صل على محمد و اله اجمعين و اولياءك، و خص محمدا و اله اجمعين باتم ذلك، و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم. بسم الله و بالله، اؤمن بالله، و بالله اعوذ، و بالله اعتصم، و بالله استجير، و بعزة الله و منعه امتنع من شياطين الانس و الجن، و من رجلهم و خيلهم، و ركضهم و عطفهم و رجعتهم، و كيدهم و شرهم، و شر ما يأتون به تحت الليل و تحت النهار، من القرب و البعد، و من شر الغائب و الحاضر، و الشاهد و الزائر، احياء و امواتا، اعمى و بصيرا، و من شر العامة و الخاصة، و من شر نفس [٨٥] و وسوستها، و من شر الدناهش، و الحس و اللمس، و من عين الجن و الانس، و بالاسم الذى اهتز به عرش بلقيس. و اعيد دينى و نفسى و جميع ما تحوطه عنايتى من شر كل صورة او خيال، او بياض او سواد، او تمثال، او معاهد او غير معاهد، ممن يسكن الهواء و السحاب، و الظلمات و النور، و الظل و الحرور، و البر و البحور، و السهل و الوعور، و الخراب و العمران، و الاكام و الاجام، و الغياض و الكنائس، و النواويس و الفلوات و الجبانات. و من شر الصادرين و الواردين ممن يبدو بالليل و ينتشر

بالنهار، و بالعشی و الابدکار، و الغدو و الاصال، و المریبین و الأسامرء و الأفاترء، و الفراعنة و الأبالسء، و من جنودهم و ازواجهم، و عشائهم و قبائلهم، و من همزهم و لمزهم، و نفثهم و وقاعهم، و اخذهم و سحرهم، و ضربهم و عبثهم، و لمحهم و احتیالهم و اختلافهم، و من شر كل ذی شر من السحرة و الغیلان و ام الصبیان، و ما ولدوا و ما وردوا. و من شر كل ذی شر داخل و خارج، و عارض و متعرض، و ساكن و متحرك، و ضربان عرق و صداع و شقیقه، و ام ملدم و الحمی و المثلثة و الربع، و الغب و النافضة و الصالبة، و الداخلة و الخارجة، و من شر كل دابة انت اخذ بناصيتها انك على صراط مستقیم، و صلى الله على نبيه محمد و اله الطاهرين.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز جمعه

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: امام جواد علیه السلام این تعویذ را برای فرزندش امام هادی علیه السلام که کودکی در گاهواره بود نوشت، و او را به آن تعویذ کرده و اصحاب را بدان امر می فرمود، و حرز این است: به نام خداوند بخشنده ی مهربان، نیرو و توانی جز به خدای برتر و والاتر نیست، خدایا! ای پروردگار فرشتگان و روح و پیامبران و مرسلین، و توانا بر هر چه در آسمانها و زمینها است، آفریدگار هر چیز و مالک آنهایی، ضرر دشمنان ما و هر که از جن و انس که قصد سوء به ما دارد را از ما دفع نما، و چشمان و قلوبشان را کور گردان، و بین ما و آنان پوشش و نگاهبانان و دفاع کننده ای قرار بده، به درستی که تو پروردگار مائی، نیرو و توانی برای ما جز به خدا نیست، بر او توکل کرده و به سوی او توجه نموده و بازگشت به سوی اوست.

پروردگارا! ما را وسیله ی آزمایش کافران قرار نده، و پروردگارا ما را پیامرز به درستی که تو گرامی و حکیمی، پروردگارا ما را سلامتی عطا کن از هر بدی، و از شر هر جنبه ای که زمام امورش به دست توست، و از شر آنچه در شب و روز سکنی می پذیرد، و از شر هر شروری، پروردگار جهانیان و معبود پیامبران، بر محمد و خاندان

او و اولیای خودت درود فرست و محمد و تمامی خاندانش را به بهترین آنها ویژه گردان، و نیرو و توانی جز به خدای برتر و والا نیست. به نام خدا و به یاد او، به خدا ایمان آورده، و به خدا پناه برده، و به خدا چنگ زده، و به خدا پناهنده گردیده، و به عزت و قدرت خدا پناه می‌جویم از شیاطین انسانی و جنی، و از یاران پیاده‌رو و سواره‌هایشان، و از پریدن و گردیدن و بازگشت آنان، و از کید و مکر و شر ایشان، و از شر آنچه از دور و نزدیک در شب یا روز می‌آورند، از شر غائب و حاضر و شاهد و زائر آنان، زنده‌ها و مرده‌ها، کور و بینای آنان، و از شر عوام و خواص شان، و از شر نفس و وسوسه‌هایش، و از شر گروهی از جن، و حس کردن و لمس کردنشان، و از چشم جن و انس، و به نامی که با آن عرش بلقیس به لرزه درآمد. و دین و جان و تمام آنچه را توجهم به آنهاست پناه می‌دهم از شر هر صورت یا خیال، یا سفیدی یا سیاهی، یا صورتی، یا پیمان داشته یا بدون پیمان، از آنانکه در هوا و ابر و تاریکیها و نور، و سایه و آفتاب، و خشکی و دریاها، و جاهای هموار، و جاهای ترسناک، و جاهای خراب و آباد، و تپه‌ها و بیشه‌ها، و نزارها و معابد یهودیان و مسیحیان، و بیابانها و دشتها ساکن می‌باشند. و از شر بیرون روندگان و وارد شوندگان، از آنانکه در شب ظاهر شده و در روز پراکنده می‌شوند، و در شب هنگام و صبح زود، و هنگام طلوع و غروب خورشید، و آنانکه انسان را به شک می‌اندازند و دیگر گروه‌های آنان، و فرعونها، و شیاطین، و از لشکریان آنان و همسرانشان، و قبیله‌ها و دودمانشان، و از مسخره کردن، و طعنه زدن، و دمیدن، و پرتاب کردن و گرفتن، و سحر نمودن، و زدن، و بازی کردن، و گوشه‌ی چشم انداختن، و حيله نمودن، و اختلاف انداختن ایشان، و از شر هر شروری از ساحران و غولها، و هر بیماری، و آنچه به دنیا آوردند، و آنچه وارد شدند. و از شر و دارای شری که داخل و خارج، و عارض شوند و تعرض کننده، و ساکن و حرکت کننده، و ضربان رگ، و بیماری بیهوشی و انواع تب‌ها، و از شر جنبنده‌ای که زمام

امورش در اختیار توست، به درستی که تو در راه مستقیم قرار داری، و درود خدا بر پیامبرش محمد و خاندان پاک او باد.

دعاؤه فى العوده لىوم السبت

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اعيد نفسى بالله الذى لا اله الا هو الحى القيوم لا تأخذه سنه و لا نوم له ما فى السماوات و ما فى الأرض من ذا الذى يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشىء من علمه الا بما شاء و سع كرسية السماوات و الأرض و لا يؤده حفظهما و هو العلى العظيم. ثم تقرأ الحمد الى آخرها، و «قل اعوذ برب الناس» الى آخرها، و «قل اعوذ برب الفلق» الى آخرها، و «قل هو الله احد» الى آخرها. و تقول: كذلك الله ربنا و سيدنا و مولانا، لا اله الا هو، نور النور و مدبر الامور، و نور السماوات و الارض مثل نوره كمشكوه فيها مصباح المصباح فى زجاجة الزجاجه كانها كوكب درى يوقد من شجرة مباركه زيتونه لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضىء و لو لم تمسه نار نور على نور يهدى الله لنوره من يشاء و يضرب الله الامثال للناس و الله بكل شىء عليم. الذى خلق السماوات و الارض بالحق، قوله الحق و له الملك، يوم ينفخ فى الصور عالم الغيب و الشهادة و هو الحكيم الخبير، الذى خلق سبع سموات طباقا و من الارض مثلهن يتنزل الامر بينهن لتعلموا ان الله على كل شىء قدير، و ان الله قد احاط بكل شىء علما و احصى كل شىء عددا. اعوذ من شر كل ذى شر، معلن به او مستسر، و من شر الجنه و البشر، و من شر ما يظهر بالليل و يكمن بالنهار، و من شر طوارق الليل و النهار، و من شر ما ينزل الحمامات و الحشوش، و الخرابات و الاودية، و الصحارى و الغياض و الشجر و ما يكون فى الانهار. اعيد نفسى و من يعينى امره بالله مالک الملك تؤتى الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تدل من تشاء بيدك الخير انك على كل شىء قدير، تولج الليل و النهار و تولج النهار فى الليل و

تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغير حساب. له مقالید السموات و الارض یسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه بكل شیء علیم، خلق الارض و السموات العلی، الرحمن علی العرش استوی، له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری، و ان تجهر بالقول فانه یعلم السر و اخفی. الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی، له الخلق و الامر، منزل التوراه و الانجیل و الزبور و الفرقان العظیم، من شر کل طاغ و باغ و نافث، و شیطان و سلطان، و ساحر و کاهن، و ناظر و طارق، و متحرک و ساکن، و متکلم و ساکت، و ناطق و صامت، و متخیل و متمثل، و متلون و محتقر. و نستجیر بالله حرزنا و ناصرنا و مونسنا، و هو یدفع عنا، لا شریک له و لا معز لمن اذل، و لا مذل لمن اعز، و هو الواحد القهار، و صلی الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین و سلم تسلیما.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز شنبه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، خود را پناه می‌دهم به خدایی که معبودی جز او نیست، زنده و پابرجاست، خواب و چرت او را فرانگیرد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای اوست، چه کسی نزد او شفاعت می‌کند جز آنکه از او اجازه دارد، آنچه را پیشاپیش و آنچه را پشت سر آنهاست می‌داند، و به چیزی از دانش او احاطه ندارند جز آنچه او بخواهد، فرمانروائی او آسمانها و زمین را فراگرفته، و حفظ آنها او را خسته نمی‌کند و او برتر و بزرگ است. سپس سوره‌ی حمد را تا آخرش، و سوره‌ی ناس را تا آخرش، و سوره‌ی فلق را تا آخر، و سوره‌ی توحید را تا آخرش می‌خوانی. و می‌گویی: این گونه است پروردگار ما و سرور ما و مولای ما، معبودی جز او نیست، نورانیت نور از اوست، و تدبیر کننده‌ی کارها و نور آسمانها و زمین است، مثال نورش همانند قندیلی است که در آن چراغی باشد، چراغ در بلوری است که آن همانند ستاره‌ای درخشان است، و از درخت مبارک زیتونی افروخته شده است، نه شرقی و نه

غربی است، نزدیک است روغن چراغ بتابد و اگرچه آتشی به او نرسد، نوری بر نوری، خداوند هر که را بخواهد به نورش هدایت می‌کند، و خداوند مثلهایی را برای مردم می‌زند و خدا به هر چیز داناست. آنکه آسمانها و زمین را با حقیقت آفرید، سخن او حق است و فرمانروایی از اوست، روزی که در صور دمیده شود، دانای غیب و آشکار است، و او حکیم و داناست، آنکه هفت آسمان طبقه‌بندی شده را آفرید، و از زمین همانند آن را خلق کرد، امر در میان آنها فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست، و اینکه علم خداوند به هر چیز احاطه دارد، و هر چیز را به شمارش درآورده است. پناه می‌برم از شر هر شرور، آشکار انجام داده یا در پنهان مرتکب آن شود، و از شرور جنی و انسانی، و از شر آنچه در شب ظاهر شده و در روز پنهان می‌شود، و از شر حمله برندگان شب و روز، و از شر آنچه در حمامها و بستانها و خرابه‌ها، و بیابانها و صحراها، و بیشه‌ها و درخت وارد شده، و آنچه در نه‌ها می‌باشد. خود و آنچه کارش مورد عنایتم است را پناه می‌دهم به خدایی که مالک جهان است، فرمانروایی را به هر که خواهی داده، و از هر که خواهی بازگیری، و هر که را خواهی عزیز گردانده، و هر که را خواهی ذلیل نمایی، خیر به دست توست و به درستی که تو بر هر کار توانائی، شب را در روز و روز را در شب داخل گردانده، و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آوری، و هر که را بخواهی بدون حساب روزی می‌دهی. کلیدهای آسمانها و زمین برای اوست، روزی را برای هر که بخواهد می‌گستراند یا تنگ می‌کند، به درستی که او به هر چیز داناست، زمین و آسمان برتر را آفرید، و بر عرش استقرار یافته است، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و آنچه میان این دو است، و آنچه زیر خاک است برای اوست، و اگر گفتاری را بلند بخوانی به درستی که او به پنهان و آشکار آگاه است. خدا، معبودی جز او نیست، نامهای نیکو برای اوست، عالم خلق و امر از آن اوست، نازل کننده‌ی تورات انجیل و زبور و فرقان عظیم، از شر هر طغیانگر و تجاوزگر و ساحر، و شیطان و پادشاه، و ساحر و کاهن و نظاره‌گر و حمله برنده، و متحرک و

بی حرکت، و گویا و ساکت، و سخنگو و خاموش، و خیال پرداز و مجسم شونده، و رنگ به رنگ و کوچک. و به خدا پناه می‌بریم، او پناه و یاور و مونس ماست، و او از ما دفع می‌کند، شریکی ندارد، هر که را ذلیل کند عزیز کننده‌ای برای او نیست، و هر که را گرامی و عزیز دارد ذلیل کننده‌ای ندارد، و او یگانه و نیرومند است، و درود و سلام خدا بر سرور ما محمد و خاندان پاکش باد.

دعاؤه فی العوده لیوم الاحد

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، الله اكبر الله اكبر، استوی الرب على العرش، و قامت السماوات و الارض بحكمته، و زهرت النجوم بامرہ، و رست الجبال باذنه، لا يجاوز اسمه من فی السماوات و الارض. الذی دانت له الجبال و هی طائعه، و انبعثت له الاجساد و هی بالیه، و به احتجب عن كل غاو و باغ و طاغ، و جبار و حاسد. و بسم الله الذی جعل به بین البحرین حاجزا، و احتجب بالله الذی جعل فی السماء بروجاء، و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا، و زینها للنظرین و حفظها من كل شیطان رجیم، و جعل فی الارض رواسی جبالا اوتادا، ان یوصل الی بسوء او فاحشه او بلیه. حم، حم، حم، حم تنزیل من الرحمن الرحیم، حم، حم، حم، عسق، كذلك یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم، و صلی الله علی محمد و ال محمد و سلم تسلیما.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز یکشنبه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، خدا برتر است، خدا برتر است، پروردگار بر عرش استقرار یافت، و آسمانها و زمین به حکمتش پابرجا شد، و ستارگان به امرش شکوفا، و کوهها به اجازه‌اش برپا ایستادند، هر که در آسمانها و زمین است از نامش تجاوز نمی‌کند. آنکه کوهها با فرمانبری اطاعت او را کرده، و جسدها با اینکه پوسیده‌اند به

فرمانش برانگیخته می‌شوند، و با آن از هر گمراه و تجاوزگر و ستمگر و زورگو و حسودی خود را پناه می‌دهم. و به نام خدائی که بین دو دریا حائلی قرار داد، و به خدایی که در آسمان ستارگان را قرار داد، و در آن چراغ و ماهی نور دهنده مستقر کرد، و آن را برای بینندگان تزیین نمود، و از هر شیطان رانده شده محافظت کرد، و در زمین کوه‌های استواری را قرار داد، خود را در حجاب قرار می‌دهم که به من بدی یا زشتی یا بلایی را متوجه سازد. حم، حم، حم، از جانب خدای مهربان بخشنده نازل شده است، حم، حم، حم، عشق، اینگونه به تو و به کسانی که قبل از تو بودند خدای گرامی و حکیم وحی فرمود، و درود و سلام خدا بر محمد و خاندانش باد.

دعاه فی العوده لیوم الاثنین

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اعيد نفسي بربي الاكبر مما يخفى و مما يظهر، و من شر كل انثى و ذكر، و من شر ما رات الشمس و القمر، قدوس قدوس رب الملائكة و الروح، ادعوكم ايها الجن ان كنتم سامعين مطيعين، و ادعوكم ايها الانس الى اللطيف الخبير. و ادعوكم ايها الجن و الانس الى الذي دانت له الخلائق اجمعون، ختمته بخاتم رب العالمين، و خاتم جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل، و خاتم سليمان بن داود، و خاتم محمد سيد المرسلين و النبيين صلى الله عليه و اله و عليهم اجمعين، و اجز عن فلان بن فلان كلما يغدو و يروح، من ذى سم حية او عقرب، او ساحر او شيطان رجيم او سلطان عنيد. اخذت عنه ما يرى و ما لا يرى، و ما رات عين نائم او يقظان باذن الله اللطيف الخبير، لا سلطان لكم على الله لا شريك له، و صلى الله على رسوله سيدنا محمد النبي و اله الطاهرين و سلم تسليمًا.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز دوشنبه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، پناه می‌دهم جانم را به پروردگار بزرگم از آنچه پنهان بوده و از آنچه آشکار است، و از شر هر زن و مرد، و از شر آنچه خورشید و ماه آن را دیده است، پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و روح، ای جن شما را می‌خوانم اگر شنونده و فرمانبرید، و ای انسانها شما را می‌خوانم به سوی خدای مهربان و آگاه. و ای جن و انسانها شما را می‌خوانم به کسی که همه‌ی مخلوقات برای او خاضع است، به مهر پروردگار جهانیان مهر نهاده‌ام، و به مهر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و مهر سلیمان بن داود، و مهر محمد سرور پیامبران، درود خدا بر او و خاندانش و تمامی آنان باد، و پاسداری کن از فلان بن فلان هر صبح و شام از حیوانات سمی، از مار یا عقرب، یا ساحر یا شیطان رانده شده، یا پادشاه کینه‌توز. گرفتم از او آنچه دیده شده، و آنچه دیده نمی‌شود، و آنچه چشم خوابیده یا بیدار آن را می‌بیند، به اجازه‌ی خدای مهربان آگاه، هیچ سلطه‌ای بر خدا ندارید و هرگز شریکی برای او نمی‌باشد، و درود خدا بر پیامبرش سرور ما محمد و خاندان پاکش باد.

دعاؤه فی العوده لیوم الثلاثاء

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اعین نفسی بالله الاکبر رب السماوات القائمت بلا عمد، و بالذی خلقها فی یومین، و قضی فی کل سماء امرها، و خلق الارض فی یومین و قدر فیها اقواتها، و جعل فیها جبالا اوتادا، و جعلها فجاجا سبلا، و انشا السحاب و سخره، و اجری الفلک، و سخر البحر، و جعل فی الارض رواسی و انهارا، من شر ما یکون فی اللیل و النهار، و تعقد علیه القلوب، و تراه العیون من الجن و الانس. کفانا الله، کفانا الله، کفانا الله، لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و اله الطاهرین و سلم تسلیمًا.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز سه‌شنبه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، جانم را پناه می‌دهم به خدای بزرگ، پروردگار آسمانهای بدون ستون برافراشته شده، و به آنکه آنها را در دو روز آفرید، و در هر آسمان امرش را جاری ساخت، و زمین را در دو روز آفرید و در آن روزیها را مقدر کرده، و در آن کوه‌های محکم بنیان نهاد، و در آنها شکافها و راه‌هایی مقرر کرد، و ابر را آفریده، و مسخر خود نمود، و کشتیها را به حرکت درآورد، و دریا را مسخر خود کرد، و در زمین کوه‌های استوار و نهرها جاری ساخت، خود را پناه می‌دهم از شر آنچه در شب و روز می‌باشد و قلبها بر آن گره خورده و چشمهای جن و انس آن را می‌بیند. خدا ما را کافی است، خدا ما را کافی است، خدا ما را کافی است، معبودی جز او نیست، محمد پیامبر خداست، و درود و سلام خدا بر او و بر خاندان پاکش باد.

دعاؤه فی العوده لیوم الاربعاء

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اعین نفسي بالاحد الصمد من شر النفاثات فی العقد، و من شر ابن قتره و ما ولد. استعین بالله الواحد الاحد الاعلی من شر ما رات عینی، و ما لم تره، استعین بالله الواحد الفرد الکبیر الاعلی من شر من ارادنی بامر عسیر. اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعلنی فی جوارک و حصنک الحصین العزیز الجبار، الملک القدوس القهار، السلام المؤمن المهیمن الغفار، عالم الغیب و الشهاده الکبیر المتعال، هو الله هو الله هو الله، لا شریک له، محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم کثیرا دائما.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز چهارشنبه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، خود را پناه می‌دهم به یگانه‌ی بی‌نیاز از شر دمنده‌ها در گره‌ها، و از شر شیطان و فرزندانش. خود را پناه می‌دهم به خدای یکتا و یگانه‌ی بزرگ از شر آنچه را که چشمم دیده و آنچه را که ندیده است، پناه می‌برم به خدای یگانه‌ی

یکتا و بزرگ و برتر از شر هر که قصد ایجاد کار مشکل برایم دارد. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در پناه خودت و پناه محکمت قرار ده، ای گرامی نیرومند، و فرمانروای پاک و قوی، ایمنی بخش غالب و آمرزنده، دانای نهان و آشکار، بزرگ و برتر، او خداست، او خداست، او خداست، شریکی ندارد و محمد پیامبر اوست درود و سلام بسیار و همیشگی خدا بر او و بر خاندانش باد.

دعاه فی العوده لیوم الخمیس

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اعید نفسی برب المشارق و المغرب من کل شیطان مارد، و قائم و قاعد، و عدو و حاسد و معاند، و ينزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام، ارکض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب. و انزلنا من السماء ماء طهورا لنحیی به بلدة ميتا، و نسقیه مما خلقنا انعاما و اناسی کثیرا، الان خفف الله عنکم ذلك تخفیف من ربکم و رحمته، یرید الله ان یخفف عنکم، فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم، لا اله الا الله، و الله غالب علی امره، لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم تسلیما.

دعای آن حضرت در تعویذ برای روز پنجشنبه

به نام خداوند بخشندهی مهربان، جانم را پناه می دهیم به پروردگار مشرقها و مغربها از هر شیطان رانده شده، و ایستاده و نشسته، دشمن و حسود و کینه توز، و خداوند از آسمان بر شما آب می فرستد تا شما را با آن پاک کند، و ناپاکی شیطان را از شما بزداید، و قلبهایتان را استحکام بخشد، و گامهایتان را استوار کند، با پایت بر زمین بزن این نوشیدنی خنک و گواراست. و از آسمان آبی پاک فرستادیم تا شهر مرده را با آن زنده کنیم، و از آنچه خلق کردیم حیوانات چهارپا و مردم بسیار را سیراب گردانیم، هم

اکنون خدا بر شما تخفیف روا داشت، این سبک کردن و رحمتی است از جانب پروردگار شما، خداوند می خواهد که بر شما سبک بگیرد، خداوند آنان را کفایت کرده و او شنوا و داناست، معبودی جز او نیست و خدا بر کارش غالب و پیروز است، معبودی جز او نیست و محمد پیامبر خداست، درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد.

دعاؤه فی کل یوم

اشاره

انا انزلناه فی لیلة القدر - ستا و سبعین مرة. الاول: بعد طلوع الفجر و قبل صلاة الصبح سبعا. الثاني: بعد صلاة الغداة عشرا. الثالث: اذا زالت الشمس قبل النافلة عشرا. الرابع: بعد نوافل الزوال احدى و عشرين. الخامس: بعد العصر عشرا. السادس: بعد العشاء سبعا. السابع: حين یاوی الی فراشه احدى عشرة.

دعای آن حضرت در هر روز

به درستی که ما آن را در شب قدر فرستادیم - هفتاد و شش بار. اول: هفت بار بعد از طلوع فجر و قبل از نماز صبح. دوم: ده بار بعد از نماز صبح. سوم: ده بار بعد از اذان ظهر و قبل از انجام نافله. چهارم: بیست و یک بار بعد از نوافل ظهر. پنجم: ده بار هنگام عصر. ششم: هفت بار بعد از نماز عشاء. هفتم: یازده بار در بستر خواب.

ادعیهی آن حضرت در روزهای ماه

دعاؤه فی اول یوم من الشهر

اشاره

روی انه كان عليه السلام اذا دخل شهر جديد يصلى اول يوم منه ركعتين، يقرأ فى اول ركعة «قل هو الله احد» ثلاثين مرة، بعدد ايام الشهر، و فى الركعة الثانية «انا انزلناه» مثل ذلك، و يتصدق بما يتسهل فيشترى به سلامة ذلك الشهر كله. و فى رواية: و يستحب اذا فرغت من هذه الصلاة ان تقول: بسم الله الرحمن الرحيم، و ما من دابة فى الارض الا على الله رزقها و يعلم مستقرها و مستودعها كل فى كتاب مبين. [٨٦]. بسم الله الرحمن الرحيم، و ان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو و ان يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده و هو الغفور الرحيم [٨٧]، و ان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو و ان يمسسك بخير، فهو على كل شىء قدير. [٨٨]. بسم الله الرحمن الرحيم، سيجعل الله بعد عسر يسرا. [٨٩]. ما شاء الله، لا قوة الا بالله، حسبنا الله و نعم الوكيل، و افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين، رب لا تذرني فردا و انت خير الوارثين.

دعای آن حضرت در اول هر ماه

روایت شده که آن حضرت هنگامی که ماه جدیدی می‌آمد، در روز اول آن دو رکعت نماز می‌گزارد، در رکعت اول سی بار سوره‌ی توحید به تعداد ايام ماه، و در رکعت دوم سی بار سوره‌ی قدر را می‌خواند، و آنچه ممکن بود صدقه می‌داد، و با آن سلامتی و تندرستی تمامی آن ماه را می‌خرید. و در روایتی این گونه آمده: و مستحب است بعد از فراغ از این نماز بگویی: و جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی اش بر خدا بوده و او به جایگاه‌های حال و آینده‌اش آگاه باشد، همه‌ی آنها در کتاب آشکار نوشته شده است. به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، و اگر خداوند به تو ضرر رسانید جز خودش کسی نتواند آن را زائل کند، و اگر قصد خیری به تو داشت کسی قادر به برگرداندن آن نیست، هر کدام از بندگانش را که بخواهد مشمول فضلش می‌کند و او آمرزنده و مهربان است، و اگر به تو خیری رسانید پس او بر هر کار تواناست. به نام

خداوند بخشنده‌ی مهربان، خداوند بعد از هر سختی آسانی مقرر می‌دارد. آنچه خدا بخواهد محقق می‌شود، نیرویی جز به خدا نیست، او ما را کافی بوده و بهترین نگاهبان است، و کارم را به خدا واگذار می‌کنم خداوند به بندگانش بیناست، معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، من از ستمکاران بودم، پروردگارم مرا بدون فرزند مگذار در حالیکه تو بهترین ارث برندگان.

دعاؤه فی اول لیله من شهر رجب

اشاره

روی احمد بن محمد بن عیسی باسناده الی ابی جعفر علیه السلام قال : تدعو فی اول لیله من رجب بعد صلاة عشاء الاخره بهذا الدعاء : اللهم انی اسألك بانک ملیک و انک علی کل شیء مقتدر، و انک ما تشاء من امر یكون. اللهم انی اتوجه الیک بنییک محمد نبی الرحمة صلواتک علیه و اله، یا محمد یا رسول الله انی اتوجه الی الله ربی و ربک لینجح بک طلبتی، اللهم بنییک محمد و بالائمه من اهل بیته انجح طلبتی. ثم تسأل حاجتک.

دعای آن حضرت در اول شب ماه رجب

احمد بن محمد بن عیسی با سندش از آن حضرت روایت کرده که فرمود: در شب اول ماه رجب بعد از نماز عشاء این دعا را می‌خوانی: خدایا! از تو می‌خواهم به اینکه تو فرمانروایی، و تو بر هر کار نیرومندی، و اینکه هر کار را که بخواهی انجام می‌دهی. خدایا! به تو روی می‌کنم به پیامبرت محمد پیامبر رحمت - که درود تو بر او و خاندانش باد - ای محمد ای پیامبر خدا، به خداوند که پروردگار من و توست روی می‌کنم تا به خاطر تو حاجتم را برآورد، خدایا به حق پیامبرت محمد و به پیشوایان از خاندان او حاجتم را روا ساز. آنگاه حاجتت را می‌خواهی.

دعائه فی یوم النصف من شهر رجب و یوم المبعث

اشاره

روی الریان بن صلت قال : صام أبوجعفر الثانی علیه السلام لما كان ببغداد یوم النصف من رجب و یوم سبع و عشرين منه و صام جمیع حشمه، و أمرنا ان تصلى الصلاة التي هي اثنتا عشرة ركعة، تقرأ فی كل ركعة الحمد و سورة. فاذا فرغت قرأت الحمد أربعاً، و «قل هو الله احد» أربعاً، و المعوذتين أربعاً، و قلت : لا اله الا الله و الله اكبر، و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم - أربعاً. الله الله ربی لا اشرك به شیئا - أربعاً، لا اشرك بربی احدا - أربعاً.

دعای آن حضرت در روز نیمه‌ی ماه رجب و روز مبعث

ریان بن صلت گوید : هنگامی که امام در بغداد بود در روز نیمه رجب و روز بیست و هفتم آن روزه گرفت، و تمام خدمتکارانش نیز روزه گرفتند، و دستور داد که این نماز را بخوانیم که دوازده رکعت است، در هر رکعت حمد و سوره‌ای را می‌خوانی. پس از فراغت از نماز چهار بار سوره‌ی حمد، و چهار بار سوره‌ی توحید، و سوره‌ی ناس و فلق را هم چهار بار می‌خوانی، و می‌گویی : معبودی جز خدا نیست، و خدا برتر است، و پاک و منزّه است خداوند، و سپاس او را سزاست، و نیرو و توانی جز به خدای برتر و والاتر نیست - چهار بار. خدا خدا پروردگارم است نسبت به او چیزی شرک نمی‌ورزم - چهار بار، چیزی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم - چهار بار.

دعائه فی لیلة المبعث

اشاره

روی عن أبي جعفر محمد بن علي الرضا عليهم السلام انه قال : ان في رجب ليلة خير مما طلعت عليه الشمس، و هي ليلة سبع و عشرين من رجب، فيها نبى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى صبيحتها، و ان للعامل فيها من شيعتنا أجر عمل ستين سنة، قيل له : و ما العمل فيها أصلحك الله؟ قال : اذا صليت العشاء الاخرة و أخذت مضجعك، ثم استيقظت أى ساعة شئت من الليل قبل الزوال صليت اثنتى عشرة ركعة، تقرأ فى كل ركعة الحمد و سورة من خفاف المفصل الى الجحد. [٩٠]. فاذا سلمت فى كل شفيع جلست بعد التسليم و قرأت الحمد سبعا، و المعوذتين سبعا، و «قل هو الله احد»، و «قل يا ايها الكافرون» سبعا سبعا، و «انا انزلناه»، و آية الكرسي سبعا سبعا. و قل بعقب ذلك هذا الدعاء : الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الدال و كبره تكبيرا، اللهم انى اسالك بمعاقد عزك على اركان عرشك و منتهى الرحمة من كتابك، و باسمك الاعظم الاعظم الاعظم، و ذكرك الاعلى الاعلى الاعلى، و بكلماتك التامات ان تصلى على محمد و اله و ان تفعل بى ما انت اهله. ثم ادع بما شئت.

دعای آن حضرت در شب مبعث

از آن حضرت روایت شده که فرمود : در ماه رجب شبی است که از هر چه خورشید بر آن تابیده ارزشمندتر است، و آن شب بیست و هفتم رجب است، در صبح آن شب پیامبر به نبوت برانگیخته شد، و از شیعیان ما هر کسی در آن شب کاری انجام دهد پاداش اثر عمل شصت سال را دارد، سؤال شد : خداوند تو را گرامی بدارد عمل آن شب چیست فرمود : هنگامی که نماز عشاء را خواندی و به بستر رفتی، در هر ساعتی از شب پیش از پایانش هر گاه برخاستی دوازده رکعت نماز می خوانی، در هر رکعت حمد و یک سوره از سوره های مفصل تا سوره ی کافرون را می خوانی. بعد از هر دو رکعت، نماز را سلام گفته و هر کدام از سوره ی حمد، سوره ی فلق و سوره ی ناس، و سوره ی

توحید، و سوره‌ی کافرون، و سوره‌ی قدر را هفت بار، و هفت بار نیز آیه‌ی الکرسی را می‌خوانی. و بعد از نماز این دعا را می‌خوانی: سپاس خدائی را سزااست که فرزندی نگرفته، و در فرمانروایی‌اش شریکی برای او نیست، و سرپرستی از ذلت ندارد، و او را بسیار بزرگ بشمار، خدایا به جایگاه‌های عزتت بر بنیانهای عرشت، و نهایت رحمتت در کتابت، و به نام بزرگ بزرگ بزرگت، و یاد برتر برتر برترت، و به کلمات تامهات از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و آنچه را شایسته‌ی آنی در مورد من انجام دهی. آنگاه به آنچه می‌خواهی دعا کن.

دعاؤه فی اول لیله من شهر رمضان

اشاره

روی عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی عن ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهم السلام، انه صلی صلاة المغرب فی لیله رأی فیها هلال شهر رمضان، فلما فرغ من الصلاة و نوى الصیام رفع یدیه فقال: اللهم یا من یملك التدبیر، و هو علی کل شیء قدير، یا من یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور، و یجن الضمیر و هو اللطیف الخبیر. اللهم اجعلنا ممن نوى فعل، و لا تجعلنا ممن شقی فکسل، و لا ممن هو علی غیر عمل یتکل، اللهم صحح ابداننا من العلل، و اعنا علی ما افترضت علینا من العمل، حتی ینقضی عنا شهرک هذا، و قد ادینا مفروضک فیہ علینا. اللهم اعنا علی صیامه، و وفقنا لقیامه، و نشطنا فیہ للصلاة، و لا تحجبنا من القراءة، و سهل لنا ایتاء الزکاء، اللهم لا تسلط علینا و صبا، و لا تعباً، و لا سقماً و لا عطباً، اللهم ارزقنا الافطار من رزقک الحلال، اللهم سهل لنا ما قسمته من رزقک، و یسر ما قدرته من امرک، و اجعله حلالاً طیباً، نقیا من الاثام، خالصاً من الاضرار و الاجرام. اللهم لا تطعمنا الا طیباً، غیر خبیث و لا حرام، و اجعل رزقک لنا حلالاً، لا یشوبه دنس و لا اسقام، یا من علمه بالسر کعلمه بالاعلان، یا متفضلاً علی عباده بالاحسان. یا من هو علی کل شیء قدير، و بكل شیء علیم خبیر، اللهمنا ذکرک،

و جنبنا عسرك، و انلنا يسرك، و اهدنا الرشاد، و وفقنا للسداد، و اعصمنا من البلايا، و صنا عن الازوار و الخطايا. يا من لا يغفر عظيم الذنوب غيره، و لا يكشف سوء الا هو، يا ارحم الراحمين، و اكرم الاكرمين، صل على محمد و اهل بيته الطيبين، و اجعل صيامنا مقبولا، و بالبر و التقوى موصولا، و كذلك فاجعل سعينا مشكورا، و قيامنا مبرورا، و قراءتنا مرفوعة، و دعاءنا مسموعا، و اهدنا للحسنى، و جنبنا العسرى، و يسرنا لليسرى، و اعل لنا الدرجات، و ضاعف لنا الحسنات، و اقبل منا الصوم و الصلاة، و اسمع منا الدعوات، و اغفر لنا الخطيئات، و تجاوز عنا السيئات. و اجعلنا من العاملين الفائزين، و لا تجعلنا من المغضوب عليهم و لا الضالين، حتى ينقضى شهر رمضان عنا، و قد قبلت فيه صيامنا و قيامنا، و زكيت فيه اعمالنا، و غفرت فيه ذنوبنا، و اجزلت فيه من كل خير نصيبنا، فانك الاله المجيب، و الرب الرقيب، و انت بكل شىء محيط.

دعای آن حضرت در شب اول ماه رمضان

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از آن حضرت روایت کرده که در شبی که هلال ماه رمضان را دید نماز مغرب را خواند، بعد از پایان نماز و نیت روزه؛ دستهایش را بلند کرد و فرمود: خدایا! ای آنکه تدبیر امور به دست اوست، و او بر هر کاری تواناست، ای آنکه به خیانت دیدگان و آنچه سینه‌ها پنهان داشته، و قلبها پوشیده می‌دارند آگاه است، و او مهربان و داناست. خدایا! ما را از کسانی قرار ده که نیت کردند و عمل نمودند، و از کسانی قرار نده که سنگدل شدند و ملول گردیدند، و از کسانی قرار نده که بر غیر عمل تکیه می‌کنند، خدایا بدنهایمان را از بیماری سلامتی عطا کن، و بر اعمالی که بر ما واجب ساخته‌ای یاریمان نما، تا این ماهت از ما بگذرد در حالیکه واجبات را در آن عمل کرده باشیم. خدایا! ما را بر روزه‌اش یاری و به نمازش موفق گردان، و ما را در آن برای نماز با نشاط بگردان، و از قرائت قرآن پوشیده مدار، و دادن زکات را برای ما آسان گردان، خدایا آنچه از روزی‌ات که نصیبمان ساخته‌ای را برای

ما آسان گردان، و آنچه را بر ما تقدیر فرموده‌ای برایمان آسان نما، و آن را حلال و پاک، و خالی از گناهان، و خالص از خطاها و آلودگیها قرار ده. خدایا جز غذای پاک به ما خوراک نده، غذایی که آلوده و حرام نباشد، روزی‌ات را بر ما حلال گردان که نپاکی و بیماری در آن نباشد، ای آنکه آگاهی‌اش به رازها و پنهانیها همانند آنچه آشکار است می‌باشد، ای آنکه بر بندگانش به احسان و نیکی عنایت می‌کند. ای آنکه او بر هر کار تواناست، و به هر چیز دانا و آگاهست، یادت را به ما الهام کن، و کارهای سخت را از ما دور دار، و کارهای آسانت را روزیمان فرما، و به راه هدایت راهنمائیمان کن، و به راه درست موقفمان نما، و از بلاها محافظت و از گناهان و خطاها بازدارمان. ای آنکه گناهان بزرگ را کسی جز او نمی‌آمرزد، و بدی را جز او برطرف نمی‌سازد، ای مهربانترین مهربانان، و بزرگوارترین بزرگواران، بر محمد و خاندان پاکش درود فرست، و روزه‌ی مان را پذیرفته، و به نیکی و تقوی متصل فرما، و همچنین تلاشمان را ستوده، و نمازمان را نیکو شمرده شده، و قرائت قرآنمان را بالا رونده، دعاهایمان را شنیده شده قرار ده، و ما را به نیکی راهنمائی کن، و از سختی دور و آسانی را برایمان مقرر فرما، و درجاتمان را بالا برده، و نیکی‌هایمان را دو چندان نما، و روزه و نمازمان را بپذیر، و دعاهایمان را بشنو، و خطاهایمان را بیامرز، و از گناهانمان درگذر. و ما را از عمل کنندگان رستگار قرار ده، و از کسانی که به آنان خشم فرمودی و گمراه شدند قرار نده، تا اینکه ماه رمضان از ما بگذرد در حالیکه روزه و نمازمان را پذیرفته، و اعمالمان را پاک کرده، و گناهانمان را آمرزیده باشی، و در آن از هر خیری بهره‌ای به ما بده، به درستی که تو معبود اجابت کننده‌ای و پروردگار مراقب، و تو به هر چیز احاطه داری.

ادعیهی آن حضرت در زیارات

دعاؤه فی زیارة جدته فاطمة الزهراء

اشاره

روی ابراهیم بن محمد بن عیسی بن محمد العریضی قال : حدثنا ابو جعفر علیه السلام ذات یوم قال : اذا صرت الی قبر جدتک فاطمه علیها السلام فقل : یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک، فوجدک لما امتحنک صابره، و زعمنا انا لک اولیاء و مصدقون و صابرون، لکل ما اتانا به ابوک و اتانا به وصیه، فانا نسألک ان کنا صدقناک الا الحقنا بتصدیقنا لهما لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک.

دعای آن حضرت در زیارت جدہاش حضرت فاطمه

ابراهیم بن محمد بن عیسی گوید : روزی امام جواد علیه السلام به ما فرمود : زمانی که نزد قبر جدہات فاطمه علیها السلام رفتی بگو : ای آزموده شده، خداوندی که تو را خلق کرد قبل از خلقت تو را آزمایش نمود، و تو را در مورد آنچه آزموده بود صبور و بردبار یافت، و ما خود را دوستان تو و تصدیق کنندگان، و بردباران بر آنچه پدرت و وصیش برای ما آوردند می پنداریم، از تو می خواهیم اگر تصدیق کنندگان تو هستیم ما را به تصدیق کنندگان به پدر و وصیش ملحق گردانی، تا به خود بشارت دهیم که به ولایت و دوستی ات پاکیزه گردیده ایم.

مناظرات آن حضرت

مناظرته مع مخالفیه لما أراد أن یزوج بنت المأمون

اشاره

عن الریان بن شیب قال : لما اراد المأمون ان یزوج ابنته ام الفضل اباجعفر محمد بن علی علیه السلام بلغ ذلک العباسیین، فغلظ علیهم و استکبروه، و خافوا ان ینتھی الامر معه الی ما انتھی الیه مع الرضا علیه السلام، فخافوا فی ذلک. و اجتمع منهم اهل بیته الادنون منه،

فقالوا: نشدك الله يا امير المؤمنين ان تقيم على هذا الامر الذى قد عزمت عليه من تزويج ابن الرضا، فانا نخاف ان تخرج به عنا امرًا قد ملكناه الله، و تنزع منا عزا قد البسناه الله، فقد عرفت ما بيننا و بين هؤلاء القوم قديما و حديثا، و ما كان عليه الخلفاء الراشدين قبلك، من تبعيدهم و التصغير بهم، و قد كنا فى وهلة من عملك مع الرضا ما عملت حتى كفانا الله المهم من ذلك، فالله الله ان تردنا الى غم انحسر عنا، و اصرف رأيك عن ابن الرضا، و اعدل الى من تراه من اهل بيتك يصلح لذلك دون غيره. فقال لهم المأمون: اما ما بينكم و بين آل ابي طالب فانتم السبب فيه، ولو انصفتهم القوم لكانوا اولى بكم، و اما ما كان يفعله من قبلى بهم فقد كان به قاطعا للرحم، و اعوذ بالله من ذلك، و والله ما ندمت على ما كان منى من استخلاف الرضا، و لقد سألته ان يقوم بالامر و انزعه عن نفسى فابى، و كان امر الله قدرا مقدورا، و اما ابو جعفر محمد بن على قد اخترته لتبريزه على كافة اهل الفضل فى العلم و الفضل مع صغر سنه و الاعجوبة فيه بذلك، و انا ارجو ان يظهر للناس ما قد عرفته منه، فيعلموا ان رأى ما رأيت فيه. فقالوا: ان هذا الفتى و ان راقك منه هديه، فانه صبى لا معرفة له و لا فقه، فامهله ليتأدب و يتفقه فى الدين، ثم اصنع ما تراه بعد ذلك. فقال لهم: و يحكم! انى اعرف بهذا الفتى منكم، و ان هذا من اهل بيت علمهم من الله و مواده و الهامه، لم يزل آباؤه اغنياء فى علم الدين و الادب عن الرعايا الناقصة عن حد الكمال، فان شئتم فامتحنوا ابا جعفر بما يتبين لكم به ما وصفت عن حاله. قالوا له: قد رضينا لك يا امير المؤمنين و لانفسنا بامتحانه، فخل بيننا و بينه لننصب من يسأله بحضرتك عن شىء من فقه الشريعة، فان اصاب الجواب عنه لم يكن لنا اعتراض فى امره، و ظهر للخاصة و العامة سديد رأى امير المؤمنين، و ان عجز عن ذلك فقد كفينا الخطب فى معناه. فقال لهم المأمون: شأنكم ذاك و متى اردتم، فخرجوا من عنده، و اجتمع رأيهم على مسألة يحيى بن اكرم - و هو قاضى الزمان - ان يسأله مسألة لا يعرف الجواب فيها، و وعدوه باموال نفيسة على ذلك، و عادوا الى المأمون فسألوه ان يختار لهم يوما للاجتماع، فاجابهم الى ذلك. فاجتمعوا فى اليوم الذى

اتفقوا علیه، و حضر معهم یحیی بن اکثم، فامر المأمون ان یفرش لابی جعفر علیه السلام دست و یجعل له فیہ مسورتان، ففعل ذلك، و خرج ابو جعفر علیه السلام و هو یومئذ ابن تسع سنین و اشهر، فجلس بین المسورتین، و جلس یحیی بن اکثم بین یدیه، و قام الناس فی مراتبهم، و المأمون جالس فی دست متصل بدست ابی جعفر علیه السلام. فقال یحیی بن اکثم للمأمون: أتأذن لی یا امیر المؤمنین ان اسأل ابا جعفر؟ فقال له المأمون: استأذنه فی ذلك، اقبل علیه یحیی بن اکثم فقال: أتأذن لی جعلت فداک فی مسأله؟ قال له ابو جعفر علیه السلام: سل ان شئت، قال یحیی: ما تقول جعلنی الله فداک فی محرم قتل صیدا؟ فقال له ابو جعفر علیه السلام: قتله فی حل او حرم؟ عالما کان المحرم ام جاهلا؟ قتله عمدا او خطأ؟ حرا کان المحرم ام عبدا؟ صغیرا کان ام کبیرا؟ مبتدءا بالقتل ام معیدا؟ من ذوات الطیر کان الصيد ام من غیرها؟ من صغار الصيد کان ام من کباره؟ مصرا علی ما فعل ام نادما؟ فی اللیل کان قتله للصيد ام نهارا؟ محرما کان بالعمرة اذ قتله ام بالحج کان محرما؟ فتحیر یحیی بن اکثم و بان فی وجهه العجز و الانقطاع، و لجلج حتى عرف جماعة اهل المجلس امره. فقال المأمون: الحمد لله علی هذه النعمة و التوفیق لی فی الرأى، ثم نظر الی اهل بیته و قال لهم: اعرفتم الان ما کنتم تنکرونه؟ ثم اقبل علی ابی جعفر فقال له: أتخطب یا ابا جعفر؟ قال: نعم، یا امیر المؤمنین، فقال له المأمون: اخطب جعلت فداک لنفسک فقد رضیتک لنفسی و انا مزوجک ام الفضل ابنتی و ان رغم قوم لذلك. فقال ابو جعفر علیه السلام: الحمد لله اقرارا بنعمته، و لا اله الا الله اخلاصا بوحدانیه، و صلی الله علی محمد سید بریته و الاصفیاء من عترته، اما بعد: فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام، فقال سبحانه: «و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان ینکحوا فقیههم الله من فضله و الله واسع علیم» [۹۱]، ثم ان محمد ابن علی بن موسی یخطب ام الفضل بنت عبد الله المأمون، و قد بذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و اله، و هو خمسمائة درهم جیادا، فهل زوجتنی یا امیر المؤمنین بها علی هذا الصداق المذكور؟ قال المأمون:

نعم قد زوجتك يا ابا جعفر ابنتى على هذا الصداق المذكور، فهل قبلت النكاح؟ فقال ابو جعفر عليه السلام: قد قبلت ذلك و رضيت به، فامر ان يقعد الناس على مراتبهم فى الخاصة و العامة. قال الريان: و لم تلبث ان سمعنا اصواتا تشبه اصوات الملاحين فى محاوراتهم، فاذا الخدم يجرون سفينة مصنوعة من الفضة مشدودة بالحبال من الابريسم على عجلة مملوءة من الغالية. فامر المأمون ان تخضب لحي الخاصة من تلك الغالية، ثم مدت الى دار العامة فطيبوا منها، و وضعت الموائد فاكل الناس، و خرجت الجوائز الى كل قوم على قدرهم. فلما تفرق الناس و بقى من الخاصة من بقى، قال المأمون لابي جعفر عليه السلام: ان رأيت جعلت فداك ان تذكر الفقه فيما فصلته من وجوه قتل المحرم الصيد لتعلمه و نستفيده. فقال ابو جعفر عليه السلام: نعم، ان المحرم اذا قتل صيدا فى الحل و كان الصيد من ذوات الطير و كان من كبارها فعليه شاء، فان اصابه فى الحرم فعليه الجزاء مضاعفا، فاذا قتل فرخا فى الحل فعليه حمل قد فطم من اللبن، و اذا قتله فى الحرم فعليه الحمل، و قيمة الفرخ، و ان كان من الوحش و كان حمار و حش فعليه بقره، و ان كان نعامة فعليه بدنه، و ان كان ظبيا فعليه شاء. فان قتل شيئا من ذلك فى الحرم فعليه الجزاء مضاعفا هديا بالغ الكعبة، و اذا اصاب المحرم ما يجب عليه الهدى و كان احرامه بالحج نحره بمنى، و ان كان احرامه بالعمرة نحره بمكة، و جزاء الصيد على العالم و الجاهل سواء، و فى العمد له المأثم و هو موضوع عنه فى الخطأ، و الكفارة على الحر فى نفسه، و على السيد فى عبده، و الصغير لا كفارة عليه، و هى على الكبير واجبة و النادم يسقط ندمه عنه عقاب الاخرة و المصر يجب عليه العقاب فى الاخرة. فقال له المأمون: احسنت يا ابا جعفر احسن الله اليك، فان رايت ان تسأل يحيى عن مسألة كما سالك. فقال ابو جعفر عليه السلام ليحيى: اسألك؟ قال: ذلك اليك جعلت فداك، فان عرفت جواب ما تسألنى عنه و الا استفدته منك. فقال له ابو جعفر عليه السلام: اخبرنى عن رجل نظر الى امرأة فى اول النهار، فكان نظره اليها حراما عليه، فلما ارتفع النهار حلت له، فلما زالت الشمس حرمت عليه، فلما كان وقت العصر حلت له، فلما غربت الشمس

حرمت علیه، فلما دخل علیه وقت العشاء الاخره حلت له، فلما كان انتصاف الليل حرمت علیه، فلما طلع الفجر حلت له، ما حال هذه المرأة؟ و بماذا حلت له و حرمت علیه؟ فقال له يحيى بن اكرم : و الله ما اهتدى الى جواب هذا السؤال، و لا اعرف الوجه فيه، فان رايت ان تفيدناه. فقال ابو جعفر عليه السلام : هذه امه لرجل من الناس نظر اليها اجنبى فى اول النهار، فكان نظره اليها حراما عليه، فلما ارتفع النهار ابتاعها من مولاها فحلت له، فلما كان عند الظهر اعتقها فحرمت عليه، فلما كان وقت العصر تزوجها فحلت له، فلما كان وقت المغرب ظاهر منها فحرمت عليه، فلما كان وقت العشاء الاخره كفر عن الظهار فحلت له، فلما كان فى نصف الليل طلقها واحده فحرمت عليه، فلما كان عند الفجر راجعها فحلت له. قال : فاقبل المأمون على من حضره من اهل بيته فقال لهم : هل فيكم يجيب عن المسأله بمثل هذا الجواب او يعرف القول فيما تقدم من السؤال؟ قالوا : لا و الله ان امير المؤمنين اعلم بما راى. فقال لهم : ويحكم! ان اهل هذا البيت خصوا من الخلق بما ترون من الفضل، و ان صغر السن فيهم لا يمنعهم من الكمال، اما علمتم ان رسول الله صلى الله عليه و اله افتتح دعوته بدعاء امير المؤمنين على ابن ابى طالب عليه السلام و هو ابن عشر سنين، و قبل منه الاسلام و حكم له به، و لم يدع احد فى سنه غيره، و بايع الحسن و الحسين عليهما السلام و هما ابنا دون ست سنين و لم يبايع صبيا غيرهما، افلا تعلمون الان ما اختص الله به هؤلاء القوم، و انهم ذريه طيبه من بعض يجرى لاخرهم ما يجرى لاولهم. قالوا : صدقت يا امير المؤمنين، ثم نهض القوم.

مناظره‌ی آن حضرت با مخالفانش هنگامی که خواست با دختر مأمون ازدواج کند

ريان بن شبيب روايت کرده و گوید : هنگامی که مأمون تصميم گرفت دخترش ام الفضل را به همسرى امام جواد عليه السلام در آورد، و اين خبر به گوش بنى عباس رسيد بر آنان گران آمد و سرباز زدند، چرا که نگران بودند که خلافت همانگونه که به امام رضا عليه السلام رسيد به فرزندش برسد، و اين امر باعث انتقال حکومت به علويان

گردد. از این رو نزدیکان او نزد مأمون رفته و گفتند: ای امیرالمؤمنین تو را به خدا سوگند می‌دهیم که از تصمیمی که در مورد ازدواج پسر امام رضا علیه‌السلام با دختری گرفته‌ای بازگردی، چرا که می‌ترسیم امر خلافت که ما مالک آن گردیده‌ایم از دسترس ما خارج شود، و عزتی که بر ما خداوند پوشانده از ما برکنده شود، و تو خوب از سابقه‌ی گذشته و حال کنونی ما با علویان آگاهی، و از رفتار خلفاء سه گانه‌ی قبل از خود به آنان توجه داری که ایشان را تبعید می‌کرده و خوار می‌شمردند، و ما در مورد کاری که در برابر امام رضا علیه‌السلام انجام دادی در بیم و ترس بودیم که خداوند آن را از ما کفایت فرمود، پس تو را به خدا سوگند تو را به خدا سوگند که ما را در وهمی که از آن رهایی یافته‌ایم داخل نگردانی، و عقیده‌ات را در مورد پسر رضا بازگردان، و آن را نسبت به یکی از خاندان خودت که صلاح می‌دانی انجام ده. مأمون به آنان گفت: اما آنچه بین شما و علویان اتفاق افتاده شما مسبب اصل آن بوده‌اید و اگر انصاف را روا می‌داشتید آنان سزاوارتر از شما بودند، و اما آنچه خلفاء قبل از من انجام داده‌اند در حقیقت قطع رحم نمودند، و از این کار به خدا پناه می‌برم، و سوگند به خدا از آنچه قبلاً انجام داده‌ام و آن ولایتعهدی رضا علیه‌السلام بود پشیمان نیستم، و از او خواستم که خلافت را به عهده گیرد و آن را از خود دور دارم، اما امتناع نمود و تقدیر الهی حتمی و لازم است، و اما ابوجعفر محمد بن علی من او را برگزیده‌ام زیرا با اینکه سن کمی دارد اما بر تمامی اهل فضل در علم و دانش برتری دارد و در این زمینه اعجوبه‌ای است، و من امیدوارم که آنچه از او شناخته‌ام برای مردم آشکار شود و بدانند که تصمیم بجا بوده است. حاضرین گفتند: این جوان اگرچه رفتارش تو را به اعجاب واداشته اما او کودک است و شناخت و دانشی ندارد، او را مهلت ده تا ادب آموزد و در دین فقیه گردد، آنگاه بعد از آن تصمیم خود را بگیر. مأمون گفت: وای بر شما، به این جوان از شما آگاه‌ترم و او از خاندانی است که دانش ایشان و مواد آن الهام شده از جانب خداوند می‌باشد، همواره پدرانش از دانش آموزی در دین و ادب نزد مردمی که

از حد کمال ناقصند بی نیاز بوده‌اند، اگر می‌خواهید او را در مورد آنچه به شما گفتم آزمایش نمائید. گفتند: ای امیرالمؤمنین ما نسبت به آزمایش او خوشنودیم، پس ما را آزاد بگذار تا کسی را نزد تو بیاوریم تا او را از حکمی در مسأله شرعی آزمایش کند، اگر جواب درست داد دیگر نسبت به این امر اعتراضی نداریم، و برای خواص و سایر مردم درستی عقیده‌ی امیرالمؤمنین آشکار می‌شود، و اگر از دادن پاسخ ناتوان گردید دیگر از بحث کردن با تو آسوده می‌شویم. مأمون گفت: نسبت به این امر آزادید و هرگاه خواستید این کار را انجام دهید، آنان از نزد مأمون خارج شدند، و همگی بالاتفاق تصمیم گرفتند از یحیی بن اکثم - که قاضی آن زمان بود - بخواهند از او مسأله‌ای را سؤال کند که در جوابش بماند، و به او وعده‌ی اموال ارزشمندی را دادند، و نزد مأمون بازگشتند و از او خواستند که روزی را برای اجتماع با امام مقرر دارد، و مأمون پاسخ مثبت داد. آنان در روزی که تصمیم گرفته بودند اجتماع نمودند و یحیی بن اکثم با آنان حضور پیدا کرد، مأمون دستور داد که برای امام جواد علیه‌السلام فرش و دو بالش قرار دادند، و امام که در آن روز نه سال و چند ماه داشت خارج شد و بین دو بالش نشست و یحیی بن اکثم در مقابل آن حضرت قرار گرفت، و هر یک از حاضرین در جایگاهشان قرار گرفتند، و مأمون در بالشی کنار بالش آن حضرت نشست. یحیی بن اکثم به مأمون گفت: ای امیرالمؤمنین آیا اجازه می‌دهی که از ابوجعفر سؤال کنم، مأمون گفت: در این زمینه از خود او اجازه بگیر، یحیی بن اکثم رو به امام کرد و گفت: فدایت شوم آیا اجازه می‌دهی از تو سؤال کنم، امام فرمود: اگر می‌خواهی سؤال کن، یحیی گفت: خدا مرا فدایت گرداند در مورد شخص محرمی که صیدی را بکشد چه می‌گویی. امام به او فرمود: آن را در حل کشته یا حرم، شخص محرم آگاه بوده یا ناآگاه، عمدا کشته یا خطا نموده، شخص محرم آزاد بوده یا بنده، کودک بوده یا بزرگ، بار اول بوده یا بار دوم او بوده است، صید پرنده بوده یا غیر پرنده، از صیدهای کوچک بوده یا از حیوانات بزرگ، اصرار بر کارش داشته یا

پشیمان شده، کشتن صید در شب اتفاق افتاده یا در روز انجام گرفته، شخص به خاطر عمره محرم شده یا احرامش به خاطر حج بوده است. یحیی بن اکثم متحیر گردید و در چهره‌اش ناتوانی و ضعف جلوه گر شد، و در پاسخ ماند به گونه‌ای که حاضرین این امر را در چهره‌اش مشاهده کردند. مأمون گفت: خدای را بر این امر و این عقیده سپاس می‌گزارم، آنگاه به خاندانش رو نمود و گفت: آیا به آنچه انکار می‌نمودید شناخت پیدا کردید. آنگاه رو به امام نمود و گفت: ای اباجعفر خواستگاری می‌نمائی، فرمود: آری ای امیرالمؤمنین، مأمون به او گفت: فدایت شوم خواستگاری کن که از تو خرسند هستم و علی‌رغم گفتار این گروه من ام‌فضل دخترم را به تو تزویج می‌کنم. امام فرمود: خدای را سپاس می‌گزارم در حالیکه به نعمتش اقرار دارم، و خدا را به وحدانیت و یگانگی می‌ستایم، و درود خدا بر محمد سرور آفریدگان و برگزیدگان از خاندان او، اما بعد، از فضل الهی بر مردم آن است که آنان را به حلال در مقابل حرام بی‌نیاز کرد و فرمود: «و زنان و مردان بدون همسر و زنان و مردان برده‌تان را به تزویج یکدیگر درآورید، اگر نیازمند باشند خداوند از فضلش آنان را بی‌نیاز می‌گرداند و خداوند توسعه دهنده و داناست»، محمد بن علی بن موسی ام‌فضل دختر مأمون را خواستگاری می‌کند و مهر او را مهر جده‌اش فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم که پانصد درهم نیکوست قرار می‌دهد، ای امیرالمؤمنین آیا به این مهریه او را به همسری من درمی‌آوری. مأمون گفت: آری ای اباجعفر دخترم را بر این مهریه به تزویج تو درمی‌آورم آیا ازدواج را می‌پذیری؟ امام فرمود: آن را پذیرفته و بدان خشنودم، مأمون امر کرد که مردم در جایگاه‌هایشان بنشینند. ریان گوید: چند لحظه‌ای گذشت که صداهایی همانند صداهای ناخدایان کشتیها شنیدیم، ناگهان دیدیم خدمتکاران قایقی که از نقره ریخته شده بود و در آن انواع عطرها قرار داشت را با ریسمانهای ابریشمی کشیده و به مجلس می‌آورند. مأمون امر کرد که محاسن حاضران خواص را با آن عطرها آگین کنند، آنگاه به محل حضور عوام مردم برده شد و

آنان نیز خوشبو گردیدند، و سفره‌ها چیده شد و مردم غذا خوردند، و به هر کسی به اندازه‌ای جائزه داده شد. هنگامی که مردم متفرق شدند و گروهی از خواص باقی ماندند مأمون به امام گفت: فدایت شوم اگر صلاح می‌دانی احکام صیدی که توسط شخص محرمی کشته می‌شود را بیان داری تا دانسته شده و استفاده نمائیم. امام فرمود: آری، شخص محرم هرگاه صیدی را در حل بکشد و صید از پرندگان باشد باید گوسفند بکشد، و اگر آن را در حرم یافته باشد باید دو برابر مجازات ببیند، و اگر جوجه‌ای را در حل بکشد باید گوسفند کوچکی که از شیر گرفته شده باشد را در مقابل آن ذبح کند، و اگر آن را در حرم بکشد باید همان گوسفند و قیمت جوجه را بدهد، و اگر حیوان وحشی باشد و آن الاغ وحشی باشد باید گاوی را بکشد، و اگر شیر باشد باید شتر، و اگر آهو باشد باید گوسفندی را بکشد. و اگر این امور را در حرم مرتکب شود دو برابر جزا می‌بیند، و باید قربانی را به کعبه برساند، و اگر محرم چیزی را بیابد که برای آن قربانی واجب است و احرامش هم برای حج باشد آن را در منی ذبح می‌کند، و اگر احرام عمره بسته آن را در مکه ذبح می‌کند، و مجازات صید حیوان بر جاهل و عالم مساوی است، و در بنده تنها گناه نموده و اگر خطا نموده مجازات از او برداشته شده، و در حر کفاره‌ی خودش را خود باید بدهد، و مجازات بنده را مولای آن می‌پردازد، و کودک کفاره ندارد، و اما بر بزرگسال واجب است، و انسان پشیمان با پشیمانی‌اش عقاب آخرت را از خود دفع می‌کند، و کسی که پافشاری می‌کند عقاب آخرت برای او حتمی است. مأمون گفت: احسن بر تو ای اباجعفر خداوند به تو نیکی نماید اگر صلاح می‌دانی از یحیی بن اکثم سؤال کنی سؤالی را بپرس همچنانکه از تو سؤال نمود. امام به یحیی فرمود: آیا سؤال کنم، گفت: فدایت شوم به دستور خود توست، اگر پاسخ مرا پسندیدی و الا ما از تو استفاده می‌کنیم. امام فرمود: مرا آگاه کن از مردی که به زنی در آغاز روز نگاه کرد، و نظر او بر زن حرام بود، در نیمه‌ی روز زن بر مرد حلال شد، هنگام ظهر حرام گردید، عصر آن روز زن حلال شد، در

هنگام غروب حرام گردید، زمانیکه وقت خواندن نماز عشاء گردید حلال شد، در نیمه‌ی شب حرام شد، در هنگام طلوع فجر حلال شد، حال این زن چگونه است و چگونه حلال و حرام گردیده است. یحیی بن اکثم گفت: سوگند به خدا که راهی به پاسخگویی به این سؤال ندارم و دلیل آن را نمی‌دانم، اگر شما صلاح می‌دانی آن را برای ما بازگو نما. امام فرمود: این زن کنیز مردی از مردم بود و آن مرد در آغاز روز بیگانه از او بوده و با آن دید بر او نظر افکند که نظرش بر او حرام می‌شود، در نیمه‌ی روز کنیز را از مولایش خرید و بر او حلال شد، هنگام ظهر کنیز را آزاد کرد و از این رو بر او حرام گردید، هنگام عصر با او ازدواج کرد و بر او حلال شد، در هنگام غروب او راظهار کرد پس بر او حرام شد، در زمان نماز عشاء کفاره‌یظهار را داد و بر او حلال گردید، در نیمه‌ی شب او را یک طلاق داد و بر او حرام شد، هنگام طلوع فجر رجوع کرد بر او حلال گردید. راوی گوید: مأمون رو به حاضرین از خاندانش کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که به همانند این مسأله جواب این سؤال را می‌دانسته است؟ گفتند: نه به خدا سوگند، امیرالمؤمنین به تصمیمات خود داناتر است. مأمون گفت: وای بر شما اهل این خاندان در میان مردم به ویژگیهایی اختصاص یافته‌اند و کوچکی سن، ایشان را از داشتن کمال باز نمی‌دارد؛ آیا نمی‌دانید که پیامبر خدا دعوتش را با خواندن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که ده سال بیشتر نداشت آغاز کرد، و اسلام او را پذیرفت و بدان بر او حکم کرد و اسلام فرد دیگری را نپذیرفت، و با حسن و حسین علیهماالسلام که کمتر از شش سال داشتند بیعت کرد و با کودک دیگری بیعت نمود، آیا هم اکنون به ویژگیهای این خاندان آگاه نیستید، و اینکه تمامی آنان فرزندان پاکی هستند که هرچه برای اولین فرد آنان بود برای آخرین فرد آنان نیز هست؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین راست می‌گوئی، و مردم برخاستند.

مناظرته مع یحیی بن اکثم

اشاره

قال المأمون ليحيى بن اكرم : اطرح على ابي جعفر محمد بن الرضا عليه السلام مسألة تقطعه فيها، فقال : يا ابا جعفر ما تقول في رجل نكح امرأة على زنا يحل ان يتزوجها؟ فقال عليه السلام : يدعها حتى يستبرئها من نطفته و نطفة غيره، اذ لا يؤمن منها ان تكون قد احدثت مع غيره حدثا كما احدثت معه، ثم يتزوج بها ان اراد، فانما مثلها مثل نخلة اكل رجل منها حراما ثم اشتراها فاكل منها حلالا. فانقطع يحيى، فقال له ابو جعفر : يا ابا محمد ما تقول في رجل حرمت عليه امرأة بالغداة و حلت له ارتفاع النهار - و ذكر كما تقدم في الحديث السابق - ثم راجعها فحلت له، فارتد عن الاسلام فحرمت عليه، فتاب و رجع الى الاسلام فحلت له بالنكاح الاول، كما اقر رسول الله صلى الله عليه و اله نكاح زينب مع ابي العاص بن الربيع حيث اسلم على النكاح الاول.

مناظره‌ی آن حضرت با یحیی بن اكرم

در روایتی آمده : مأمون به یحیی بن اكرم گفت : مسأله‌ای را با محمد بن رضا علیهما السلام مطرح کن که در آن بماند، پرسید : ای ابو جعفر در مورد مردی که با زنی زنا کرد آیا می‌تواند با او ازدواج کند؟ امام فرمود : او را رها می‌کند تا عده‌اش بگذرد و معلوم شود از او یا از دیگری حامله نیست، چرا که ممکن است با فرد دیگری نیز زنا نموده باشد، آنگاه اگر خواست با او ازدواج می‌کند، مثل او نسبت به آن زن همانند درخت خرمائی است که آن مرد از آن درخت به صورت حرام خورده است آنگاه آن درخت را می‌خرد و به صورت حلال از آن تناول می‌نماید. یحیی از جواب امام شگفت‌زده شد، امام از او پرسید : ای ابا محمد چه می‌گویی در مورد مردی که زنی صبحگاه بر او حرام بود نیمه‌ی روز بر او حلال شد - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرد - سپس به زن رجوع کرد و بر او حلال شد، و مرد مرتد گردید و زن بر او حرام شد، مرد توبه کرد و به اسلام بازگشت به ازدواج اولی بر او حلال گشت، همچنانکه

پیامبر ازدواج زینب با ابوالعاص بن ربیع را به عنوان همان ازدواج اولشان تثبیت کرد بعد از آنکه او اسلام آورد.

مناظرته مع مخالفیه فی بیان موضع قطع ید السارق

اشاره

عن زرقان صاحب ابی دؤاد و صدیقه بشده قال : رجع ابن ابی دؤاد ذات یوم من عند المعتصم و هو مغتم، فقلت له فی ذلك، فقال : وددت الیوم أنى قد مت منذ عشرين سنة، قال : قلت له : و لم ذاك؟ قال : لما كان من هذا الاسود ابی جعفر محمد بن علی بن موسى الیوم بین یدی امیر المؤمنین، قال : قلت له : و کیف كان ذلك؟ قال : ان سارقاً أقر علی نفسه بالسرقه، و سأل الخلیفه تطهیره باقامه الحد علیه، فجمع لذلك الفقهاء فی مجلسه و قد احضر محمد بن علی، فسألنا عن القطع فی ای موضع یجب ان یقطع؟ قال : فقلت : من الكر سوع، قال : و ما الحجته فی ذلك؟ قال : قلت : لان الید هی الاصابع و الكف الی الكر سوع، لقول الله فی التیمم : «فامسحوا بوجوهکم و أیدیکم» [۹۲]، و اتفق معی ذلك القوم. و قال آخرون : بل یجب القطع من المرفق؟ قال : و ما الدلیل علی ذلك؟ قالوا : لان الله قال : «و ایدیکم الی المرفق» فی الغسل دل ذلك علی ان حد الید هو المرفق. قال : فالتفت الی محمد بن علی علیهما السلام فقال : ما تقول فی هذا یا اباجعفر؟ فقال : قد تكلم القوم فیہ یا امیر المؤمنین، قال : دعنی مما تكلموا به ای شیء عندك؟ قال : اعفنی عن هذا یا امیر المؤمنین، قال : أقسمت علیك بالله لما اخبرت بما عندك فیہ، فقال : اما اذا اقسمت علی بالله انی اقول انهم اخطأوا فیہ السنه، فان القطع یجب ان یكون من مفصل اصول الاصابع، فیترك الكف. قال : و ما الحجته فی ذلك؟ قال : قول رسول الله صلی الله علیه و اله : السجود علی سبعة اعضاء : الوجه و الیدین و الرکتین و الرجلین، فاذا قطعت یده من الكر سوع او المرفق لم یبق له ید یسجد علیها، و قال الله تبارک و تعالی : «و ان المساجد لله» [۹۳]، یعنی به هذه الاعضاء السبعة الی

یسجد علیها : «فلا تدعوا مع الله احدا»، و ما كان لله لم يقطع. قال : فاعجب المعتصم ذلك و امر بقطع يد السارق من مفصل الاصابع دون الكف، قال ابن ابی دؤاد : قامت قیامتی، و تمنیت انی لم أك حیا.

مناظره‌ی آن حضرت با مخالفانش در مورد محل قطع دست دزد

از زرقان همکار ابن ابی دؤاد و دوست صمیمی او روایت شده که گفت : روزی ابن ابی دؤاد از نزد معتصم عباسی خارج شد در حالیکه بسیار غمگین بود، از علت این امر پرسیدم، گفتم : امروز آرزو کردم که ای کاش بیست سال پیش مرده بودم، گفتم : چرا اینگونه آرزو کردی؟ گفت : به خاطر چیزی که از این انسان سیاه چهره محمد بن علی در حضور امیرالمؤمنین مشاهده کردم، گفتم : چه امری اتفاق افتاد. گفت : دزدی نزد خلیفه به دزدی اعتراف کرد و از او خواست او را حد بزند تا پاک گردد، معتصم فقهاء را جمع کرد، در میان آنان محمد بن علی هم حضور داشت، معتصم از ما سؤال کرد که دست دزد از کجا باید قطع شود، گفتم : از مچ باید قطع شود، معتصم گفت : دلیل این امر چیست؟ گفتم : زیرا دست همان انگشتان و کف تا مچ است، زیرا خداوند در مورد تیمم می فرماید : «صورت و دستهایتان را مسح کنید»، و گروهی با من هم عقیده شدند. و گروهی دیگر گفتند : بلکه باید از مرفق قطع شود، معتصم گفت : دلیل این امر چیست، گفتند : زیرا خداوند در قرآن در مورد وضو فرموده : «و دستهایتان را تا مرفق بشوئید»، و دلالت دارد که حد دست تا مرفق است. گوید : معتصم نگاه به محمد بن علی کرد و گفت : ای ابوجعفر نظرت در این مورد چیست؟ فرمود : ای امیرالمؤمنین در این زمینه گفتگو کردند، گفت : گفتار آنان را کنار بگذار، تو چه می گوئی، فرمود : مرا از این امر معاف دار ای امیرالمؤمنین، گفت : تو را به خدا سوگند می دهم که مرا از این امر خبر دهی، فرمود : حال که مرا به خدا سوگند دادی می گویم که آنان در بیان روش پیامبر اشتباه کردند، باید چهار انگشت قطع شود و بقیه دست رها شود و بریده

نشود. معتصم گفت: دلیل این امر چیست؟ فرمود: سخن پیامبر که فرموده: سجده بر هفت جای است: چهره و دو دست و دو سر زانو و پا، هرگاه دستش را از میچ یا مرفق قطع کنید دستی برای او نمی ماند که سجده کند، و خداوند فرموده: «محل سجده برای خداست» که مراد مواضع هفتگانه ای است که بر آنها سجده می کنند «پس جز خدا کسی را نخوانید»، و آنچه برای خداست قطع نمی شود. گوید: معتصم از این معنا تعجب کرد و دستور قطع دست دزد را از همان محل داد، ابن ابی دؤاد گفت: قیامت من برپا شد و دوست داشتم که زنده نبودم.

مناظرته فی بعض الروایات المجهولة

اشاره

روی ان المأمون بعد ما زوج ابنته ام الفضل ابا جعفر علیه السلام كان فی مجلس و عنده ابو جعفر علیه السلام و یحیی بن اکثم و جماعة كثيرة. فقال له یحیی بن اکثم: ما تقول یابن رسول الله صلی الله علیه و اله فی الخبر الذی روی انه انزل جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و اله و قال: یا محمد ان الله عزوجل یقرئک السلام و یقول لک: سل ابابکر هل هو عنی راض. فقال ابو جعفر: لست بمنکر فضل ابی بکر و لکن یجب علی صاحب هذا الخبر ان يأخذ مثال الخبر الذی قاله رسول الله صلی الله علیه و اله فی حجة الوداع: قد کثرت علی الکذابة و ستکثر بعدی، فمن کذب علی معتمدا فلیتبعوا مقعده من النار، فاذا اتاکم الحدیث عنی فاعرضوه علی کتاب الله و سنتی، فما وافق کتاب الله و سنتی فخذوه به، و ما خالف کتاب الله و سنتی فلا تأخذوا به، و لیس یوافق هذا الخبر کتاب الله، قال الله تعالی: «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد» [۹۴]، فالله عزوجل خفی علیه رضا ابی بکر من سخطه حتی سأل من مکنون سره، هذا مستحیل فی العقول. ثم قال یحیی بن اکثم: و قد روی ان مثل ابی بکر و عمر فی الارض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء. فقال علیه السلام:

و هذا ايضا يجب ان ينظر فيه، لان جبرئيل و ميكائيل ملكان لله مقربان لم يعصيا قط، و لم يفارقا طاعته لحظة واحدة، و هما قد اشركا بالله عزوجل و ان اسلما بعد الشرك، و كان اكثر ايامهما فى الشرك بالله، فمحال ان يشبههما. قال يحيى : و قد روى ايضا انهما سيدا كهول اهل الجنة، فما تقول فيه؟ فقال عليه السلام : و هذا الخبر محال ايضا، لان اهل الجنة كلهم يكونون شبابا، و لا يكون فيهم كهل، و هذا الخبر وضعه بنو امية لمضادة الخبر الذى قاله رسول الله صلى الله عليه و اله فى الحسن و الحسين بانهما سيدا شباب اهل الجنة. فقال يحيى بن اكرم : و روى ان عمر بن الخطاب سراج اهل الجنة. فقال عليه السلام : و هذا ايضا محال، لان فى الجنة ملائكة الله المقربين و آدم و محمدا و جميع الانبياء و المرسلين، لا تضىء بانوارهم حتى تضىء بنور عمر. فقال يحيى : و قد روى ان السكينة تنطق على لسان عمر. فقال عليه السلام : لست بمنكر فضائل عمر، ولكن ابابكر افضل من عمر، فقال على رأس المنبر : ان شيطاننا يعترينى، فاذا ملت فسد دونى. فقال يحيى : قد روى ان النبى صلى الله عليه و اله قال : لو لم ابعث لبعث عمر. فقال عليه السلام : كتاب الله اصدق من هذا الحديث، يقول الله فى كتابه : « و اذ اخذنا من النبيين ميثاقهم و منك و من نوح » [٩٥] ، فقد اخذ الله ميثاق النبيين فكيف يمكن ان يبدل ميثاقه، و كان الانبياء عليهم السلام لم يشركوا طرفه عين فكيف يبعث بالنبوة من اشرك، و كان اكثر ايامه مع الشرك بالله، و قال رسول الله صلى الله عليه و اله : نبئت و آدم بين الروح و الجسد. فقال يحيى بن اكرم : و قد روى ان النبى صلى الله عليه و اله قال : ما احتبس الوحي عنى قط الا ظننته قد نزل على آل الخطاب. فقال عليه السلام : و هذا محال ايضا، لانه يجوز ان يشك النبى صلى الله عليه و اله فى نبوته، قال الله تعالى : « الله يصطفى من الملائكة رسلا و من الناس » [٩٦] ، فكيف يمكن ان تنتقل النبوة ممن اصطفاه الله تعالى الى من اشرك به. قال يحيى بن اكرم : روى ان النبى صلى الله عليه و اله قال : لو نزل العذاب لما نجا منه الا عمر. فقال عليه السلام : و هذا محال ايضا، ان الله تعالى يقول : « و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون » [٩٧] ، فاخبر

سبحانه ان لا یعذب احدا مادام فیهم رسول الله صلی الله علیه و اله و ما داموا یتستغفرون
الله تعالی.

مناظره‌ی آن حضرت در مورد بعضی از روایات جعلی

روایت شده بعد از آنکه مأمون دخترش ام‌الفضل را به تزویج امام جواد علیه‌السلام در آورد در مجلسی حضور داشت، و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آنجا حضور داشتند. یحیی بن اکثم به امام گفت: ای پسر رسول خدا چه می‌گویی در مورد این خبر که روایت شده جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای محمد خداوند بزرگ بر تو سلام رسانده و گوید: از ابوبکر پرس آیا از من ناراضی است به درستی که من از او خشنودم. امام فرمود: من منکر فضل ابوبکر نیستم اما راوی این روایت باید روایت دیگری که پیامبر در حج الوداع فرمود را دیده باشد که فرمود: دروغگویان بر من بسیار است و بعد از من بیشتر می‌شود، پس هر که بر من عمدا دروغ ببندد جایگاهش در آتش است، هرگاه روایتی بر شما وارد شد آن را بر کتاب خدا و سنتم عرضه دارید، و آنچه موافق کتاب خدا و سنتم بود را پذیرفته و آنچه مخالف آنها بود را رد نمائید، و این حدیث موافق کتاب خدا نیست، خداوند می‌فرماید: «و ما انسان را خلق کردیم و به وسوسه‌های نفسانی‌اش آگاهیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم»، چگونه بر خداوند خشنودی ابوبکر از غضب او مخفی مانده تا از اسرار پوشیده سؤال کند و این در عقول محال و غیر ممکن است. آنگاه یحیی بن اکثم گفت: روایت شده، مثال ابوبکر و عمر در زمین همانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است. امام فرمود: در این روایت نیز باید دقت کرد، زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته‌ی مقرب الهی هستند که هرگز نافرمانی او را نکرده‌اند و از فرمانبرداری او لحظه‌ای دست نکشیده‌اند، اما این دو مشرک بودند و بعد مسلمان گردیدند، و بیشتر ایام عمرشان را در حال شرک به خدا بسر برده‌اند، و شباهت این دو به یکدیگر محال است. یحیی گفت: همچنین روایت شده که آنان دو

پیران اهل بهشتند در این زمینه چه می گویی؟ امام فرمود: این روایت نیز محال می باشد، زیرا تمامی اهل بهشت جوانند و در میانشان پیرمردی نیست، و این خبر را بنی امیه جعل کرده اند تا در مقابل روایتی قرار گیرد که پیامبر در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرموده که آنان دو سرور جوانان اهل بهشتند. یحیی بن اکثم گفت: و روایت شده که عمر بن خطاب نور دهنده ی اهل بهشت است. امام فرمود: این نیز محال است، زیرا در بهشت فرشتگان مقرب الهی و آدم و محمد و تمامی پیامبران و مرسلین حضور دارند با آنان بهشت روشن نمی گردد بلکه با نور عمر روشن می شود! یحیی گفت: همچنین روایت شده که آرامش بر زبان عمر جاری می گردد. امام فرمود: من منکر فضائل عمر نیستم، اما ابوبکر از عمر برتر است و او بالای منبر گفت: من شیطانی دارم که بر من عارض می شود و هرگاه از راه خارج گردیدم مرا به راه آورید. یحیی گفت: از پیامبر روایت شده که فرمود: اگر من برانگیخته نمی شدم عمر به نبوت برانگیخته می شد. امام فرمود: کتاب خداوند از این حدیث راستگوتر است، خداوند در کتابش گوید: «و هنگامی که از پیامبران و از تو و از نوح میثاق و تعهد گرفتم»، خداوند پیمان پیامبران را گرفته است پس چگونه ممکن است که پیمانش را تغییر دهد در حالیکه پیامبران یک لحظه به خدا شرک نوزیدند پس چگونه کسی که مشرک بوده به نبوت برگزیده شود، و حال آنکه اکثر دوران زندگی او در حال شرک بسر می برد، و پیامبر فرموده: من آنگاه که آدم بین روح و جسد بود پیامبر گردیدم. یحیی گفت: از پیامبر روایت شده: وحی از من بازداشته نشد مگر اینکه گمان کردم بر خاندان خطاب فرستاده شده است. امام فرمود: این نیز محال است، زیرا پیامبر جائز نیست که در سنت خود تردید نماید، خداوند می فرماید: «خداوند از میان فرشتگان و مردم رسولانی را انتخاب کرد»، چگونه ممکن است که نبوت از کسی که خداوند او را برگزیده به کسی که نسبت به خدا مشرک بوده است منتقل گردد. یحیی گفت: از پیامبر - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - روایت شده که فرمودند: اگر عذاب

نازل می شد جز عمر کسی از آن نجات نمی یافت. امام فرمود: این نیز محال است، خداوند بزرگ می فرماید: «خداوند تا آنگاه که تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی کند، و خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالیکه آنان طلب آمرزش می کنند»، و خداوند بزرگ خبر داد تا زمانیکه پیامبر در میان مردم است و تا زمانیکه از خداوند طلب آمرزش می خواهند کسی را عذاب نمی کند.

کلمات توحیدی آن حضرت

کلامه فی أسماء الله تعالی و صفاته

اشاره

روی ابو هاشم الجعفری قال: كنت عند ابي جعفر الثاني عليه السلام فساله رجل فقال: اخبرني عن الرب تبارك و تعالی له اسماء و صفات في كتابه؟ و اسماءه هي هو؟ فقال ابو جعفر عليه السلام: ان لهذا الكلام وجهين: ان كنت تقول: هي هو، اي انه ذو عدد و كثرة فتعالي الله عن ذلك، و ان كنت تقول: هذه الصفات و الاسماء لم تنزل، فان، «لم تنزل» محتمل معنيين: فان قلت: لم تنزل عنده في علمه و هو مستحقها فنعم، و ان كنت تقول: لم ينزل تصويرها و هجاؤها و تقطيع حروفها، فمعاذ الله ان يكون معه غيره، بل كان الله و لا خلق ثم خلقها وسيلة بينه و بين خلقه يتضرعون بها اليه و يعبدونه، و هي ذكره و كان الله و لا ذكر، و المذكور بالذكر هو الله القديم الذي لم ينزل. و الاسماء و الصفات مخلوقات، و المعاني و المعنى بها هو الله الذي لا يليق به الاختلاف و لا الائتلاف، و انما يختلف و يأتلف المتجزىء، فلا يقال: الله موتلف، و لا الله قليل و لا كثير، ولكنه القديم في ذاته، لان ما سوى الواحد متجزىء، والله واحد لا متجزىء و لا متوهم بالقله و الكثرة، و كل متجزىء او متوهم بالقله و الكثرة فهو مخلوق دال على خالق له. فقولك: ان الله قدير، خبرت انه لا يعجزه، فنفيت بالكلمة العجز و جعلت العجز

سواه، و كذلك قولك : عالم، انما نفيت بالكلمة الجهل و جعلت الجهل سواه، و اذا افنى الله الاشياء افنى الصورة و الهجاء و التقطيع، و لا يزال من لم يزل عالما. فقال الرجل : فكيف سمينا ربنا سميعا؟ فقال : لانه لا يخفى عليه ما يدرك بالاسماع و لم نصفه بالسمع المعقول فى الراس، و كذلك سمينا بصيرا، لانه لا يخفى عليه ما يدرك بالابصار، من لون او شخص او غير ذلك، و لم نصفه ببصر لحظة العين. و كذلك سمينا لطيفا، لعلمه بالشىء اللطيف مثل البعوضة، و اخفى من ذلك، و موضع النشوء منها، و العقل و الشهوة للسفاد و الحذب على نسلها، و اقام بعضها على بعض، و نقلها الطعام و الشراب الى اولادها فى الجبال و المفاوز، و الاودية و القفار، فعلمنا ان خالقها لطيف بلا كيف، و انما الكيفية للمخلوق المكيف. و كذلك سمينا ربنا قويا، لا بقوة البطش المعروف من المخلوق، ولو كانت قوته قوة البطش المعروف من المخلوق لوقع التشبيه و لاحتمل الزيادة، و ما احتمل الزيادة احتمل النقصان، و ما كان ناقصا كان غير قديم، و ما كان غير قديم كان عاجزا. فربنا تبارك و تعالى لا شبه له و لا ضد، و لا ند و لا كيف، و لا نهاية و لا تبصار بصر، و محرم على القلوب ان تمثله، و على الاوهام ان تحده، و على الضمائر ان تكونه، و جل و عز عن اداة خلقه و سمات بريته، و تعالى عن ذلك علوا كبيرا.

کلام آن حضرت در بیان اسماء و صفات الهی

ابوهاشم جعفری گوید : نزد آن حضرت بودم که مردی از ایشان پرسید : خداوند در کتابش برای خود نامها و صفت‌هایی را ذکر کرده، نامها و صفت‌های خداوند خود او هستند. امام فرمود : این سخن تو دو چهره دارد : اگر بگویی : آنها همان خدا هستند، یعنی در خداوند کثرت جای داشته و او مرکب است، این معنی در خدا متصور نیست و خدا برتر از این معانی است، و اگر مراد آن است که : این صفات و نامها همواره با خدا بوده است، همواره بودن دو معنا دارد : اگر بگویی : این صفات جاودانه در علم و

دانش خداوند بوده و او شایسته‌ی آنهاست این حرف درست است، اگر بگوییم: تصور این صفات و حروف کلماتش نزد او بوده، پس خداوند برتر است از اینکه چیزی با او بوده باشد، بلکه خداوند بوده در حالیکه مخلوقی با او نبود، آنگاه اسماء و صفات را به عنوان وسیله‌ی یاد کردن او خلق کرده، و خدا بود و نام و یادی نبود و آنچه یاد می‌شود همان خداوند جاودانه‌ای است که همواره بوده است. و اسماء و صفات الهی مخلوق اویند، و معانی آنها و مقصود آنها خدایی است که اختلاف و همبستگی در او جای ندارد، چرا که اختلاف و همبستگی در اموری صدق می‌کند که مرکب و دارای اجزاء باشد، از این رو نمی‌توان گفت: خداوند همبستگی پیدا کرده است، و نه اینکه خدا کم و زیاد است، و لکن خداوند در ذاتش قدیم و ازلی است، و هر چیزی که بیش از یکی باشد مرکب است و خداوند یگانه‌ای که ترکیب در او نیست، و توهم کمی و زیادی در او جای ندارد و هر مرکبی از توهم شده‌ای به کمی و زیادی مخلوق اوست، و راهنمایی است بر آنکه خالق و آفریدگاری دارد. پس در این سخت: خداوند قادر است، و در حقیقت خبر می‌دهی که هیچ چیز او را ناتوان نمی‌کند، و با این کلمه عجز را از خدا دور ساخته و عجز را در ماوراء او قرار دادی، و همچنین در این سخت: خداوند داناست، با این سخن جهل را از او زدودی، و جهل را غیر او دانستی، و هرگاه خداوند اشیاء را فانی ساخت صورت و حروف و کلمات را نیز فانی ساخته است، و همواره و جاودانه و دانا بوده است. آن مرد گفت: پس چگونه پروردگارمان را شنوا نامیدیم؟ فرمود: زیرا هرچه را گوشها می‌یابند از دید او مخفی نمی‌باشد، او را به گوشه‌ی که در سر قرار دارد توصیف نمی‌کنیم، و همچنین خداوند را بینا می‌نامیم زیرا آنچه دیدگان درک می‌کنند از دید او مخفی و پنهان نمی‌باشد، رنگ باشد یا شخصی یا غیر اینها، و او را به دیدگان که در سر قرار داشته و می‌بیند توصیف نکرده‌ایم. و همچنین او را دقیق و باریک‌بین نامیدیم، چرا که به اشیاء کوچک همچون پشه و پنهانتر از آن و مولکولهای بدنشان آگاه است، و نیز به غریزه و شهوات آنان برای تولید

نسل و توجه به آن، و جایگزینی گروهی از آنان در جایگاه دیگران، و انتقال غذا و آب به فرزندانشان در کوهها و بیابانها و دشتها و بیشهها آگاه است، از این رو دانستیم آفریدگار آن باریک بین است و چگونگی ندارد، و چگونگی داشتن برای آفریده شده‌ای است که آن گونه خلق کرده است. و همچنین پروردگاران را نیرومند و توانا می‌نامیم، منظور قدرت جسمانی که از مخلوقها دیده‌ایم نمی‌باشد، و اگر نیروی او توانائی گرفتن که در مخلوقین است باشد تشبیه در خداوند صورت گرفته و احتمال زیاد از مخلوقین در او می‌رود و آنچه احتمال زیاد دارد ناقص باشد، و آنچه ناقص باشد قدیم و ازلی نیست و هرچه قدیم نباشد عاجز و ناتوان است. پس پروردگار بزرگ ما شبیه نداشته و ضد و همانندی ندارد و کیفیتی برای او نبوده و نهایی ندارد و دیدگانی بر او واقع نمی‌گردد، و بر قلوب حرام است که او را به چیزی شبیه کنند، و بر او هام که او را محدود سازند، و بر جانها که او را تکون و وجود بخشند، برتر و بزرگوارتر از آن است که دارای وسایل مخلوقاتش بوده و نامهای آفریده‌هایش بر او صدق نماید و از همه‌ی این امور بسیار والاتر است.

کلامه فی توحید الله سبحانه

اشاره

روی داود بن القاسم الجعفری قال : قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام : «قل هو الله احد»، ما معنی الاحد؟ قال : المجمع علیه بالوحدانیة، اما سمعته یقول : «و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر لیقولن الله» [۹۸] ، ثم یقولون بعد ذلك : له شریک و صاحبه. فقلت : قول : «لا تدرکه الابصار» [۹۹] . قال : یا اباهاشم، اوهام القلوب ادق من ابصار العیون، انت قد تدرک بوجهک السند و الهند و البلدان التي لم تدخلها، و لم تدرک ببصرک ذلك، فاوهام القلوب لا تدرکه الابصار.

کلام آن حضرت در بیان یگانگی خدای بزرگ

داود بن قاسم جعفری گوید: به امام عرضه داشتم: «بگو خدا یکی است»، معنای یگانگی خدا چه می‌باشد. امام فرمود: کسی که همه بر وحدانیت و یکتائی او اعتراف دارند، آیا نشیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را مسخر گردانده گویند خداوند چنین نموده است»، آنگاه بعد از این اعتراف برای خداوند شریک و یاور قائل می‌شوند. گفتم: این آیه قرآن: «دیدگان او را درک نکند». فرمود: ای اباهاشم توهمات ذهنی از دیدهای چشمها دقیقتر و باریکتر است، گاه با توهمات ذهنیت سند و هند و شهرهایی که داخل آنها نشده‌ای را درک می‌کنی اما با دیدگانت آنها را درک نمی‌نمایی، پس توهمات ذهنی را دیدگان نمی‌یابند.

کلامه فی التوحید

اشاره

عن عبدالرحمان بن ابی نجران قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن التوحيد، فقلت: أتوهمه شيئاً؟ فقال: نعم، غير معقول و لا محدود، فما وقع وهمك عليه من شيء فهو خلافه، و لا يشبهه شيء و لا تدرکه الاوهام، كيف تدرکه الاوهام و هو خلاف ما يعقل، و خلاف ما يتصور في الاوهام، انما يتوهم شيء غير معقول و لا محدود.

کلام آن حضرت در توحید الهی

عبدالرحمان بن ابی نجران گوید: از آن حضرت در مورد توحید سؤال کرده و گفتم: آیا او را به عنوان شیء تصور بکنیم، فرمود: آری، اما بدون آنکه او را تعقل کرده و محدود نمائی، آنچه وهم و خیالت بر آن قرار گرفت که خدا آن چیز است او خلاف

آن است، چیزی شبیه او نبوده و اوهام او را درک نکنند، چگونه اوهام او را درک کنند در حالیکه او خلاف آن چیزی است که عقلا آن را درک کرده و اوهام او را به تصور در آورند، به درستی که او به صورت چیزی به ذهن درمی آید که قابل تعقل نبوده و حدی برای آن نیست.

کلامه فی عبادۀ المسمی دون الاسم

اشاره

عن عبدالرحمان بن ابی نجران قال : کتبت الی اُبی جعفر علیه السلام و قلت له : جعلنی الله فداک، نعبد الرحمن الرحیم الواحد الاحد الصمد؟ فقال : ان من عبدالاسم دون المسمی أشرك و کفر و جحد و لم یعبد شیئا، بل اعبد الله الواحد الاحد الصمد المسمی بهذه الاسماء دون الاسماء، ان الاسماء صفات وصف بها نفسه.

کلام آن حضرت در پرستش خدا نه نامهای او

عبدالرحمان بن ابی نجران گوید : به آن حضرت نامه نوشته و از ایشان پرسیدم : خداوند مرا فدای تو گرداند، آیا ما لفظ مهربان بخشنده یگانه و یکتا و بی نیاز را می پرستیم؟ فرمود : هر که نام را پرستد و نه کسی که بدان نامیده شده نسبت به خدا شرک ورزیده و کافر شده و انکار او را نموده و در حقیقت چیزی را نپرستیده، بلکه خدای یگانه یکتا و بی نیاز که به این نامها نامیده شده را عبادت کن نه این نامها را، این نامها اوصاف و ویژگیهایی هستند که خود را به آنها نامیده است.

کلامه فی معنی الصمد

اشاره

عن داود بن القاسم الجعفری قال : قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام : جعلت فداک ما الصمد؟ قال : السید المصمود الیه فی القلیل و الكثير.

کلام آن حضرت در معنای صمد

داود بن قاسم جعفری گوید : به امام جواد علیه السلام عرضه داشتم : فدایت شوم معنای صمد چیست؟ فرمود : آقائی که در هر چیز کم و زیاد به او نیازمند هستند.

کلامه فی صفات القائم المنتظر

اشاره

عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال : قلت لمحمد بن علی بن موسی علیه السلام : انی لارجو ان تكون القائم من اهل بیت محمد الذی یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. فقال علیه السلام : یا ابا القاسم ما منا الا و هو قائم بامر الله عزوجل، و هاد الی دین الله، و لكن القائم الذی یطهر الله عزوجل به الارض من اهل الکفر و الجحود، و یملاًها عدلاً و قسطاً هو الذی تخفی علی الناس ولادته، و یغیب عنهم شخصه، و یحرم علیهم تسميته، و هو سمی رسول الله صلی الله علیه و اله و کنیه. و هو الذی تطوی له الارض، و یدل له کل صعب، و یجتمع الیه من اصحابه عدة اهل بدر، ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، من اقاصی البلاد، و ذلك قول الله عزوجل : «این ما تكونوا یات بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر». [۱۰۰]. فاذا اجتمعت له هذه العدة من اهل الاخلاص اظهر الله امره، فاذا کمل له العقد - و هو عشرة آلاف رجل - خرج باذن الله عزوجل، فلا یزال یقتل اعداء الله حتی یرضی الله عزوجل. قال عبدالعظیم : فقلت له : یا سیدی و کیف یعلم ان الله عزوجل قد رضی؟ قال : یلقى فی قلبه الرحمة، فاذا دخل المدينة اخرج اللات و العزی فاحرقهما.

کلام آن حضرت در بیان صفات امام مهدی

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: امید دارم که قائم آل محمد علیه السلام که زمین را از عدل و داد پر می کند همچنانکه از جور و ستم پر شده باشد، شما باشید. امام فرمود: ای ابالقاسم تمامی ما اهل بیت قیام کننده به امر الهی و هدایتگر به دین او می باشیم، و اما قائمی که خداوند به وسیلهی او زمین را از کافران و منکران پاک می گرداند و آن را از عدل و داد پر می کند، او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند و شخصش از آنان غائب می گردد، و بردن نامش بر ایشان حرام است، و او همانم و هم کنیهی پیامبر است. و او کسی است که زمین برای او درهم پیچیده می شود، و هر سختی برایش آسان می گردد، و اصحابش به تعداد اصحاب بدر یعنی سیصد و سیزده نفر می باشند که از شهرهای دور کنار او جمع می گردند، و این تأویل آیهی قرآن است که می فرماید: «هر جا باشید خداوند شما را گرد هم می آورد به درستی که خداوند بر هر کار قادر و تواناست». هرگاه این تعداد از اصحاب که مخلص می باشند گرد او جمع شوند خداوند امرش را ظاهر و آشکار می گرداند، و هنگامی که تعداد ده هزار نفر برای او جمع شدند به اجازهی الهی خروج می کند و دشمنان خدا را پیایی به قتل می رساند تا خداوند بزرگ خشنود گردد. عبدالعظیم گوید: گفتم: ای مولایم چگونه می یابد که خدای بزرگ خشنود شده است؟ فرمود: در قلبش مهربانی و عطوفت القا می کند، و هنگامی که داخل شهر مدینه شد لات (اولی) و عزی (دومی) را خارج کرده و آنان را می سوزاند.

گزیده‌ای از گفتار آن حضرت

قوله فی ذکر بعض صفاتهم

اشاره

نحن خزان الله علی علمه و غیبه و حکمته، و اوصیاء انبیائه، و عباد مکرمون.

سخن آن حضرت در ذکر بعضی از صفات ائمه

ما گنجینه داران علم الهی و علوم پوشیده‌ی او و حکمت او بوده، و جانشینان پیامبران الهی و بندگان بزرگوار او هستیم.

قوله فی ذکر بعض صفاتهم

اشاره

نحن معشر اذا لم یرض الله لاحدنا الدنیا نقلنا الیه.

سخن آن حضرت در ذکر بعضی از صفات ائمه

ما اهل بیت هرگاه خداوند از بودن ما در دنیا خشنود نباشد به سوی او منتقل می شویم.

قوله فی فضل اختیار محبة اهل البیت

اشاره

من اختار قرابات ابوی دینه علی قرابات ابوی نسبه اختاره الله تعالی علی رؤوس الاشهاد یوم التناد، و شهره بخلع کراماته، و شرفه بها علی العباد.

سخن آن حضرت در فضیلت برگزیدن محبت ائمه

هر کس نزدیکان پدران دینیش یعنی محمد و علی علیهما السلام را بر خویشاوندان نسبی خود ترجیح دهد خداوند در روز قیامت او را در حضور عالمیان انتخاب می کند و پوششهای کرامتش را بر او می پوشاند و با آن نزد مردم به او شرف و آبرو می دهد.

قوله فی فضل الثقة بالله تعالی

اشاره

الثقة بالله ثمن لكل غال، و سلم الى كل عال.

سخن آن حضرت در فضیلت اعتماد به خدا

اعتماد به خدا نمودن بهائی است برای هر چیز گرانقدر و نردبانی است برای نیل بر هر درجه و رتبه.

قوله فی فضل الادب

اشاره

ما استوی رجلاں فی حسب و دین قط الا کان افضلهما عندالله عزوجل ادبهما.

سخن آن حضرت در فضیلت ادب

دو انسان که در دین و آبرو نزد خداوند یکسان بوده باشند برترین آنان نزد خداوند مؤدب‌ترین ایشان است.

قوله فی ان الله اختار من اموال المؤمن أنفسها

اشاره

ان الله عزوجل یختار من مال المؤمن و من ولده انفسه لیأجره علی ذلك.

سخن آن حضرت در اینکه خدا بهترین اموال مؤمن را از او می‌گیرد

خداوند بزرگ از اموال و فرزندان انسان مؤمن ارزشمندترین آنها را از او می‌گیرد تا در مقابل آن به او پاداش دهد.

قوله فی فضل الصبر فی المصائب

اشاره

ایما رجل من شیعتنا اشتکی فصبر و احتسب، کتب الله له اجر الف شهید.

سخن آن حضرت در فضیلت صبر در مصیبتها

هر فرد از شیعیان ما که بیمار گردد و در مقابل آن صبر کرده و بردباری نماید خداوند به او پاداش هزار شهید را می دهد.

قوله فی فساد العمل علی غیر علم

اشاره

من عمل علی غیر علم ما افسد اکثر مما یصلح.

سخن آن حضرت در فساد عمل بدون علم

هر که بدون پشتوانه علمی، عملی انجام دهد فساد کارش از اصلاح آن بیشتر است.

قوله فی ذکر بعض صفات المؤمن

اشاره

المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال : توفیق من الله، و واعظ من نفسه، و قبول ممن ینصحه.

سخن آن حضرت در ذکر بعضی از صفات مؤمن

انسان مؤمن نیازمند سه ویژگی است : توفیق الهی و پند دهنده‌ای از درونش و پذیرش گفتار آنکه او را پند داده است.

قوله فی فضل توجه القلب الی الله تعالی

اشاره

القصد الی الله بالقلوب ابلغ من اثبات الجوارح بالاعمال.

سخن آن حضرت در فضیلت توجه قلبی به خدا

توجه به سوی خداوند با قلب و اصلاح نیتها از واداشتن اعضاء بدن بر عمل، انسان را سریعتر به هدف می‌رساند.

قوله فی الصبر فی المصائب

اشاره

روی أنه حمل له حمل بز له قيمة كثيرة، فسل فی الطريق، فكتب الیه الذی حملة يعرفه الخبر، فوق بخطه: ان انفسنا و اموالنا من مواهب الله الهنيئة و عواریه المستودعة، يمتع بما متع منها فی سرور و غبطة، و يأخذ ما اخذ منها فی اجر و حسبة، فمن غلب جزعه علی صبره حبط اجره، و نعوذ بالله من ذلك.

سخن آن حضرت در صبر بر مصائب

روایت شده متاعی از پارچه‌ی ایشان را که قیمت زیادی داشت، در بین راه دزدیدند، کسی که مسئولیت آن را به عهده داشت به امام نامه نوشت و گزارش امر را داد، امام به خط خود مرقوم داشت: جانها و مالهایمان از بخششهای گوارا و امانتهای الهی است، از آنچه از این امور ما را بهره‌مند می‌سازد در سرور و خوشحالی است و آنچه از آنها که از ما می‌گیرد در مقابل آن پاداش می‌دهد، پس هر که ناراحتی‌اش بر بردباری‌اش غلبه نمود اجرش زائل می‌گردد و ما از آن به خدا پناه می‌بریم.

قوله فی فضل التوکل علی الله

اشاره

کیف یضیع من الله تعالی کافله، و کیف ینجو من الله تعالی طالبه، و من انقطع الی غیر الله و کله الله الیه.

سخن آن حضرت در فضل توکل بر خدا

چگونه تباه شود آنکه خداوند بزرگ نگاهبان اوست و چگونه نجات یابد آنکه خداوند به دنبال او می باشد و هر که به غیر خدا روی نماید خداوند او را به خودش وامی گذارد.

قوله فی بعض وصایاه

اشاره

قال له رجل : اوصنی، قال : توسد الصبر، و اعتنق الفقر، و ارفض الشهوات، و خالف الهوی، و اعلم انک لن تخلو من عین الله فانظر کیف تکنون.

سخن آن حضرت در بعضی از سفارشهای ایشان

مردی به آن حضرت عرضه داشت مرا سفارشی بفرما، فرمود : سر بر بالش صبر بگذار و فقر را در آغوش گیر و تمایلات شهوانی را از خود دور دار، و با هواهای نفسانیات مخالفت نما و بدان تو هرگز از دید خداوند به دور نمی باشی پس بنگر چگونه هستی.

قوله فی ان الاصغاء الی الناطق کعباده

اشاره

من اصغی الی ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله، و ان كان الناطق
ینطق عن لسان ابلیس فقد عبد ابلیس.

سخن آن حضرت در اینکه گوش فرادادن به کسی حکم بندگی او را دارد

هر که به سخن گوینده‌ای گوش فرادهد به تحقیق بندگی او را نموده، پس اگر از
خداوند سخن بگوید بندگی خدا را کرده و اگر بیانگر کلمات شیطانی باشد پرستش
شیطان را نموده است.

قوله فی فضل ملاقاته الاخوان

اشاره

ملاقاته الاخوان نشره، و تلقیح للعقل، و ان كان نورا یسیرا.

سخن آن حضرت در فضل دیدار دوستان

دیدار برادران دینی موجب مصونیت و باروری دانش است هر چند زمان دیدار اندک
باشد.

قوله فی فضل العداوة و المحبة لله

اشاره

اوحی الله الی بعض الانبیاء: اما زهدک فی الدنیا فتعجلک الراحة، و اما انقطاعک الی
فیعزک بی، و لکن هل عادت لی عدوا، و والیت لی ولیا.

سخن آن حضرت در فضیلت دوستی و دشمنی برای خدا

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد: زهد و پارسائی‌ات در دنیا راحتی و آرامش در این سرا را به دنبال دارد، و رو به سوی من نمودن تو را عزیز و گرامی می‌دارد، و آیا به خاطر من با کسی دشمنی کرده‌ای و با کسی دوستی نموده‌ای.

قوله فی بعض مذام الصفات

اشاره

تأخیر التوبه اغترار، و طول التسویف حیره، و الاعتلال علی الله هلكه، و الاصرار علی الذنب امن لمکر الله، و لا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون.

سخن آن حضرت در بعضی از صفات بد

به تأخیر انداختن توبه مغرور ساختن خویش است، و به آینده سپردن آن سرگردانی و حیرت و امروز و فردا کردن هلاکت‌زا است و پافشاری بر انجام گناه بیانگر ایمن بودن از مکر الهی است و جز زیانکاران از مکر الهی احساس ایمنی نمی‌کنند.

قوله فی أن الاعمال بالنیات

اشاره

من شهد امرا فکروه کان کمن غاب عنه، و من غاب عن امر فرضیه کان کمن شهده.

سخن آن حضرت در اینکه اعمال به نیت است

هر که کاری را انجام دهد اما از آن خشنود نباشد گویا عامل بر آن کار نبوده و هر که موفق به انجام کاری نشود اما از آن خشنود باشد همانند کسی است که عامل به آن بوده است.

قوله فی فضل الغنی عن الناس

اشاره

عز المؤمن غناه عن الناس.

سخن آن حضرت در فضیلت بی‌نیازی از مردم

عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است.

قوله فی عدم اظهار الشیء قبل الاستحکام

اشاره

اظهار الشیء قبل ان یستحکم مفسده له.

سخن آن حضرت در عدم بیان نمودن عمل قبل از محکم شدن

بیان نمودن کار قبل از آنکه به مرحله‌ای برسد که ثبات و قوام یافته باشد کار را در معرض فساد و نابودی قرار می‌دهد.

گزیده‌ای از گفتار آن حضرت

قوله فی ان نعم الله یزید بالشکر

اشاره

ما شکر الله احد علی نعمه انعمها علیه الا استوجب بذلك المزید قبل ان یظهر علی لسانه.

سخن آن حضرت در اینکه نعمتهای الهی با شکر زیاد می‌شود

کسی در مقابل نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته او را سپاس نگزارده جز آنکه به خاطر آن سزاوار افزایش نعمتهای الهی می گردد قبل از آنکه این امر را بر زبان جاری سازد.

قوله فی أن نعم الله تابع للشکر

اشاره

لا ينقطع المزيد من الله حتى ينقطع الشکر من العباد.

سخن آن حضرت در اینکه نعمتهای الهی با شکر زیاد می شود

خداوند افزون نمودن نعمتهایش را قطع نمی نماید تا اینکه بنده از سپاسگزاری اش دست بردارد.

قوله فیمن أطاع هواه

اشاره

من اطاع هواه اعطی عدوه مناه.

سخن آن حضرت در مورد کسی که پیروی هوای نفسش را می کند

هر که پیروی هواهای نفسانی اش را نماید آرزوهای دشمنش را برآورده ساخته است.

قوله فیمن ارتکب الشهوات

اشاره

راکب الشهوات لا تستقال عشرته.

سخن آن حضرت در مورد کسی که مرتکب هواهای نفسانی اش می شود

کسی که بر مرکب شهوات نفسانی اش سوار شود و از آنها اطاعت نماید لغزشهایش نادیده گرفته نمی شود.

قوله فی عدم مصاحبة الشریر

اشاره

ایاک و مصاحبة الشریر، فانه کالسيف المسلول، یحسن منظره و یقبح اثره.

سخن آن حضرت در عدم مصاحبت با شرور

بر حذر باش از همراهی افراد شرور، چرا که او همچون شمشیر آخته ای است که دیدارش زیبا و اثری زشت دارد.

قوله فی مذمة عدم تساوی السر مع العلانیة

اشاره

لا تکن ولیا لله فی العلانیة عدوا له فی السر.

سخن آن حضرت در مذمت عدم مساوات آشکار و نهان

در ظاهر دوست خدا و در پنهانی دشمن او نباش.

قوله فی ان العافیة احسن عطاء

اشاره

الحوائج تطلب بالرجاء، و هی تنزل بالقضاء، و العافیة احسن عطاء.

سخن آن حضرت در اینکه سلامتی بهترین عطا است

نیازها با امید خواسته می شود و آنها با قضاء و قدر الهی عطا می گردد، و تندرستی بهترین عطاء الهی است.

قوله فی أن الايام تهتك الاسرار

اشاره

الایام تهتك لك الامر عن الاسرار الکامنه.

سخن آن حضرت در اینکه گذشت روزگار اسرار را آشکار می کند

روزگار پرده از اسرار پنهانی برمی دارد.

قوله فی الخیر من الخیر و الشر من الشر

اشاره

خیر من الخیر فاعله، و اجمل من الجمیل قائله، و ارجح من العلم حامله، و شر من الشر جالبه، و اهول من الهول راکبه.

سخن آن حضرت در بهتر از کار نیک و بدتر از کار بد

بهتر از کار نیک عمل کننده ی به آن، و زیباتر از زیبا گوینده ی آن، و برتر از دانش دانشمند اوست، و شرتر از هر شری کسی است که به دنبال شر است و ترسناک تر از ترس آن است که در امور ترسناک زندگی می کند.

قوله فی مذمه سوء العاده

اشاره

سوء العادة کمین لا یؤمن.

سخن آن حضرت در مذمت عادت بد

عادت زشت کمینگاهی است که هیچکس از آن در امان نیست.

قوله فی عداوة من ستر الرشد

اشاره

قد عاداك من ستر عنك الرشد اتباعا لما تهواه.

سخن آن حضرت در دشمنی هر که راه هدایت را پنهان دارد

کسی که راه نیک را به خاطر پیروی هوای نفسش از تو پنهان می‌دارد، با تو دشمن است.

قوله فی مذمة کون الشخص امینا للخونة

اشاره

کفی بالمرء خیائنه ان یكون امینا للخونة.

سخن آن حضرت در مذمت اینکه شخصی امین خیانتکاران باشد

در خیانت انسان همین کافی است که امین خیانتکاران باشد.

قوله فی عدم کون الشخص صديقا للشيطان فی السر

اشاره

لا تسبن ابليس فی العلانية و انت صديقه فی السر.

سخن آن حضرت در مذمت اینکه شخصی در پنهانی دوست شیطان باشد

شیطان را در آشکار دشنام مده در حالیکه در پنهانی دوست او به شمار می‌روی.

قوله فیمن لم یرض من اخیه بحسن النیة**اشاره**

من لم یرض من اخیه بحسن النیة لم یرض بالعطیة.

سخن آن حضرت در مورد کسی که از نیت نیکوی برادرش خشنود نیست

کسی که به نیت نیک برادرش خشنود نباشد به عطای او خشنود نمی‌گردد.

قوله فی منشأ الشهوات**اشاره**

من هجر المداراة قاربه المکروه، و من لم یعرف المصادر اعیته الموارد، و انما تکون الشهوات من ضعف القلب.

سخن آن حضرت در مورد منشأ پیروی هوای نفس

هر که از بردباری دوری گزیند امور ناپسند به او نزدیک می‌گردند، و هر که به منشأ کارها آگاهی ندارد در انجام کارهایش به سختی می‌افتد، و شهوات از ناتوانی انسان سرچشمه می‌گیرد.

قوله فی النعمة التي لا تشکر**اشاره**

نعمه لا تشکر کسیه لا تغفر.

سخن آن حضرت در مورد نعمتی که شکر گزارده نمی‌شود

نعمتی که سپاس آن گزارده نشود همچون گناهی است که آمرزیده نشود.

قوله فیمن انقاد الی الطمأنینة قبل الخبرة

اشاره

من انقاد الی الطمأنینة قبل الخبرة فقد عرض نفسه للهلكة و العاقبة المتعبة.

سخن آن حضرت در مورد کسی که قبل از آزمایش به چیزی آرامش یابد

هر که قبل از آزمایش به آرامش دلخوش باشد خود را در معرض هلاکت و سرانجام سختی قرار می‌دهد.

قوله فی أن نزول القضاء یوجب ضیق الفضاء

اشاره

إذا نزل القضاء ضاق الفضاء.

سخن آن حضرت در اینکه فرود آمدن قضاء و قدر راهها را می‌بندد

آنگاه که قضاء و قدر الهی در مورد امری محقق شود جهان تنگ می‌گردد.

قوله فی عدم عداوة الغیر

اشاره

لا تعادین احدا حتی تعرف الذی بینہ و بین اللہ تعالیٰ، فان کان محسنا لم یسلمه الیک
فلا تعادیه، و ان کان مسیئا فان علمک به یکفیکه فلا تعادیه.

سخن آن حضرت در عدم دشمنی با دیگران

به کسی دشمنی نکن تا اینکه ارتباط او را با خداوند دریابی، اگر نیکوکار است که
خداوند او را به تو وا نمی‌گذارد پس با او دشمنی منما، و اگر گناهکار است دانش به
گناهکاری او برای او کفایت می‌کند پس دشمن او مباش.

قوله فی بیان الحزم

اشاره

الحزم هو ان تنتظر فرصتک، و تعاجل ما امنک.

سخن آن حضرت در بیان دوراندیشی

دوراندیشی آن است که منتظر فرصتها باشی و بشتابی درباره‌ی چیزی که تو را ایمن
می‌کند.

اشعاری در مدح آن حضرت

پادشاه کشور ایجاد ابوجعفر جواد

باز طبعم را هوای باده‌ی گلگون بود در سرم شور و نوا و نغمه‌ی موزون بود نوبهار
است و کنار یار، ساقی نی بیار طالع می با مبارک طلعتی میمون بود باده گلرنگ و
نگاری شوخ و شنگ و وقت تنگ هر که را این سود و این سودا نشد مغبون بود
صحبت حوری سرشتی، باغ و گشتی چون بهشت هر که این عشرت بهشتی بخت او
وارون بود جز لب جوی و کنار یار دلجوئی معجز حدیث می مگو کافسانه و افسون

بود ساقیا ده ساغری، بر گردنم نه منتی از خمی کش یا حباب او خم گردون بود از خم وحدت که لبریز محبت بود و عشق از خمی کاندر هوایش در خم افلاطون بود از خم مینای عشق حسن لیلای ازل کز صبویش عقل تا شام ابد مجنون بود باده‌ی گلگون اگر خواهی برون از چند و چون از خم عشق ولی حضرت بیچون بود پادشاه کشور ایجاد ابوجعفر جواد آنکه در عین حدوثش با قدم مقرون بود مصحف آیات و عنوان حروف عالیات غایه الغایات کاوصافش ز حد بیرون بود مظهر غیب مصون و مظهر ما فی البطون سر ذاتش سر اسم اعظم معزون بود گنج هستی را طلسم و با جهان چون جان و جسم معزن در ثمین و لؤلؤ مکنون بود فالق صبح ازل مصباح نور لم یزل کز تجلیهای او اشراق گوناگون بود طور سینای تجلی، مطلع نور جلی کز فروغش پور عمران واله و مفتون بود شد خلیل از شعله‌ی روی مهش آتش به جان فلک عمر نوح از سودای او مشحون بود گر ذبیح اندر رهش صد بار قربانی شود در منای عشق او از جان و دل ممنون بود چشم یعقوب از فراق روی او بی نور شد یوسف اندر سجن شوق کوی او مسجون بود در کمند رنج او رنجور ایوب صبور طعمه‌ی کام نهنگ عشق او ذوالنون بود بر سر راهش نخستین راهب راغب مسیح آخرین پروانه‌ی شمع رخس شمعون بود قرنهای بگذشت ذوالقرنین با حرمان قرین خضر از شوق لبش سرگشته‌ی هامون بود غره‌ی وجه محمد، قره العین علی زهره‌ی زهرا و در درج آن خاتون بود فرع میمون امام ثامن ضامن رضا اصل مأمون تمام واجب و مسنون بود عرش اعلی در برش مانند کرسی بر درش امر عالی مصدرش ما بین کاف و نون بود لعلش اندر روح افزائی به از عین الحیات سروش از طوبی برعنائی بسی افزون بود گرد روی ماه او مهر فلک گردش کند پیش گرد راه او خرگاه گردون دون بود گاهی از غیرت گهی از خسرت آن ماهرو قرص خور چون شمع سوزان و چو طشت خون بود «کمپانی»

دریای سخاوت کیست، سلطان جواد ای جان

چای باد صبا بگشا آن طره‌ی پرچم را آور خبر از زلفش کز دل ببرد غم را دل‌های
پیشان را در حلقه‌ی گیسویش جمع آر و پریشان ساز آن طره‌ی پر خم را در باغ و
چمن حرفی ز آن لاله‌ی خندان گو تا سنبل و گل سازی خارالم و غم را لبیک زنان
باز آ در کعبه‌ی دیدارش زان چاه زنخندان نوش صد چشمه‌ی زمزم را ای مطرب جان
رازی ز آن ماه حجازی گو تا شاهد کنعانی بندد ز نوادم را زان طلعت سبحانی در عالم
روحانی بر عالم و آدم ریز الطاف دمام را دریای گهر زایش چون موج برانگیزد پر در
و گهر سازد گنجینه‌ی عالم را از مدرسه‌ی علمش درسی به فلاطون گو وز میکده‌ی
جودش یک جام بده جم را از شاه تقی مدحی ای بلبل گلشن گو تا باغ جنان سازی
این انجمن غم را دریای سخاوت کیست، سلطان جواد ای جان زان بحر کرم دادند
یک مشربه حاتم را در مکتب تعلیمش ادریس فلک فر بین بر مائده‌ی جودش صد
عیسی مریم را چون بارقه‌ی علمش بر چرخ زند پرچم با خاک کند یکسان صد یحیی
اکثم را درهم شکنند قهرش هر قدرت و نیرو را بر باد دهد عزمش هر عزم مصمم را
چون یحیی اکثم خواست کان بحر به طرف آرد موجی زد و سر بشکست آن کشتی
محکم را با کاخ فلک کم زن از لانه‌ی مرغان دم ای بی خبر از اسرار در ظرف مکن یم
را گردم زند از حکمت آن ناطقه‌ی رحمت بر خاک فرود آرد نه چرخ معظم را زان
منطق حق بنیوش توحید محقق را زان عقل نخست آموز برهان مسلم را صد یوسف
مصری را مشتاق جمالش بین مدهوش جلال وی شاهان دو عالم را وصفیش جواد آمد،
وصفیش تقی آن شه شد مظهر لطف و قهر سلطان دو عالم را چون زد قلم قدرت نقش
رخ زیبایش مشتاق جمالش کرد عشق آدم و حاتم را بر مهر رخس بستند پیمان دل
هوشیاران روزی که عجین کردند آب و گل آدم را شد باغ جهان صد حیف زان نوگل
جان محروم بشکست رقیب از کین سروی خوش و خرم را از فتنه‌ی عباسی در خیمه‌ی
شماسی نوشید لب نوشش از جام جفا سم را از معتصم این بیداد بر خسرو ایمان رفت
کاش این فلک کجرو کمتر کند ستم را صیاد جفا بشکست پر بلبل عرشی را بر روی

خلائق بست باب الله اعظم را زود از چمن عالم آن مرغ خوش الحان رفت تنگ این قفس تن بود آن روح مکرم را ساقی ز می عشقش یک جام لبالب ریز زان تا ک است آور صهبای دمام را از بادهی لاهوتی بر اهل صفا بخشا تا زندهی جاویدان سازی دل محرم را بر شیعهی پاکش باز درهای بهشتی ساز بر دشمن ناپاکش افروز جهنم را شد حجت حق بر خلق از عکم ازل زان پیش کز مهر و مه انگیزد چرخ اشهب و ادهم را یا رب به «الهی» بخش صهبای ولای او تا بر فلک افرازد از عشق تو پرچم را «الهی قشمه‌ای»

یاور دین خدا، سرور خوبان تقی

سرو سهی شد خجل از قد و بالای خویش سایه‌ی «ابن الرضا» چون به زمین او فتاد زمزمه‌ی جویبار، چون غزل عشق اوست می‌رود از آن سرود، خاطره‌ی غم زیاد بوی بهشت آمد و نغمه‌ی شادی به باغ آن گل بی‌خار چون پای به گیتی نهاد شوخی نرگس بین خم شده روی زمین تا که مگر پا نهد بر سر و رویش «جواد» مادر او خیزران، از پدری چون رضا عاشر ماه رجب، این پسر پاک‌زاد معدن احسان و جود، آیت حسن و کمال چشمه‌ی مهر و صفا، خیمه‌ی دین را عماد یاور دین خدا، سرور خوبان تقی دوست هر متقی، دشمن کفر و عناد مجمر پر آتش و عود و سپند آورید ذکر مکرر کنید چهار قل و ان یکاد از اثر معجزش خاک طلا می‌شود نقره کند برگ را آن شه نیکو نهاد جود جوادی نگر کز نظر لطف او شاخه‌ی بی‌بار و خشک سبز شد و میوه داد کس نتواند دهد شرح کمالات او گر همه دریا شود بهر نوشتن مداد مقدم شهزاده را خدمت سلطان ولی عرض نماید «حسان» تهنیت و شاد باد «حبیب چایچیان، حسان»

پاورقی

- [۱] کافی ۱: ۴۹۲، ارشاد ۲: ۲۷۳.
- [۲] روضه‌ الواعظین: ۳۷۹، مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۷۹.
- [۳] ارشاد ۲: ۲۷۱.
- [۴] کافی ۱: ۳۲۰، اثبات الوصیه: ۲۱۰.
- [۵] اثبات الوصیه: ۲۱۰.
- [۶] اثبات الوصیه: ۲۱۰.
- [۷] کافی ۶: ۳۶۰، ۱: ۳۲۱.
- [۸] اثبات الوصیه: ۱۷۸.
- [۹] کشف الغمه: ۳: ۲۱۵، بحار الانوار، ۵۰: ۶۳.
- [۱۰] ارشاد ۲: ۲۷۶.
- [۱۱] کافی ۱: ۳۲۱، ارشاد ۲: ۲۷۶.
- [۱۲] مریم: ۱۲.
- [۱۳] قرآن کریم نیز این امر را تأیید کرده و می‌فرماید: «و خدا شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت در حالیکه چیزی نمی‌دانستید»، نحل: ۷۸.
- [۱۴] مریم: ۳۰.
- [۱۵] کامل الزیارات: ۵۰۸، رقم: ۷۹۲.
- [۱۶] کامل الزیارات: ۵۱۰، رقم: ۷۹۶.
- [۱۷] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ۲: ۲۵۶، وسائل الشیعه ۱۴: ۵۶۳.
- [۱۸] بحار الانوار ۵۰: ۵۹.
- [۱۹] بحار الانوار ۵۱: ۱۵۷.
- [۲۰] بحار الانوار ۵۱: ۱۵۶.
- [۲۱] بحار الانوار ۵۱: ۱۵۸.
- [۲۲] علل الشرایع ۱: ۲۶۶.

- [۲۳] تاریخ طبری ۸ : ۶۲۳.
- [۲۴] ارشاد ۲ : ۲۸۹.
- [۲۵] بحارالانوار ۵۰ : ۴۵.
- [۲۶] اعیان الشیعه ۲ : ۳۶.
- [۲۷] رجال شیخ طوسی : ۳۸۰ - ۳۷۳.
- [۲۸] الامام الجواد علیه السلام من المهد الى اللحد : ۳۷۵ - ۹۵.
- [۲۹] بصائر الدرجات : ۴۸۷، بحارالانوار ۵۰ : ۲.
- [۳۰] بصائر الدرجات : ۴۸۷، بحارالانوار ۵۰ : ۲.
- [۳۱] مروج الذهب ۴ : ۵۲.
- [۳۲] بحارالانوار ۳۳۲ : ۳۷، تفسیر برهان ۱ : ۴۱۶.
- [۳۳] بزرگان شهر قم در آن زمان همان اشعریون هستند، که از نوادگان سعد بن مالک بن عامر اشعری بوده و در سال ۹۴ هجری از یمن به قم آمدند، و قم به وسیلهی آنان آباد شد، و دارای مفاخر زیادی در جهان تشیع هستند، و از عصر امام صادق علیه السلام تا نزدیکیهای عصر شیخ طوسی در هر طبقه‌ای تعداد زیادی از بزرگان و محدثین و مؤلفین از ایشان به چشم می‌خورد، و روایات بسیاری نیز از ائمه علیهم السلام نقل کرده‌اند، یکی از بزرگان آنان زکریا بن آدم اشعری است که از یاران امام رضا علیه السلام به شمار آمده و در شیخان قم دفن است، امام در حق ایشان فرمود: «خداوند به وسیلهی تو بلا را از شهر قم دور می‌کند، همچنانکه بلا را از شهر بغداد به وسیلهی موسی بن جعفر علیهما السلام دور می‌سازد» (رجال کشی : ۵۹۴، رقم : ۱۱۱۱).
- [۳۴] اعیان الشیعه ۶ : ۲۱۷.
- [۳۵] الغیبه : ۱۳۸.
- [۳۶] فهرست : ۱۵۲، رقم : ۳۷۹.
- [۳۷] معجم رجال الحدیث ۱۲ : ۲۰۵ - ۱۹۲.

- [۳۸] خلاصه الاقوال : ۶۱، رقم : ۶۶.
- [۳۹] رجال کشی : ۵۹۶، رقم : ۱۱۱۱.
- [۴۰] رجال کشی : ۵۹۶، رقم : ۱۱۱۲.
- [۴۱] معجم رجال الحديث ۱۵ : ۹۶، رجال نجاشی : ۲۵۴.
- [۴۲] خلاصه الاقوال : ۲۲۹، رقم : ۷۶۹.
- [۴۳] رجال نجاشی : ۱۲۷.
- [۴۴] کامل الزیارات : ۳۲۴، عیون الاخبار ۲ : ۲۶۷.
- [۴۵] رجال نجاشی : ۲۵۲، رقم : ۶۶۳.
- [۴۶] استخیرک (خ ل).
- [۴۷] خوفه (خ ل).
- [۴۸] تعسرها، تیسرها (خ ل).
- [۴۹] حلمک عن العاصین و عفوک عن الخاطئین و رحمتک للمذنبین (خ ل).
- [۵۰] مستقبلا (خ ل).
- [۵۱] بسلامه المخرج (خ ل).
- [۵۲] ازلنی (خ ل).
- [۵۳] واطولی البعید لطول انبساط المراحل (خ ل).
- [۵۴] و هنتنی غنم العافیة (خ ل).
- [۵۵] المضیق، الضیق (خ ل).
- [۵۶] و احرسنی (خ ل).
- [۵۷] مدة (خ ل).
- [۵۸] جریح (خ ل).
- [۵۹] شاحذة (خ ل).
- [۶۰] مصیری (خ ل).

- [۶۱] متمسکا (خ ل).
 [۶۲] فرضته (خ ل).
 [۶۳] وفود (خ ل).
 [۶۴] وسمت (خ ل).
 [۶۵] مشاکیک (خ ل).
 [۶۶] اهمل (خ ل).
 [۶۷] فابتز (خ ل).
 [۶۸] حبال (خ ل).
 [۶۹] اخمل (خ ل).
 [۷۰] زجر (خ ل).
 [۷۱] محالك، فعالک (خ ل).
 [۷۲] طرق (خ ل).
 [۷۳] اللهم جدیر (خ ل).
 [۷۴] قدرتی (خ ل).
 [۷۵] سرک (خ ل).
 [۷۶] و ایدت (خ ل).
 [۷۷] زیاده: حسبی الله رب العالمین، حسبی من هو حسبی (خ ل).
 [۷۸] زیاده، و سبع مرات «شهدالله - الی - العزیز الحکیم» (خ ل).
 [۷۹] زیاده: ما فی السماوات (خ ل).
 [۸۰] زیاده: او مکروه (خ ل).
 [۸۱] زیاده، او فساد (خ ل).
 [۸۲] و ابیت الا ان یتم نورک (خ ل).
 [۸۳] سید بن طاووس گوید: و أما سخن آن حضرت: «ولی، خداوند امتناع داشت جز

آنکه نورت را کامل کرده»، شاید یعنی نور تو ای اسم بزرگ که در این حرز به صورت طلسم نوشته شده است، و در جزء سوم از کتاب الواحدۀ دیدم که نوشته بود: مراد به این سخن: «ای آنکه در آسمانها شناخته شده است - تا آخر». مولای ما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

[۸۴] زیاده: و من شر کل سوء (خ ل).

[۸۵] نفسی (خ ل).

[۸۶] هود: ۶.

[۸۷] یونس: ۱۰۷.

[۸۸] انعام: ۱۷.

[۸۹] الطلاق: ۷.

[۹۰] من بعد یس الی الجحد (خ ل).

[۹۱] نور: ۳۲.

[۹۲] المائدة: ۶.

[۹۳] الجن: ۱۸.

[۹۴] ق: ۱۶.

[۹۵] الاحزاب: ۷.

[۹۶] حج: ۷۵.

[۹۷] انفال: ۳۳.

[۹۸] عنکبوت: ۶۱.

[۹۹] انعام: ۱۰۳.

[۱۰۰] البقرة: ۱۴۸.